

هنگامی که رفقای ما دون قرمز ما قورباغه را زین کرده و میخواهند به دریا بزنند ... لابد شکار نهنگ!

در رابطه با اعتراضات مردم به بهانه تقلب در انتخابات دوره دهم در ایران؛ عده ای از رفقای فعال در تشکل های حمایتی از جنبش کارگران ایران، در خارج؛ بیانیه ای منتشر نموده اند که گویا حرکت های اعتراضی انجام گرفته در ایران ارتجاعی است! و ربطی به کارگران ایران ندارد! با این عنوان که طغیان سبزها یک جنبش ارتجاعی است (تیتیر و عنوان نوشته رفقا) ... سعی میکنم تا حد امکان به آن بپردازم. این مطلب را میخواستم کمی پیش تر؛ هنگامی که مسئله انتخابات و درگیری های خیابانی داغ تر از اکنون در جریان بود و رفقای عزیز فعال در این رابطه این موضع را گرفته بودند؛ بنویسم، ولی ... چند روزی طول کشید. امیدوارم در هر صورت بتواند در برآمد های دیگر جنبش که در راه است زمینه ای باشد برای تبادل اندیشه و مفید برای راه کارهایی یا عملی ... قبل از شروع به ارائه مطلب؛ سنگ بنا و اسکلت بحث را تیتیر وار بر می شمارم تا موضوع برایمان روشن و شفاف تر باشد؛ و تا حد ممکن از آشفته گوئی پرهیز نموده باشم. امیدوارم هر نوع عدم تفاهم را، در بحث های آتی (اگر انجام گرفت) بر طرف نمائیم. هدف من اقناع و یا عوض نمودن نظر کسی نیست (و البته اگر به توافق نظری برسیم کما اینکه در بسیاری موارد با هم توافق کامل داریم؛ بسیار دلپسند و خوب است؛ بیش و پیش از هر مسئله ای به نفع جنبش طبقه کارگر خواهد بود) تا ما اگر حرفی برای گفتن داریم، بتوانیم بدین وسیله با فعالین جنبش های آزادی خواهانه و خود جنبش طبقه کارگر در میان بگذاریم. پیشا پیش می خواهم عرض کنم هر نوع بی ادبی احتمالی و کلام نادرست و یا سوء تفاهم رابرای خودم نگه میدارم و هیچ گاه قصد بی ادبی ندارم و از همه این موضوعات گذشته تک تکتان را بالا تر از احترام و ... دوست دارم.

1 - دوران کنونی از تاریخ جامعه بشری را که در آن زندگی میکنیم؛ دوران گذار به سوسیالیسم میدانم. یعنی هر نوع حرکت و تغییرات با منافع تاریخی، طبقاتی و سیاسی و ... طبقه کارگر (یعنی آنانی که از طریق فقط اجتماعی را، از هر نوع رفورم گرفته تا انقلاب زندگی مینمایند) میتوان سنجد و محک زد.

سایر اقلش و طبقات اجتماعی به لحاظ طبقاتی - تاریخی مرتجعند.

2 - تار و پود سیستم و نظام رژیم جمهوری اسلامی از رهبر گرفته تا باغبان دم در وزارت اطلاعات؛ از استحاله چی درون نظام و ملیجک های بیرون نظام مانند اکثریت و انواع حزب توده و انواع جمهوری خواه و بادمجان دور قاپ چین و ... تا انواع رفورمیست هایش ... یعنی هر آنکس که به نوعی و صورتی مستقیماً و یا غیر مستقیم با این رژیم همکاری مینماید و در خدمت این دستگاه قرون وسطائی است ... مرتجع؛ ضد مردمی و علیه طبقه کارگر و زحمتکشان ایران میباشد.

3 - در تقابل با این رژیم توتالیتر متعلق به عصر شبانی و غار نشینی بشر اولیه؛ ابعاد حرکت های اعتراضی؛ متناسب و هماهنگ با تضاد های در هم تنیده اجتماعی و خشم فرو خورده توده های بیجان آمده طی سالیان حکومت فاشیستی اسلامی تا حد ممکن علیه این رژیم است. و سخنی از امکان گرفتن مجوز هیچ نوع اعتراض به شرایط زیست در ایران از این رژیم نمیتواند در میان باشد؛ حتی برای خودی های خودشان؛ و هر نوع تصور در این رابطه باید به دکان آقایان نگهدار و امیر خسروی و جریانات استحاله چی دیگر مراجعه نمود.

4 - در هیچ زمان از تاریخ جامعه بشری نمیتوان موردی را سراغ گرفت که حاکمان و رژیم های توتالیتر؛ شاهان و امامان و ... برای رضای خدا از دستگاه حکومت و منافع طبقاتی شان به آسانی صرف نظر کرده باشند. لشکر کشی ها و کشور گشائی ها و مبارزات و جنگها و کشتار ها و قتل عام ها در تاریخ نمونه های بی شماری دارد از این موضوع

تاریخ جامعه بشری تاریخ مبارزات طبقاتی است.

5 - در یک دستگاه ریاضی نقطه ای را شاید بتوان معین نمود و در نظر گرفت، ولی تعیین موقعیت این نقطه نسبت به نقاط و پارامتر های دیگر در دستگاه های ریاضی گوناگونی که بصورتی مرتب در حال تغیر و نوسان و دگرگونی اند؛ دقت نظر بیشتری لازم دارد؛ شبیه به این پدیده در رابطه با مسائل اجتماعی، مخصوصاً؛ و در رابطه با مسائل سیاسی به علت وجود حیلله گری ها و شارلاتان بازی های سیاسی و توطئه گری های از قبل طراحی شده و آماده؛ و مافیای پول و قدرت برای پول و ثروت ... بمراتب بسیار پیچیده تر است و دائماً همه پارامتر ها و دستگاه ها نسبت به هم؛ و متأثر از هم در حال تغییرات گوناگون و کنش و واکنش متقابل اند، تعیین موقعیت نقاط و پدیده های مورد نظر؛ خلاقیت خاصی را میطلبد یک فعال اجتماعی برای درک درست از موقعیت پدیده های همیشه در حال تغییر؛ اگر بخواهد پویا فکر کند؛ مجبور است، تمامی پارامتر ها را یک جا و در حال حرکت و تغیر

کسی که (ص 2) نسبت به هم در نظر داشته باشد، تا بتواند تحلیل مشخص از شرایط مشخص را داشته باشد و به همین دلیل توده های مردم برای پیشبرد کار و امور ایشان از کوچکترین رفورم گرفته تا انقلاب ؛ **روشن فکر می کند روشن نیز بیان مینماید** . آسان ترین و بی خطر ترین و دم دست ترین ؛ کوتاه ترین راه ها و امکانات و ... را جستجو مینمایند . حتماً متوجه شده اید در میان مردم کوچه و بازار آنهایی که کمی لوطی ترند و مردانگی ! بیشتری از خود نشان میدهند ، نسبتاً انگشت نما تر و سر و گردنی بالاتر و آبروی دارند ! و آنها معمولاً راه هایی کمی سخت تر از معمول در میان مردمشان را برای رسیدن به هدف ! بر میگزینند و ... برای شما مخصوصاً رفقای کرمانشاهی ؛ احتمالاً این پدیده باید آشنا تر باشد ... آنها مرتکب گناه کبیره ای نشده اند که توده های مردم اند و انقلابی دائمی نیستند . از اینجا به بعد است که فرق پوپولیسم و انقلاب شروع میشود . البته اگر از ترس پوپولیسم مبتدل ؛ مثل کور عصار در تاریکی نکوبیم و هر حرکت خود بخودی مردم را بدون تحلیل مشخص و همه جانبه ؛ نفی یا تأیید ننمائیم . بلکه در هر جمله و هر حرکت و موضع گیری و ... تحلیل مشخص از شرایط مشخص را در نظر گرفته و به توده های به جان آمده توضیح دهیم و بقول لنین به سیاست مانند ریاضیات عالی بنگریم ؛ بدین معنا که هر موضع گیری و حرکت و جریانی را در رابطه با شرایط موجود و سایر مسائل مربوطه بدون در نظر گرفتن نیازها و علائق سازمانی و شخصی و به شکلی آکادمیک (نه ایدئولوژیک و جانبدار) ؛ تغییرات و مسیر تغییر پدیده ها را بررسی نمائیم . یعنی برآیند نیروهای طبقاتی ، سیاسی و تاریخی و ملی و مذهبی و فرهنگی و روانشناسی توده ها و شرایط جهانی و ... شرایط و جایگاه و هماهنگی و تضاد های هر یک را نسبت به هم ؛ نه نسبت به آنچه که ما در ذهنمان پروراندیم و یا آرزو داریم ؛ و با یک کلمه **ایکاش** ... سر و ته قضیه را هم بیاوریم ... ؛ نقد و بررسی واقعات آن گونه که میبینیم نه آن طور که میخواهیم ببینیم ، دیدن ضعف و قوت ها ؛ و نقد بی رحمانه ضعفها ؛ سخت و بی تعارف ملهم از خود حقیقت ... و استفاده به موقع از هر موقعیت و امکان شرافتمندانه و مناسب برای پیش برد امر مبارزات طبقه کارگر و همراهان طبقه کارگر و توده های زحمتکش ؛ و ... در غیر اینصورت در نقطه ای نشستن و خود را مرکز عالم دانستن و نفی هر حرکتی ... فقط کار ملا نصرالدین است ... و آنرا در اصطلاح سیاسی برخورد ایدئولوژیک یا مذهب گونه با پدیده ها مینامند ... به هر صورت آنچه آموخته ام این است (شاید بفرمائید بد آموزی داشته ام) که برای تحلیل مسائل اجتماعی ؛ گذشته را روشن ترمیتوان باز بینی نمود . سیر وقایع و حوادث گذشته ... قابل رویت تر است ، البته در مقایسه با آینده ؛ اگر بخواهیم بدون جانبداری خاص و مذهبی مابانه بنگریم و از وقایع پویا و همه جانبه و مرتبط به هم ، پدیده ها را ایستا و یک بعدی و جدا از هم و برجسته و ناهماهنگ ننمائیم ، و به مغزمان دستور ندهیم که این مسئله را تصویر در آئینه ای محدب ببین و آن یکی را در آئینه ای مقعر و به شکلی دیگر و از زاویه ای و ... و بعضی مسائل را تار و کدو و بعضی مسائل را چون دوست ندارم و دم نمیخواهد اصلاً نبین و ... در نقاط عطف تاریخ (در سر پیچ های تاریخ) ؛ گونه ای را ؛ برای خود الگو نسازیم ؛ اگر چه در بسیاری موارد بسا کسان و یا فعالین اجتماعی ؛ که توده ها به مراتب بسیار بیشتر ؛ به آن چنان انحطاط و رذالت هایی دچار میشوند که مگر تاریخ آثار کثافت کاری هایشان را پاک نماید ، **حکومت گران شایسته مردمانشان هستند** ؛ اگر غیر از این میبود بشریت خیلی وقت ها پیش از این از دست نا برابری ها رهائی میافت و علم سیاست نیز لزومی نداشت (به امید آن روز ... ولی فعلاً ...) ، به هر صورت توده های از خود بیگانه با نام ناسیونالیسم از انواع مدلهایش ؛ مذهبی ؛ ملی ؛ و ... به ارتش ناپلئون و اسکندر و خشایار شاه و آدلف هیتلر و اتاترک و رهبران دینی از انواع واقسامش و چنگیز و امامان و ... تبدیل میگردند ؛ به فاشیسم آلوده و یا عکس اما م را در ماه می ببیند و ... از خود بیگانگی را به آنجا میرسانند که حاضر اند به خاطر رهبر و یا فلان کسک ، شهرها و ملتها را به آتش بکشند و یا از روی میادین رد شوند و کلید در گردن به ... بروند ؛ به همین خاطر است ؛ پیشروان حرکت های اجتماعی همیشه تاریخ سازان فکری و فرهنگی و ... جامعه بشری بوده اند ؛ آنها سعی نموده اند که نیروی فکریشان به نیروی مادی در جامعه تبدیل شود ؛ اگر منافع دیکتاتور ها و حاکمان در این جهت میبود کارها بسیار آسان تر پیش می رفت ... و علم سیاست دیگر نیاز بشر نبود ... و به همین دلیل است فشار و خفقان و آزادی کشی و دیکتاتوری و ... که در تاریخ بشر به وسعت و عمق جامعه طبقاتی وجود داشته و وجود خواهد داشت و ... فراموش ننمائیم که زندگی اجتماعی اجداد بزرگ ما از غار ها و جنگل ها شروع شده و همیشه در گیر مجموعه ای از مشکلات طبیعی و اجتماعی بوده اند و هنوز هم ما سعی داریم به تکامل ادامه دهیم ؛ به اینجا هم که رسیده ایم **خوم کار** کرده ایم ... و داریم تلاش می نمائیم که به سوئی برویم که به قول مارکس و لائو را پشت سر بگذاریم ... بی دلیل نیست **بشریت پویا** در تمامی عرصه ها و نیاز های زندگی شب و روز نمیشناسد تا برای ضرورت های زندگی جواب بیابد ؛ **و ضد بشر ایستا در تمامی عرصه ها شب و روز نمیشناسد** ... در جواب به پوپولیسم ناب : این گیاهان هرز بیابانی که میرویند و میخشکنند و میپوسند و بر باد میروند ... تمامی ادبیات جهانی مملو است از تلاش برای پس زدن عقب ماندگی ها و علیه اربابان و در جهت باز نمودن فضائی که جان انسانی بتواند در آن نفس بکشد ... به قول شاملو : تو که پوزه بند بر دهنم مبیندی از انتشار اندیشه ام میترسی و ... یا پابلو نرود ؛ آزادی بعد از مرگم به چه دردم میخورد وقتی که در این دنیا ... و از همین رو است که در سراسر تاریخ ؛ پیشاپیش همه ؛ علیه نابودی و انحطاط و قربانی شدن های توده های میلیونی ؛ فعالین فکری و دگر اندیشان و دگرگونی خواهان و **چپ تاریخ** تحت بیشترین فشار و کشتار قرار داشته و تا زمانی که جامعه هنوز بر مبنای تقسیم طبقاتی قرار دارد ؛ به همین روال پیش خواهد رفت . مزدکیان و مانویان و ... و کشتار های سالیان حکومت فقهای ایران از جمله بوسیله همین جناب موسوی سبزویش **عمامه در سر** ... از نمونه های بارز این پدیده است . ما کمونیستها و تما می چپ تاریخ از جمله اسپار تاکوس ها تاگم نامان مبارزات تاریخ بشری خواهان بر چیده شدن و نابودی فاصله طبقاتی هستیم ؛ و این ضرورت زندگی است . هر حرکت و تغییر وسیله جریانات اجتماعی و توده های لگد مال شده را تنها و تا آن حد مترقی و یا آزادی خواهی قرار داشته باشد . و متأسفانه بر خلاف میل **جهت** نابودی سیستم نابرابری ها و در **جهت** رفورمیستی و یا انقلابی میدانیم که در

(ص 3) و آرزوی ما بقول انگلس: جنبشها و انقلابات میخ نیستند که مستقیم در دیوار تا ریخ کوبیده شوند؛ بلکه حرکت تاریخ نسبت به عمر کوتاه ما؛ بیشتر شبیه به حرکت یخچالهای طبیعی و نسبتاً بسیار کند حرکت اند؛ سالی دو سانتیمتر (البته قبل از گرم شدن زمین)؛ از طرفی؛ از طرف دیگر هماهنگ و موزون شبیه به موج دریا با بالا و پائین؛ چپ و راست رفتن هایش و کمی رو به رو به سوئی.... به همین خاطر تکرار تاریخ گاهی کمدهی و اغلب تراژیک است و تا هنگامی که طبقات وجود دارند به نظر میرسد بیشتر تراژیک باشند. درسیستم سیاه و تاریک و خفقان آور جمهوری اسلامی؛ اولین حرکت اعتراضی علیه سیستم فاشیسم مذهبی شبیه به تلاش برای باز کردن دریچه ای است در یک زندان بزرگ به بزرگی ایران... یک رفورم. ویا.... استفاده از امکانی است؛ که برای جمهوری فقهانی بی شباهت به سوراخ سوزن در یک بادکنک کودکانه نیست، در صورت امکان انفجار حتمی است؛ ... و رفقای عزیز حق دارند و باید پرسند **مجری این کار چه کسی است؟** با چه طرح و برنامه ای؟ که ما بارها و بارها شاهد ابتکار و اعتراضات خود بخودی حرکت های جوانان از مسابقات فوتبال در میدانهای ورزشی و یا بعد از آن گرفته؛ تا حرکت های دانشجویی و یا اعتراضات ملیتها و زنان و.... **کارگران** بوده ایم. که صد البته خود رژیم ولایت فقهی نبض حرکات و نارضایتی در میان مردم را بهتر از همه ما احساس میکند و به همین خاطر است که بارها به پیشوا ز حوادث رفته و با استفاده از متحد بومیان در استرالیا، بمنظور جلوگیری از سوختن کل سرزمین، به پاک سازی فاصله آتش تا جنگل پرداخته؛ ... بوسیله آتش سوزی مصنوعی... بدین وسیله به مهار آتش و سوختن کل سرزمین ها دست زده و میزند... همیشه برای سرکوب حرکتها ی احتمالی مردمی در پیش رو؛ جدا از بحران سازی و نعمت جنگ و باران رحمت و... به انفجار بمب در اتوبوس ها و در میان مردم و.... مشغول است؛ حتی از منفجر کردن قبر امام رهبرش در حوادث اخیر یا قبر امام رضایش در مشهد تردید به خود راه نمی دهد... که همه رفقا خود شاهد بوده اید که متعاقب آن و فوراً در عرض سه روز بمب گذار را پیدا؟! محاکمه و... همراه با قاچاقچیان؟! مواد مخدر در انتظار عمومی با بوق و کرنا و دعوت از مردم برای دیدن و تماشا ی جنا یکتاری هایش و صد البته برای زهر چشم گرفتن و ترساندن و.... عقب راندن روحیه اعتراضی مردم و فعالین؛ کار همیشه رژیم آدمخوار جمهوری اسلامی بوده است؛ و در این راه کسانی را بعنوان ارادل و اوباش و خرابکار و... به دار آویخته که هیچگونه ربطی به مسئله نداشته اند! به عنوان مثال؛ دوست برادر محسن رفیق دوست در خارج بود؛ محسن رفیق دوست، همراه با مافیای رقیب در قدرت مقدار کلانی دزدی کردند و در درگیری های مافیائی درون حکومتی و دعوا بر سر اینکه سهم کدام یک بیشتر باشد... کار به روی صحنه کشید و بعد آ برای سر پوش گذاشتن بر مسئله و باج دهی و باج خواهی در بین خود...؛ دوست برادر رفیق دوست را از خارج دعوت و با عنوان دزد بیت المال اعدام نمودند... به این وسیله در انتظار عمومی سر و ته قضیه را هم آورده...! و بین خود به توافق رسیدند... در اغلب موارد کسانی را بعنوان دزد و قاچاقچی و مواد مخدر فروش و... در خیابان ها بدار آویخته اند که حتی روحشان هم از قضیه بوئی نبرده بوده است... اغلب آنها را قبل از اعدام در انتظار عمومی؛ داروئی میخورانند که گلو را خفه و صدائی نمی تواند در آید... عکسها و فیلمهای کافی در دسترس همگان در این مورد وجود دارد... در خوزستان بمب منفجر میگشت عده ای کشته میشدند و روزی همه چی فیصله میافتد به همان ترتیب بالا.... ویا در زاهدان... وحتی در حرم امام رضا یشان در مشهد و.... ویا در مهاباد و شهر های کرد نشین؛ رژیم تظاهرات به راه می انداخت و شلوغی درست میکرد و از طریق افراد بسیجی سعی در پخش اسلحه دزد میان مردم مینمود تا بلکه بتواند به این وسیله جوانان فعال و نینوها و ناراضیان را تحریک و شناسایی و اعدام نماید و با این بهانه

□ جنبش واقعی را سرکوب و مبارزه هماهنگ با سایر نقاط ایران را بر هم زده و با این شیوه با کشتن جوانان؛ روحیه رزم جویانه مذدم را به عقب نشینی وادارد ((شوا نه)) یکی از قربانیان این جنایت بود... پخش مواد مخدر و معتاد نمودن جوانان داستانی دارد بن درازای تاریخ رژیم جمهوری اسلامی و به پنهان ایران.... اما اینی ر به ن... میرسد که سنبه جنبش اعتراضی کمی پر زور تر است؛ و مردم دارند خود را برای انقلاب گرم مینمایند... به هر صورت دزدک و با خبر شدن و کنترل و انجام عکس العمل مناسب با حرکتها ی اجتماعی؛ برای رژیم آدمخوار جمهوری اسلامی؛ با دستگاه های عریض و بویل اطلاعاتی اش* امکانات مالی فراوان؛ بسیار آسان تر است تا برای فعالین سیاسی و اجتماعی مخصوصاً خارج نشین های کم خیرتر ما.... که در مقابل تنها پدیده ای که این نقیصه و فاصله را جبران مینماید، این است که فعالین اجتماعی مخصوصاً طرفداران طبقه کارگر و سوسیالیست ها باید سعی نمایند درست و بی غرض و روشن و بدون جانبداری آید نولوژیک - مذهبی --، مانند یک تحلیل گر آکادمیک و بی تفاوت به پدیده ها و تک تک اعتراضات، تک و پاتک ها، روحیه رزمجویانه مردم کوچه و خیابان علیه رژیم و مزدورانش، همبستگی درونی شان، گذشت و فداکاری ها و... را؛ تحلیل و درک نموده و منطبق و مناسب با شرایط ممکن در جهت سوسیالیزم عمل نمایند؛ این پدیده که خود رژیم زندان بان است و همیشه تلاش داشته که، دقیقاً همان روحیه زندان را به جامعه تا حد ممکن تزریق نماید... تا هیچکس دوست و یار و غمخوار دیگری نباشد؛ تا حرکتی هماهنگ علیه رژیم صورت نپذیرد، و به این وسیله آسان تر بتواند آنها را سرکوب نموده و... اگر انقلابی ویا احیاناً خطری که رژیم را تهدید مینماید را... در هر حال درک تغییر و تحولات.... از سوی جریانهای سیاسی و اجتماعی؛ اگر بخواهند موزون و هماهنگ با نیاز به تغییرات عمل نمایند؛ الزاماً داشتن دید درست از جریانات و اقسام موجود در ایران و درک واقعی از برآیند نیرو ها است. تا بیشترین

دمکراتیک ویا احیاناً تلاش برای متشکل نمودن حد اکثر نیروهای مردمی از جمله برای متشکل کردن افشار گوناگون حول خواستهای با پذیرش آگاهانه و داوطلبانه هژمونی طبقه کارگر و سرازیر نمودن رژیم جمهوری و جنایت به زباله دان تاریخ و ادامه سوسیالیستی حرکت به سوی سوسیالیزم و دگرگونی های بنیادی (رادیکال؟؟)؛ است این مجموعه حرکت ها جدا جدا و سوسیالیزم را به روز محشر حواله دادن کا راستحاله طلب ها و کار چاق کن های رژیم و اربابا نشان.... است؛ مسائل را از هم تفکیک میکنم برای درک درست از تغییرات پدیده ها و موقعیت هرکنش نسبت به دیگری و جمع آوری حد اکثر نیرو های متحد طبقه کارگر و جایگاه و.... و خود رفقا

(ص 4) و تمامی جهانیان بهتر میداند که یکی از اساسی ترین فعالیت های رژیم آدمخوار جمهوری اسلامی از روز سر کار آمدنش تا روزی که به زیاده دانی تا ریخانداخته میشود ... با کمک شرکت های دارای تکنیک پیشرفته در ازای پرداخت پولهای هنگفت به وارد نمودن دستگاه های جاسوسی و تعقیب و مراقبت و پرداخته . هدف ؟... جلوگیری از سازماندهی و ارتباطات بین فعالین در داخل و خارج ؛ برای جلوگیری از درز اطلاعات درست به خارج در شرایطی چون دوره انتخابات دهم و بی آبرویی بیش از پیش در انظار جهانیان ؛ همچنین جلوگیری از تبادل اخبار و هم فکری ها و رهنمود به داخل و خارج ایران از سوی فعالین کارگری و سایر جریانات از استحاله چی تا هم چنین برای باز بودن دستش در سرکوب و جلوگیری از رشد همه جانبه اعتراضات خود بخودی و کنترل ارتباطات جریانات داخلی و جلوگیری از تعمیق حرکتها و اعتراضات متشکل و خواسته های طبقاتی طبقه کارگر که در حکم ناقوس مرگ رژیم خواهد بود ؛ و... تمامی امکانات ارتباطی را با کمک نوکیا و زیمنس تا حد توان محدود نمود است . خود جنایتکاران به خوبی میدانند در این راستا و در طول حیات ننگین جمهوری و جنایت اسلامی شان ؛ همه مردم ایران ، هر یک تا اندازه ای و در محدود و ه ای در تقابل با رژیم قرار دارند و سر دمدا ران رژیم و نمایندگان امامان و خدا و مکتب و مقصد و ... در اینجا زمینی میگردند ؛ در این عرصه کسی بجز شرکت های امپریالیستی بدادشان نمی رسد .. و نمایندگان خدا بر روی زمین به آن تکنولوژی بر علیه مردم همیشه نیاز مندند . هماهنگی بین این نیرو های ضد ارتجاع و جمع همه این نارضیاتی ها میتواند به وسعت ایران باشد ، و آن جریان فکری که بتواند به هر شکلی حمایت توده ها را با خود داشته باشد و بتواند به نیروی مادی در جامعه تبدیل گردد ؛ میتواند مهر و نشان خود را بر جنبش خود بخودی مردم به جان آمده بزند ؛ و یا احیاناً گرفتن هژمونی توده ها را بدست بیاورد ... به صدای امریکا و حاجی بی بی سی و اسرائیل و... توجه نمائید از توی قوطی عطاریشان هر روز یکی را بیرون میاورند و به مردم ارائه میدهند و برایشان تریبون میگذارند و حلوا حلوا ایشان مینمایند ؛ و... که امروز برای چپ بهترین فرصت و استفاده از پتانسیل موجود فراهم گشته تا بر بستر واقعی نابرابری ها و نارضیاتی ها و محرومیت های موجود ... افکار و اندیشه برای بری طلبانه اش را به نیروی مادی در جامعه تبدیل نماید . جلب حمایت و دلسوزی یک خاله پیرزن که فقط نظاره گر حوادث است میتواند به نفع جنبش طبقه کارگر تمام شود ؛ و هر جریانی فکری که در این جنبش فعال ترین باشد ... میتواند مثل انقلاب 57 و سایر تحولات اجتماعی مشابه ؛ انقلاب را از آن خود کند و یا حداقل مهر و نشان طبقاتی خود را بر آن نقش نماید . هنگامی که ما میگوئیم که هر حرکت اعتراضی ، انقلابی نیست شاید درست باشد ؛ کما اینکه هر حرکت میتواند در خود هسته ای رفرمیستی یا انقلابی ای را دارا باشد ، به تمامی شرق و کشور های شرقی از افغانستان تا چین و از فلسطین تا نگاه کنید بستر نارضا یی عمومی و حرکت های اعتراضی و یا برابری طلبانه در قالب دین و مذهب و ملیت و فرقه و هزار کوفت و زهر مار دیگر هر روز در جلو چشمان جهان رژه میروند ؛ آیا با پاک کردن صورت مسئله ؛ مسئله ای حل میشود ؟ در شرایط خفقان و ترور جمهوری و جنایت اسلامی ما چه نقشی داریم ؟ از دور نگاه کنیم و به بورژوازی از هر فرقه و قماش بگوئیم ؛ خواهش میکنم شما بفرمائید ، ما فعلاً منتظر میمانیم ، هنوز نوبت ما نرسیده ؟ یا به توده ها ، به قول بیانیته رفقا بگوئیم ؛ شما مردم مرتجع هستید ! بروید گم شوید و و از رژیم تقاضا کنیم کمی دیگر صبر نماید و و بعد از متشکل شدن طبقه کارگر ؛ البته اگر رژیم اجازه فرمود ؛ (چون امکان دارد رفقا سوراخ دعائی چیزی را میشناسند و از آن سوراخ امام را صدا میزنند و لابد امام هم حرف رفقا را بهتر میشنود تا مالات و کمونیستها هاهاها را) با یک سوت به کارگران بگوئیم خوب همه منتظر شما بودند حالا قدم رنجه فرموده و بفرمائید جلو؟ شام غریبان حاضر است ! مردم به حق خواهند پرسید مگر مبارزات طبقاتی - اجتماعی تیم ملی و غیر ملی هم دارد ؟ و خواه ناخواه رژیم هم بیکار نخواهد نشست به شما رفقا خواهد گفت آفرین عجب آدمهای خوبی هستید شما فعالین کارگری در خارجه نشسته و در داخل به صف ایستاده ! یا بهتر این است که شعار ها و بحث ها و نظراتمان را به میان همه طبقات و اقشار مردم حتی دشمنان طبقا تیمان ببریم و کاری کنیم که هر آنکس که به خیابان میاید و برای خواست مشخص خود مبارزه مینماید ؛ هماهنگی و همسوئی زاویه منافع خود هر چند سطحی و کم عمق با منافع تاریخی طبقه کارگر را لمس نماید ؟ این چنین اتفاق و ضرورتی در شرایط معمولی و در روزهای عادی جریان زندگی نمیتواند با این وسعت و عمق و اندازه ... صورت پذیرد ؛ بلکه ضرورت بحث و جدل و تبادل افکار در شرایط بحرانی و ضرورت تحولات انقلابی است که صد چندان میشود و بقول لنین در شرایط انقلابی نسبت به روز های عادی ما قدم های فرسنگی بر میداریم ... البته اگر مثل رفقای امضا کننده بیانیه چشمان خود را بر سیر حوادث و اتفاقات جلو روی مان نبندیم . توجه رفقا را به بیماری کودکی چپ روی در کمونیزم اثر لنین جلب میکنم (.... سراپای تاریخ بلشویزم ؛ خواه قبل و خواه بعد از انقلاب اکتبر ، سرشار از موارد ما نور ، سازش کاری و مصالحه با احزاب دیگر و از آن جمله با احزاب بورژوائی است . مجموعه آثار ترجمه محمد پورهرمان صفحه 735) میدانم فوراً تصمیم دارید مرا متهم نمائید به اینکه با این فاکت آوردن ها میخواهم دستان شما را در دست موسوی ها بگذارم ؛ زهی بی خبری ؛ نه ! اصلاً و ابداً . رمز مسئله در این است که در جامعه خفقان زده ای چون ایران تنها طبقه کارگر نیست که از کمبود آزادی تشکل و مشکلات مبارزه در رنج است ... بلکه سایر اقشار اجتماعی نیز از جمله خرده بورژوازی ، بیکاران و جوانان و دانشجویان و زنان و مذاهب و ملیتها و تمامی انسانهای موجود در ایران به جز تعداد محدودی از خودی های حاکم ؛ همه با هم ؛ هریک به نوعی در رنجند اینرا سلطنت طلبان و ... به خوبی درک نموده اند ؛ و خمینی این شعار را بهتر از رفقای ما میشناخت از این رو میگویم خمینی ؛ چون سراسر تاریخ ایران انقلاب است و تلاش و و بد نباش شکست کسانی هم چون رفقای عزیز ما استثنائی نیستند که از درک مسائل پیرامونشان غافلند ... البته رفقای عزیز ما در پرت بودن از مسائل نمونه اند ؛ محدب و مقعر دیدن و وراونه نمائی در جامعه دین سالار و از خود بیگانه ای چون ایران اگر نباشد غیر عادی است و شاید معجزه ای ؛ به همین دلیل میگویند کمونیستهای جوامع عقب مانده همراه با بورژوازیشان عقب مانده اند و این دردی است فعلاً مزمن و ... حاصل این عقب ماندگی میشود

(ص 5) ... پیش روی با کتری و ویروس ها و زالو ها ئی همچون بابک امیر خسروی ها و اکثریت ها و خامنه ای ها و خمینی ها و موسوی ها و ... نتیجه انقلاب و تلاش و آنهمه رنج و درد ... این میشود که داریم می بینیم ، روشنفکر عقب مانده طبقه کارگر در ایران عقب مانده ؛ متحدی برای طبقه کارگر نمیشنا سد حتی برای یک روز ! و نتیجه منطقی این نوع تفکر در میان مردم علا و بر زمینه ای برای خوراک تبلیغاتی ؛ برای دشمنان طبقه کارگر ؛ ... که نهایت استفاده را از آن مینمایند ؛ خود مردم حق دارند که بگویند ما این نوع خوشبختی زورکی را نمیخواهیم ؛ و آن یکی که هنوز در دوران چنگیزخان میفرمود که من توده کارگر نمی خواهم با ده هزار سوار جنگی ایران را فتح میکنم ! والبتہ اگر سرطان نمیگرفت امکان داشت موفق شود ده هزار سوار جمع نماید ... کما اینکه همین الان دارند چند نفری بیانیه امضا میکنند و ... ولی برای فتح ایران ... آ. آ. نتیجه دون کیشوت بازی ها میشود این که رژیم هرخواست برابری طلبانه و آزادی خواهانه ای را در هر جہتی و بر هر بستری که باشد در نطفه خفه مینماید . یعنی رژیم های توتالیتر زمینه رشد میابند و حکومت ها و مردمان بر هم منطبق میگردند ؛ و در نتیجه در این دنیای تاریک و خفقانی ؛ گربه های شل و کور تاریخ ؛ شیر های ژیان میگردند و بنیان گذاران دارو تازیانه و شکنجه و اعدام ؛ قهر مانان ملی و باز هم تکرار تاریخ ... نتیجه آن همه رنج انسانی و انقلابات و تلاش در جهت خواسته های مردم در ذهن و حافظه تاریخی شان تا حد یک ما جراجوئی سطحی تنزل مینماید و تبدیل به خوراک روانی برای دشمنان طبقاتی مردم و طبقه کارگر میگردد و به لحاظ روانی برای دور های بعدی از مبارزه به سابقه ذهنی معکوسی تبدیل میشود که باز هم خوراک تبلیغاتی و جنگ روانی است بر ضد خود استنمار شونندگان و انقلابیون و مردم زحمتکش ؛ و بی آبرویی برای طرفداران برابری طلبی و ... آیا تصادفی است این همه شکست ؟ و باز تولید هزیمت ؟ آیا تصادفی است این همه از خود بیگانگی ؟ البته که با وجود رفقای عزیز که ما داریم ؛ کار دشمنان طبقه کارگر سالهای سال سکه است ... اگر به تاریخ این سر زمین نظری بیفکنیم و تاریخ را مثل یک مسیر در نظر بگیریم این نوع تفکر از چپ و راست بسیار شباهت دارند به پیر مردی که در زمان پیری دارد دو چرخه سوار یاد میگیرد ... خود تصور بفرمائید بقیه داستان را ... ناگفته نماند بسیاری از جریانات که به جنبش روی میاورند و یا حتی به طرفداری از طبقه کارگر ؛ می شنوند برایشان مهم نیست که چه کسی بیشترین شرایط ممکن برای تغییر را فراهم می نماید بقول خودشان هر که خر است آنها پالانشند والبتہ خوب هم میدانند که چه جریاناتی برایشان میتوانند بهتر باشند و ... به هر صورت ؛ از زاویه ای ارتجاعی و برای جبران گذشته و برای بازگشت به گذشته است ؛ و اینرا بورژوازی و افسار و اقمار بورژوازی بیرون و درون حکومتی به خوبی درک نموده و در جهت سازماندهی آن ؛ نهایت تلاش را دارند و از توسعه و رشد سرسام آور و تعمیق آن و در نهایت شاید !؟ انقلاب و سیل به جای باران ... و حرکت ها توده ای شدن در نتیجه تعمیق اعتراضات و متشکل شدن ها را به مثابه کا بوس لمس مینمایند بی دلیل نیست که در سطح جهانی تمامی امپریالیستهای اروپائی و امریکائی موزون و همنا و یک شبه با جنبش سبز ها همراه و همسو گردیده اند و در طرف مقابل احمدی نژاد بیاد طبقه کارگر افتاده ! و از توی آب نمک یا از لیست تروریست در میابند و شکنجه گران و زندان بان آزادی و قاتلان فرزندان مردم ... از وسائل ارتباط جمعی مدعیان دم و کراسی هر روز ساعتها کف می چرانند و ... و در مقابل ؛ رفقای فعال جنبش کارگری در اعتراضات اخیر نقش داور مسابقات فوتبال را ایفا نموده و اظهار میدارند که چون ما و یا طبقه کارگر سوت مسابقه را به صدا در نیآورده ایم هر اعتراضی ارتجاعی است . به هر صورت سعی میکنم از بند بند جملات بیان شده در نوشته رفقای امضا کننده بیانیه کمونیستی که بی شباهت به کاریکاتوری از درک کمونیستی از حرکت های اجتماعی نیست ؛ را شروع نمایم . هر نوع بی ادبی را لطفاً به حساب آزادی شعبه برابری واریز فرمائید و برای خودم پس میگیرم و برای رفقای عزیزم نهایت احترام شخصی را دارم . **حتماً شنیده اید که مارکس تخم اژدها کاشت ولی به خاطر جر یا ناتی کرم های خاکی سر از خاک بدر آوردند .**

امروز دریای طوفانی ایران بعد از تقلب انتخاباتی احمدی نژادی ؛ **ظاهراً** آرام تر گردیده ، و بقول رفقای ماوراء سرخ ما ، از آن طوفان میلیونی ارتجاعی ! موسوی نژادی ! به اندازه و مقیاس چند هفته قبل در خیابان های ایران و مخصوصاً در تهران خبری نیست و ظاهراً کاهش یافته ، و اکنون ارتجاع سبز طبق نوشته و آرزوی رفقا ، شکست خورده و و حال نوبت طبقه کارگر است که باز هم طبق دستور رفقا باید پا به میدان گذا رده و طبق آرزوهای دست نایافتنی ، همه مردم را ؛ آه ! به بخشید تنها طبقه کارگر را به صف و بعد از دیدن سان ... روانه رزمگاه میدان **انقلاب** ! نمایند و از آنجا به طرف جماران و بعد از تسخیر قدرت و نابودی امام چاوز دروغین ! (البته چاوز راستین ؛ وطنی آن ارجحیت دارد ؛ اگر پیدا نموده و به رفقا معرفی نمایم و مشکل گشای رفقا بشویم ثواب آخرت از آن همه ما خواهد شد !) نوبت به تصفیه حساب با سایر مرتجعین ، یعنی آنهایی که طبق تشخیص خود رفقا در خط مقدم انقلاب نبوده اند و رنگ های به جز رنگ قرمز با خود حمل می نمودند و همراه و همکار و تحت نظارت و گوش به فرمان رفقای ماوراء سرخ ما نبوده و علیرغم تمایل رفقای ما در مالک خارجه به خیابان ها سرازیر گردیده بوده اند ؛ و یا در داخل احیاناً شعار ارتجاعی الله و کوچولو سر داده بوده اند ... میرسد ؛ البته اگر آب توبه بر سرشان بریزند و ... قول کتبی بدهند که تکرار نشود خوب شاید رفت کمونیستی شام آخر شامل حال زرت ارتجاعیشان بگردد ! و بگردد ! و اگر نگردد خوب دیگه میگردد مثل سرگیجه رفقا بگردد و ... خلاصه بعد از سان و رژه منظم و انقلابی ! طبق دستور و اشاره انگشت رفقای انقلابی ما ، بمتابه شق ال قمر ؛ (با شق ال قمری یعنی قمری پرنده اشتباه نشود لطفاً) از آن طرف سوسیا لیزم و کمونیزم سرشان را ؛ در میاورند و بعد از اینکه کار تمام شد نوبت به صدور خوشبختی دائمی برای جهان است و البته رفقای انقلابی ما آنرا آزادانه پیشنهاد مینمایند و هر که **مخل** بود خوب دیگه مخالف است و خوشبختی را که همیشه به زور به طبقه کارگر حقه نمود ! ولی هر آن کس مخالف باشد موسوی چی و زرد و سبز و آبی و ... خلاصه

(ص 6) همه رنگی هست ، به جز رنگ سرخ انقلابی و ... و ممنوع است و مجازات این تمامی روح خیال پردازا نه نوشته کسانی است که تصمیم جدی دارند نیا ندیشید ه در میدان رزم ؛ سیاست بیا فند و به عبارات بی معنایی که به نیروی کار ارائه مینمایند ، نیندیشیده و اهمیتی قائل نباشند ! در رویا های سرگردان برای خود لائی ببافند و در گهواره آرزوهای چشم و گوش بسته خود به پرواز در آیند ؛ و هر از چند گاهی برای ارضای احساسات بیکار مانده خود و سازماندهی انقلاب در بطری کوچک روح خود طوفا نکی بیا نمایند ! حال اگر گفتید مرکز عالم کجاست ؟ ... اینبار تصمیم دارم تمامی گفته های سراپا در هم و متناقض رفقای خیلی انقلابی امضا کننده بیانیه کمونیستی و سایر نوشته هایشان...؟! برای خود این رفقا و سایر فعالین چپ جنبش تا آنجا که در توان دارم و ممکن باشد ، را بشکافم . علت این تصمیم در آن نهفته است که این رفقای عزیز خود را منتصب به طبقه کارگر میدانند و گویا کمونیست هستند و میخواهند ما را به سوی سوسیالیزم و کمونیزم پول پوتی و... رهنمون گردند و از مرکز کائنات و سماوات بودن ؛ میلیمتری هم کوتاه نمایانند اگر این رفقای عزیز را ه سوسیالیزم و طبقه کارگر این ادعا را نمی داشتند و در این راه خود را بر تر از تمامی اشرف مخلوقات نمیدانستند ... خوب خیلی ها توپ در میکنند و حد اکثر آرزو بر جوانان چه عیبی دارد ؟ ولی از آنجا که این رفقای عزیز خود به نام انقلاب و سوسیالیزم و... نظر میدهند و گوشه ای از این نوع برخورد و ما به ازای عملی چنین موضع گیری هائی به همه فعالین چپ یر میگردند و هر چه باشند مانند کل تاریخ چپ از پول پوت تا بمثابه گوشه هائی از حرکت برای سوسیالیزم نمایانده میشوند و هستند ؛ لذا اگر من به نوبه خود آنها بدون جواب بگذارم از زیر بار یک مسئولیت اخلاقی شانه خالی نموده ام ... و سایر مبارزین راه سوسیالیزم حق خواهند داشت بر ما خرده بگیرند که چرا ما د و کلمه در این رابطه ارائه نداده ایم ... پس بنا بر این در نوشته سعی مینمایم تا حد ممکن حتی اگر مطلب کمی هم کتدار شود آنها بشکافم و قبل از هر موضوعی همچون آئینه ای تا حد ممکن صاف در برابر دیدگان بسته رفقای ما که همه چیز را از ورای شیشه های تگرگی می بینند ، شیشه هائی که برای حائل بودن میان غریبه ها و فضای خصوصی اتاق ها و برای استتار خود از آنها استفاده مینمایند . هدف اصلی من تبادل افکار در میان کوشندگان راه سوسیالیزم است و شکافتن نظریات

رفقائی که این بیانیه ها را امضاء نموده اند عبارتند از : آذر ادیبی ، مجید ارژنگ ، فریبرز افشار ، شهرام بجفی (شاید نجفی) ، فیروزه بهار زاده ، هدی پویا ، محسن خوش بین ، شمیلا زارعی ، بهمن شفیق ، وحید صمدی ، سارا طاهری ، پویان فرد ، عباس فرد ، سیاوش محمودی ، پویان وفائی و.....

بسیاری از این رفقا را از نزدیک نمیشناسم ؛ ولی در بحث های گوناگون و همکاری های نزدیکی که با تعدادی از این رفقا داشته ام در بسیاری از زمینه ها اختلافات عمیق و تا این حد ناهنجاری نداشتیم یا شاید اینگونه به نظر میرسید ! و برای من نمیتواند متصور باشد که رفقای نویسنده این بیانیه ها هنگام نوشتن در حال چرت زدن و یا هنگام شروع به نوشتن ؛ چرتشان نگرفته بوده باشد ؛ و همزمان با چرت زدن و نوشتن در فضاهای خالی بین ستارگان در پرواز نبوده باشند ... و یا دنبال جن و پری و ملائکه ... نمی گشته اند زیرا در یک مطلب سه صفحه ای حدود یک صد تناقض وجود دارد ! همه آنها را شما ره گذاری نمود به ترتیب تا آنجا که ممکن باشد خدمت خوانندگان این نوشته ارائه خواهم داد ؛ اگر نویسنده یا نویسندگان این بیانیه ها در حال رویا پروری بوده و بر فراز ابرها و ویلان می گشته اند ...! نمیدانم رفقائی که امضا کننده بیانیه ها هستند ! چرا ؟ آیا حتی سئوالی به نظرشان نرسیده ...؟ به هر صورت این مسئله به خود رفقا بر میگردد ! شاید من سرم گیج میزند و شاید واقعیات آن گونه است که رفقا میفرمایند ! به قول عزیز نسین ؛ یک نفر بدنبال یک فشار عصبی مزمن ؛ یک قبل از ظهر همه مردم در هر دو طرف پیاده رو را ؛ دشنام میداد که مردم اله شده اند و بله گشته اند یکی کج راه میرفت دیگری میخندید و دیوانه شده بود و آن یکی پکر بود به مست ها میمانست خلاصه همه قیافه ها و همه چیز عوض شده بود به جز خودش ... هر کسی مشکلی داشت و این بابا بد و بیراه میگفت و نفرین میفرستاد ... بعد از یک ساعتی آمبولانسی در کنارش ایستاد و دو نفر بازویش را گرفتند و بردندش تیمارستان ... شاید هم این داستان خود من و حال و روز من باشد ؛ والا این همه رفیق خوب ، مبارز و جهان دیده و با تجربه و عزیز که نمیتوانند تا این حد ناهنجار و بی ربط فکر کنند و یا بنویسند ؛ کسی چه میداند ... ولی در هر صورت من آنگونه آنچه را که واقعی به نظرم میرسد بیان میکنم ؛ باشد تا قضاوت را به خوانندگان و دوستان و رهبران طبقه کارگر واگذاریم ... ما دین خود را در این راه تا حد توان ادا خواهیم نمود . قضاوت با شما از بیانیه رفقا : **1- تیتر** و عنوان نوشته رفقا ؛ **طغیان سبز ها یک جنبش ارتجاعی است** . شروع میکنیم . جمله اول و تیتر و عنوان نوشته رفقا خالی از محتوا است همانگونه که در پی میاید رفقا نگفته اند که از چه زاویه ای ارتجاعی است . آیا صرف اعتراضات چون آشوب شیبستی است ؟ یا چون پرچم انتخابی شان سبز است و سرخ نیست ؟ و یا بهانه ای که تراشیده اند غلط است ؟ یا اینکه به بهانه ای درست یا غلط ... به شکاف میان رژیم رخنه نموده اند و در قلعه شاهان و امامان ولوله بر پا نموده اند ؟ و یا اینکه میخواهند نشان دهند که نمی توانند بیش از این به وضعیت موجود ادامه دهند ؟ و در اندک زمانی شعار موسوی موسوی رای منو پس بگیر تبدیل شد به مرگ بر دیکتاتور ؟ و یا موسوی بهانه است ، خود رهبر نشانه است ؟ و یا به این علت ارتجاعی است که بی خبر از رفقای عزیزم به خیابان ها آمدند و خواستند تمرین انقلاب نموده و رژیم و اربابان امپریالیست شان را غافلگیر نمایند ؟ و یا رفقا برای اینکه نشان دهند در شب اول به کمتر از سوسیالیزم راضی نیستند و یا نکند به راست روی متهم گردند و ... کدام یک ؟ یا شاید همه با هم ؟ به بخشید منظوری نداشتیم ؟

(ص 7) 2 - سطر دوم ، پاراگراف اول : موضوع این جدال نیز چیزی کمتر از تعیین تکلیف استراتژی نظام

جمهوری اسلامی نیست . اولاً جمهوری فقها برای خود ورژیمش در چارچوب نظم سرمایه و ایدئولوژی اسلامی سالها قبل از روز سر کار آمدنش خط مشی داشت ؛ از سالها قبل از سر کار آمدنش میدانست که باید اسلام اخوان المسلمینی را ؛ برنامه اسلام ضد کمونیزم روسی (آن زمان قرعه بنام روس در آمده بود) را بر پایه منافع و شیوه های آمریکائی زمان خود پیاده نماید ؛ تا حدی که بقول شاهنشاهی ها ؛ اسلام مارکسیستی مجاهدینی ! را در نجف به حضور نپذیرفت و حاضر به همکاری با مجاهدین آن زمان نبود ! چرا ؟ چون آن نوع اسلام بوی نزدیکی به چریک های چپ گرا و بی خدا و برابری طلب را با خود داشت ؛ بوی مبارزه با سناتور ها و مستشاران امریکائی را با خود داشت و صحبت های گل سرخی در بیادگاه شاهنشاهی را مروری بنمائید که امروز دشمنان طبقه کارگر با استفاده از خرابکاری های احزابی چون توده مدعی میشوند که گل سرخی نیز شبیه به حزب توده بوده و بدین وسیله عامدانه و بعضی ها نا آگاهانه از درک همکاری و همراهی و همفکری و عملی چریکها و مجاهدین علیه رژیم شاهی سر باز میزنند ؛ نظریات بنیان گذاران مجاهدین را اگر مطالعه کنید متوجه خواهید گردید که کدام یک از آنها ادعای برابری طلبی و اقتصاد مارکسیستی داشت و اعدام چریک و مجاهد در تپه های اوین و ؛ آن زمان که خمینی میگفت اقتصاد مال خراب است ! مکتب ما مقصد ما است ! آگاهانه میگفت ؛ آن زمان که در نوفل لوشاتو میگفت که کمونیست ها هم آزادند ! میدانست که چه میگوید ، آن زمان که بازرگان و نمایندگان جبهه ملی را سر کار می گذاشت ! میدانست که کدام سو باید برود ؛ آن زمان که آگاهانه ؛ طرح اصلاحات ارضی شاه را در عمل به نفع فئودالها پیش میبرد و در حرف از بند های جیم ودال حرف میزد و با اینکار در دهان حزب توده و اکثریت آدامس می گذاشت که به جوند و به دیگر جریانها چپ هتاک می نمایند و ... با این کار زمان برای تثبیت رژیمش می خرید ... و میدانست که به کدامین سو می رود ... آن زمان که با استفاده از جنگ و بحران و باران نعمت ؛ کشتار جوانان انقلابی را به پیش می برد و انقلاب را خفه میکرد میدانست چه باید کرد ... زمانی که گفت انقلاب تمام شد به خانه هایتان بروید میدانست چه میگوید آری رفقای عزیز رویا پرور آن زمان که دستگاه های سرکوب رژیم شاهی را در دست گرفت و تقریباً بدون دست زدن به بافت و سیستم شان ؛ آنها را به خدمت گرفت و ساواکی های فراری از انقلاب ، در خیابان ها جای انقلابیون را گرفتند و تظاهرات میکردند و حقوقشان را میخواستند و رفتن به سر کار هایشان و در مقابل ! انقلاب و انقلابیون سلاخی میشدند ... آن زمان ها استراتژی رژیم جمهوری اسلامی داشت پیاده میشد ؛ و هنوز هم که هنوز است ، این جریان ارتجاعی همچون سنگی رها شده در خلاء تشکل ها و جریانات و نهاد های کارگری و دمکراتیک ... ؛ آزاد و رها میگردد و درو میکند ؛ به حال و روز مردم ؛ هیچ یک از جناح ها و به عبارتی بهتر ، باند های مافیائی در قدرت هیچ گونه تفاوتی نمی کند که کدام یک با لایحه دیگری قرار گیرد . و کدام یک بیشتر غارت نماید ؛ ساخت و سیستم سرمایه داری ایران با هر نوع حکومتی بورژوائی ؛ (و نود و نه درصد جهان سوم !) مخصوصاً ایران به صورتی است که میتوان آنرا آخر خط نامید . یعنی امکان رفاه و آزادی و هر نوع رفورم در جهت مردم و توده های کارگر و یا تشکل های دمکراتیک و توسط رژیم های حاکم توهم های خرافی بیش نیستند ؛ و ادار نمودن رژیم ها به عقب نشینی و مقداری رفورم موقتی ؛ تا آنجا پیش می رود که مردم به رژیم ها تحمیل مینمایند ؛ و رژیم جمهوری و جنایت اسلامی به خصوص تا آنجا که در توان دارد بدون تعارف و من بمیرم تو بمیری ؛ می خواهد سیستم دوران غارت نشینی را بر مردم تحمیل نماید ؛ از حرام بودن استفاده از ویدئو گرفته تا شطرنج و ادوات موسیقی تا موی سر خانمها تا رنگ چشم و جوراب و لباس زیر و رو و پنجره خانه و سبک راه رفتن و خلاصه شیوه نفس کشیدن و نگاه کردن و با هر وسیله ممکن از اسید پاشیدن تا ... را اگر بتواند با نام هرزگی و اراذل و اوباشی گری و مزخرفاتی از این دست در عمل برای سرکوب نفس کشیدن و غارت بر مردم تحمیل مینماید عقب راندن رژیم ، گام به گام در تمامی عرصه ها کار روزانه تمامی مردم ایران می باشد . و هر گام یک رفورمی است بسیار کوچک و دقیقاً به همین خاطر رژیم از کوچک ترین امکان سرکوب تا حد توان کوتاه نمی آید ؛ اولین امکان فریاد آزادی در ایران مساوی است با فریاد برای ابتدائی ترین خواست های انسانی . به همین دلیل هر نوع فریادی را تا حد توان می خواهد خفه نماید ؛ هر نوع رفورم و حرکت توده ها به پیش مساوی است با عقب نشینی رژیم فقها ؛ اولین امکان تشکل مساوی است با عقب راندن رژیم و ... آیا میتوانید درک کنید که چرا رژیم فقها این همه اصرار دارد که به شکلی ایدئالی و سیستماتیک کارگران را در منگنه قرار دهد ؟ آیا میتوانید درک کنید که هر نوع قدم برداشتن در جهت هر نوع تشکلی بر هر زمینه ای یعنی ؛ کار ؛ یعنی مسکن یعنی برابری حقوق در همه زمینه ها ؛ یعنی حق تشکل برای زنان و یعنی صلح و زندگی مطرح نمودن این خواست ها که خود ضرورت زندگی است و از ابتدائی ترین نیاز های انسانی است ؛ در رژیمی که برای دزدیدن و بردن و غارت این حقوق آمده به چه معنا میتواند باشد ؟ آیا میتوانید تضاد کار و سرمایه به چه معنا میتواند باشد !؟ اگر میدانستید ! ای کاش ! چه خوب میشد **تعیین تکلیف استراتژی نظام جمهوری اسلامی به چه معناست ؟** 2 - ص 1

پاراگراف اول سطر سوم ... **دو افق متفاوت از آینده جمهوری اسلامی در مقابل یک دیگر قرار گرفته اند** ... مگر اینها را رهبر و شورای مصلحت نظام و رهبر و هزار باند مافیائی دیگر تائید ننموده اند ؟ مگر از همان آجر و مصالح ساختمانی رژیم نیستند ؟ مگر اینها خود رژیم نیستند ؟ مگر از سبب نفر داوطلب ریاست جمهوری اینها ؛ این چهار نفر ؛ عصاره و چکیده و جوهر نظام را با خود ندارند و خود نظام نیستند ؟ به جز مسئله اتمی و که برای امپریالیست های امریکائی یا اروپائی مسئله است آنها برای داشتن دست بالا در معاملات میلیاردی و داشتن افسار رژیم فقها در دست و در آنطرف ماوراء ردالت ؛ مگر همه باند های مافیائی درون رژیم برای سهم بیشتر در غارت ؛ زیر جلگی همدیگر را نمی فروشند ؟ تمامی این بازی ها در حال و روز مردم ایران چه تأثیری میتواند داشته باشد و باند های مافیائی چه فرقی با هم دارند ؟ **دو افق متفاوت** به چه معناست ؟ این **دو افق متفاوت** ؛ در برابر تلاش مردم

(ص 8) ایران برای بدست گیری تعیین سرنوشت خود و سوسیالیسم به چه معناست؟ آیا به جز آشفته نگری از سوی رفقای عزیز ... ما درون قرمز؛ معنای دیگری میتواند داشته باشد؟ 3 - سطر چهارم از پارگراف اول: ... <چاوزیسم> دروغین و امام زمانی نوشته به لحاظ انشائی غلط است (که زیاد اهمیت ندارد اگر ملا نقطی بازی در نیا وریم و به محتوا توجه کنیم) مگر ما چاوزیسم ... راستین و خوب هم داریم یا امام زمان خوب؟ هر قدر هم خوب بوده باشد که صد البته نبوده اند؛ امامان نیز در تمام تاریخ بشری مانند شاهان و همراه غارتگران؛ دشمنان مردم بوده اند. رفقای عزیز مگر انتظار دارید که با وجود جمهوری اسلامی صف نیرومند کارگران بدون گذر از تمامی چم و خم های مبارزاتی؛ بدون همبستگی های موقت و ناپایدار و ... تشکیل شود و در خیابان ها رژه بروند و جنبش های اجتماعی و ترقی خواه نیز بدنبال آنها راه بیفتند و با هم آواز بخوانند: آی رفیق کجا میری؟ یک کمی صبر بکن! منو با خود ببری ... و همه توده های به جان آمده هم همراه شوند و آی عزیز بخوانند...؟! زهی بی درکی کود کستانی... در ثانی من هنوز متوجه نشده ام این چاوزیسم راستین در ایران به چه معنا میتواند باشد و هنوز هم که هنوز است نمی دانم چاوز و شیوه های انتخابی اش و تغییر در قانون اساسی و حکومت ما در ام عمری و کلی از این دست مسائل که مخصوص چاوز است و ونزولاً به بحث ما چه ربطی دارد؟ این شیوه های تقلید را باید جناب احمد نژادی و موسوی نژادی و ... بکار گیرند و نیاز دارند ... و هنوز من در نیافته ام چرا چاوز و امام زمان و عدالت در یک طرف قرار گرفته اند و در طرف دیگر احمدی نژاد و رژیمشان و گویا اینها دروغین اند! راستین شان را آرزو دارم نصیب رفقا شود! شاید هم در آستین دارندش و برای بدست گیری حکومت نگهش داشته اند؛ ... مانند امام مهدی! کسی چه میداند! ... 4 - پارگراف اول سطر پنجم ... در قالب دو صف تفکیک شده از یکدیگر در مقابل هم قرار گرفته اند ... دانم؟ شدیج! که رفقای عزیز شما که تصمیم داشتید که در بساط و بازی بالائی ها وارد نشوید و هر دویشان ارتجاعی بودند البته این نوع و ارد شدن در صف بالائی ها از روی ناچاری ...؟ پمزر از کت ها جناح با یاید دار کار پمزر بت کل با شما است و برای پیدا کردن راه گریزی از دست تئوری های من در آوردی خودتان ... درست مثل حزب توده و بسیاری از دیگر جریانات ... اجتماعی ... اول تئوری را میبافند و قالب سیاست شان را می ریزند؛ بعد شروع میکنند به پیدا کردن قطعات پازل برای تئوری باد است و در غب ها پشان و افرادی که با این تئوری ها تاحدودی؛ هماهنگ باشد؛ البته از دید کج و معوج آنها؛ به هم نمایان خودشان برایشان میترانند و اگر کسی سؤال ها ها ها هر جا که این شکل و شمایل! غب ...؛ بیا و ببین را میگذارند سیاست ها ها ها کار نوع این اسم! یاندنش نمی کار نمود؛ به نوعی ترور در حد امکان و ... پارگراف اول سطر 6 ... در غیاب صف 5 ... و الحق هم که سیاست است ولی بیشتر به سیاست بازی شبیه است ...

نیرومند کارگران و جنبش های اجتماعی پیش رو و ترقی خواه ... رفقای عزیز فقط میخواهم از شما بپرسم جنبش های اجتماعی پیش رو؛ ترقی خواه پیشکش تان؛ شامل حال چه کسانی است؟ کارگران را میتوانم بفهمم؛ مشکلی باهم اگر در این رابطه هست بعد ها باهم شاید کار داشته باشیم و این مشکل ما زیاد بزرگ نیست. ولی آنهایی را که شما پیشرو و مترقی میدانید غیر از همان هائی باید باشند که در خیابانها آمدند؛ و ترقی خواهی شان بر چه بستر و در چه سمت و سو و تا چه حد میتواند باشد؟ این سئوال را خود شما با این وسیله که همه آنهایی که به خیابان می آیند مرتجع اند؛ مطرح مینمائید. 6 - سطر هفت پاراگراف اول ... اگر غیر از این باشد

جامعه را به سوی پرتگاهی - چه بسا - سیاه تر از سی سال گذشته سوق میدهد ... به عبارتی دیگر نباید حرکت نمود تا من سوت مسابقه را به صدا در نیاورد هم ... و البته اوج استیصال آنجا تکمیل میشود که پای حساب احتمالات به میان میاید و من هنگامی با دوستانم تخته بازی میکنم برای آوردن فلان عدد مثلاً جفت شش از آن استفاده مینمایم ... ولی در بازی سیاست برای کسانی که حساب احتمالات صحبت میکنند و نه برآیند نیروها و مبارزات جاری و مجموعه ای از مسائل در حال دگرگونی در دیگ جوشان تغییرات اجتماعی و سازشها و اتحاد های موقتی و تاکتیکی؛ پایدار و ... باید گریست ... برای کسی که به جای درک درست از حرکت و کشف قانون ضرورت ها؛ دست به دامان اله و دعا و شانس و ... تصادف و میل خدایان میگردد اوج استیصال و درماندگی فکری خود را به نمایش میگذارد. باید ... رفقای عزیز مگر در جنگ و گریز و درگیری های روزانه با رژیم اسلامی که سی سال است ادامه دارد رژیم به عقب نشینی و اداری شده؟ یا پیش روی نموده؟ از رنگ لباس گرفته تا اعتراضات خیابانی از انواع نافرمانی های مدنی گرفته تا حرکت های کارگری و ... چون شما رفقای عزیز همه مسائل را ایستامی ببینید نه در حرکت و تغییر و مبارزه؛ لذا تصوراتتان با هر تغییری در وضعیت؛ مثل حباب صابون میترکد و چون نمیتوانید درک نمائید که این حرکت های خیابانی نتیجه سی سال درگیری های نوک سوزنی است که هر روز در هر گوشه ای جریان دارد و لازم به تکرار نمی بینم که رژیم برای جلوگیری از شعله ور شدن به هر شکلی و بر سر هر ... چگونه به پیشواز حوادث و دهر چشم گرفتن میرفت و میرود ... توضیح مجدد را خسته کننده میداند. 7 - سطر هشت ...

مخاطراتی جدی و هم - احتمالاً - در مقابل شانس هائی غیر منتظره قرار میدهد و ... وقتی فعالین سیاسی به بازی حساب احتمالات و شانس و یا نصیب و یا قسمت! و منتظره و غیر منتظره و ... روی میاورند و از یک تحلیل سیاسی و برآیند نیرو و ... صحبت نمیکند ... بدانید که بوی روغن سوزی ... و گیر پاچ میاید. 8 - سطر 9 ... جنبش نو پای طبقه کارگر ایران هنوز از تشکل نیرومند توده ای و حزبی خود برخوردار نیست و ... در این رابطه توضیحات اضافی را لازم نمیدانم چون تکراری و خسته کننده خواهد بود؛ تنها به این مطلب اکتفا میکنم که آیا طبقه کارگر ایران بدون توده های مردم و بدون پس زدن رژیم و بدون مبارزه مشترک با همه

مردم ؛ آری همه مردم در ست فهمیده اید ؛ و همه با هم ، آری همه با هم ؛ آفرین ، دقیقاً ؛ برای پس زدن فشار رژیم و خود رژیم و ساختن خلاء و فضای سیاسی ای که بتوان تشکلات و سازمان های طبقاتی خود را بنا (ص 9) نهاد و یارشد دهد ؛ (تا این جا همه چیز شبیه به رفورم است) ، میتواند حرفی از پیش روی در میان باشد ؟ آیا شما رفقای فیزیکی دان میتوانید جامعه را بدون حرکت و تغییر ؛ آنهم بدون زمان لازم برای تغییر در نظر مجسم کنید ؟ آیا شما عزیزان من ؛ علم دیا لکتیک را برای دکور و ژست و قومپوز یاد گرفته اید ؟ اگر یاد گرفته باشید ! آیا برای کشیدن جاده ای بر روی کوهی از دامنه تا قله را با یک خط مستقیم تمام میکنند ؟ بنظر من از شما هر چه بگید بر میاد ... ؛ و چون شما در خلاء فکری بین ستارگان سیر میکنید از قوانینی که در روی زمین عمل میکند بی خبرید و دقیقاً به همین خاطر است که یک دفعه با یک اشارت انگشت هر نوع اعتراض علیرغم میل و آرزوی قلبیتان ارتجاعی و سبز و آبی و بنفش ... از آب در میاید ... ؛ آرزو دارید مردم ؛ یعنی مردم ؛ یعنی همه آنهایی که در ایران هستند و تحت فشار های گوناگونند و علیه رژیم اند ... وقتی خلاف تصورات شما پا به میدان میگذارند ارتجاعی باشند ؛ و چون شما تئوری میباید و تحلیل و دیدن واقعیات سخت تر از رویا بافی است ؛ باید ارتجاعی باشند و هستند ؛ چون مادون قرمز نیستند ؟ - 9 - پاراگراف دوم سطر اول ... نبردی که در بین جناح های حکومتی به راه افتاده است حتی ذره ای از آزادی خواهی و عدالت بر خوردار نیست

... به رفقای امضاء کننده بیانیه باید صحت خواب و صبح به خیر گفت . اولاً رژیم جمهوری و جنایات اسلامی حدود سی سال است که حکومت مینماید و اینرا باید تا به حال یاد گرفته بوده باشیم که اساساً هر حکومتی نیرو های طبقاتی خود را سازمان میدهد . چرا ؟ منافع طبقاتی . باز هم رفقای عزیزم از پرچم دروغین عدالت خواهی جمهوری اسلامی نام برده اند مگر انتظار دیگری از رژیم جمهوری اسلامی داشتید ؟ مگر به رژیم توهم دارید ؟ در قسمتی بالاتر در پاراگراف اول از جنبش نو پای طبقه کارگر و غیاب صف نیرو مند کارگران و غیاب جنبش های اجتماعی پیشرو و مترقی ... سخن رانده اید و کلی آیه یاس و ناامیدی ... و در پاراگراف دوم از جنبش روز افزون طبقه کارگر (که البته این قسمت از پاراگراف به حقیقت بسیار نزدیکتر است) به نظر متناقض شما کدام یک را باور کنیم ؟ آیا طبقه کارگر در آن جامعه مچاله شده ؛ متحدی حتی موقتی ؛ حتی یک روزه ندارد ؟ با این نوع تفکر اگر فردا به قدرت برسید با نا متحدان امروز طبقه کارگر چه کار خواهید کرد ؟ آیا همان مردم ناحق دارند با دارندگان افکاری که فردا خمینی و پول پوت دیگری خواهد شد آنگونه برخورد نمایند ؟ آیا تصادفی است که طبقه کارگر با وجود دوستانی چون شما ها ها ها همیشه سرش بی کلاه میماند ؟ این مشکل مضاف بر مشکلات دیگری از جمله فرهنگ مذهبی و دیکتاتور ها و ... که هر کدام از آنها در جای خود مسئله ای است و اگر لازم شد بحث آن را بعد از پیش خواهیم برد رفقای عزیز وقتی وارد بحث درگیری در میان با لائی ها میشوید ، به نظر من ؛ بهتر است باز تاب بحران اجتماعی در میان بالائی ها از بسیاری جهات و مسائل مشکلات در میان پائینی ها با تمامی ابعاد و بحران جهانی و درگیری و جنگ جهانی منافع امپریالیستها ؛ از زاویه تضاد های بین خود آنها و را نیز به بینید و در نظر بگیرید ... میدانم برای شما کمی سخت است و خواهید گفت کی بره این همه راه رو ... همین جا چا در میزنیم و و در ضمن باز سازی دولت اسلامی خیلی وقت است به سر انجام رسیده و امروز برای جلوگیری از متلاشی شدنش به سبک نمودن بالن و پائین انداختن یاران سابق روی آورده اند صبح سحر شما به خیر ؛ رفقا و البته بار ها این توهم را در تمام نوشته تان نا خواسته به شکلی منفی و غیر مستقیم لقا نموده اید ؛ ... آیا شما فکر نمیکند که با این نوع جملات دارید در میان طبقه کارگر توهم پراکنی مینمائید تا در عوض توقعات درونی خود را ارضا و بفرومائید ؟ فکر نمی کنید با ادبیات فرخ نگه دار و خدا نگه دار با رژیم سرپا فاسد نباید صحبت کرد ؟ مگر احمدی نژاد با موسوی فرق دارد ؟! که این انتظار را ا لقا مینمائید که یکی از آنها باید کمی انصاف داشته باشد ؟ مگر از حکومت هائی شبیه به احمدی و موسوی و ... باند های مافیائی دیگر باید به جز شکنجه و اعدام و سرکوب و دروغ و زور و ... انتظار دیگری داشت ؟ رنجش خاطر شما از چیست ؟ ... 10 - سطر دوم از پاراگراف دوم هدف آشکار < چاوزیسم > امام زمانی احمدی نژاد (به همراهی سپاه پاسداران و بسیج) ایجاد نظامی متکی بر شبکه ای از صدقه بگیران است ...

باز هم صحت خواب ، رفقای رویاء پرور ، صبح به خیر رفقای گرامی ! بعد از اینهمه خواب و خیال ؛ شما چقدر چرت میزنید ؛ باید اسم شما رفقا را گذاشت چرت علی ها ! اولاً امام زمان هم با حاکمان بوده و هست و خواهد بود و تا زمانی که آقا خودش تشریف فرما بشن نمایند گانش همراه با اربابان بوده اند و خواهند بود و این حکومت های اشرافی از وقتی که انسان در غار ها میزیست تا زمانی که انسان لباس از خود بیگانگی را از تن به در میآورد و آنرا در کوره تاریخ میسوزاند ؛ با جامعه عقب مانده ما همراه خواهد بود و ربطی به اسلام و مسیحیت و ... ندارد ... یک فرد مدعی کمونیزم هم میتواند از یک فالانژ عقب مانده تر باشد ... دید وارونه از حقیقت میشود مذهب ؛ حال با هر نام و نشان و رنگ و بو و شما تازه دارید از خواب بیدار میشوید و در ثانی چاوز و ونزولئا و سیستمش چه ربطی دارد به احمدی نژاد و امام زمان و ... چرا در مقایسه ؛ امام زمان و چاوز را در برابر احمدی نژاد قرار میدهید ؟ سیستم صدقه بگیرانی خیلی وقت است به باند های مافیائی درون حکومتی تبدیل گردیده و همانطور که خود شما بر شمرده اید (به همراهی سپاه پاسداران و بسیج) و فراموش کرده اید از سایر نیرو های لباس شخصی و عربهای فلسطینی و ... و سایر باند های سر کوب گر نام ببرید ... آنها دیگر صدقه نمیگیرند ؛ و از اداره اوقاف شاهنشاهی هم چیزی دریافت نمیکند ! آنها غارت گر رسمی و دائمی زندگی کارگران و مرد مند ؛ و شبکه صدقه گیری آنها خیلی وقت است جای خود را به شبکه فرخ نگهدار ها سپرده و دارای املاک و شرکت های تجاری و بساز و فروش

و وارد کن و خارج کن و خلاصه ؛ صبح سحر شما به خیر باد چرت علی های عزیز ... هنوز برای من این سؤال باقی است که چرا اصرار دارید امام زمان را که در ذهن توده مردم بعنوان ناجی بشریت است ؛ بهش استناد نمائید ؟ آیا شما هم او را حلال مشکلات میدانید ؟ (ص 10) شاید شما هم هنوز آثار شیعی گری را حمل میفرمائید و چاوز را هم با امام مهدی بزرگوار ! مقایسه میفرمائید و ... !

و این اشتباهات لپی شما در این مورد یکی دو تا نیست و به ردیف و سیستماتیک در دنبال هم سرازیر اند **با آمیزش رویا های عظمت طلبانه و ارتجاعی و شوونیستی و اسلامی زیر پرچم دروغین عدالت خواهی در صد د تداوم و تضمین حیات**

جمهوری ولایتی است . اگر ممکن است لطفاً آن پرچم راستین عدالت خواهی در ولایت فقیه را بمن نشان دهید ؛ من خیلی ممنون میشوم ! یعنی به نظر رفقای ما فوق انقلابی ما اگر این باند های ما فیائی درون و بیرون رژیم ؛ پرچمی ؛ پارچه ای ؛ چیزی را که بر می افرازند ؛ راستین باشد ! از آن راستین های امام خمینی ! و یا سایر امامان ! و چاوز هم که طبق نظر رفقا که بد نیست ... مشکلات سیاسی طبقاتی کارگران و مردم ایران حل میشود ؟ اگر نه ! آیا شما فکر میکنید که سیستم های اجتماعی بر مبنای شیوه تولید سازمان می یابند ؟ و آیا حکومت ها بر مبنای منافع طبقاتی متناسب بر این شیوه تولید (البته نه به شکل پیچ و مهره ای و مکانیکی) ؛ ارگانهای خود را سازمان میدهند ؛ یا نه ؟ کدام و چگونه ؟ این چه نوع توضیحی است به کارگران ؟ آیا زمان آن فرا نرسیده که ادبیات التقاطی و عقب مانده را کمی جلاء بخشیم و اگر خیلی خوش بینانه به نوشته رفقا بنگریم ؛ چه دلیلی میتواند موجود باشد که انتظار الکی داشته باشیم و به توصیه رفقا ؛ احمدی نژاد پلید چرا خود را به چاوز خوب و امام زمان میچسباند و نام آنها را خراب می نماید ؟ آیا زمان آن فرا نرسیده که از ادبیات روشن و شفاف تری استفاده بنمائیم ؟ مگر حکومتها بر سر کار می آیند که خودشان را منحل نمایند و یا به مردم خدمت کنند ؟ ؟ یا بر سر کار می آیند که بتوانند نمایندگی طبقاتی طبقه ای را سازمان دهند حال طبقه کارگر یا ؟ کدام یک ؟ اگر دولت نماینده منافع طبقاتی طبقه خاصی در جامعه است منظور شما از : **... در صد د تداوم و تضمین حیات جمهوری ولایتی است .** به چه معنا میتواند باشد ؟ مگر اسم و تابلوی دکان در ماهیت دکان و سازمان دهی دکان آنها برای جمهوری اسلامی فرق میکند ؟ از نوشته شما رفقا ؛ این گونه میتوان فهمید که جمهوری اسلامی حدود یک هفته ده روزی است که بعد از این انتخابات و تقلبات و ... به نوع دیگری بر خلاف گذشته خوب و پاک و سالم و ... راهش را کج نموده ؛ و البته شاید چون شما نیز ادبیاتی از نوع ادبیات خمینی بکار میبرید ؛ و گاهی اشتباههاها ت لپی میفرمائید لذا باید در ک نمود که منظورتان این نیست و نبوده ؛ ولی مترجم و مفسری که آنها را اصلاح نماید ؛ لطفاً همراه با نوشته ها یتان بفرستید ... **11 - سطر 4 پارگراف دوم بدون چنین بیان ایدئولوژیکی این چاوزیسم دروغین قادر نخواهد بود** ... صبح سحر چرت علی های عزیزم به خیر باد ! مگر رژیم جمهوری و جنایت چند سال است که بر سر کار است ؟ چاوز چند سال است که برای شما ادعای امام زمانی دارد ؟ و چند سال است که احمدی نژاد چاوز را کشف کرده ؟ با یک جمع و تفریق ساده کلاس اول ابتدائی البته بدون احتساب سالهایی که چاوز به مدرسه و کودکستان می رفت ؛ میتوان فهمید که جمهوری اسلامی چرا از جنگ نعمت است ؛ و بحران زائی برکت ؛ و سلمان رشتی از امام زمان هم بهتر است و به داد رژیم خمینی رسید و ! و امروز به چاوز چسبیده اند ! چاوز دروغین و راستین را اگر احمدی جون بگه و در میان بالائی ها پوز بدن و برای هم قپی بیاند ... خوب میشه اوضاعشان را فهمید ! ولی آخر شما را ؛ قرمز های طبقه کارگر به چاوز سن ننه !؟ **12 - سطر 5 از پارگراف دوم در مقابل جنبش روز افزون طبقه کارگر** را مقایسه کنید با سطر 6 از پارگراف اول و برای این همه تناقض گوئی کف بزینید : **در غیاب صف نیرومند کارگران و جنبش های اجتماعی پیش رو و ترقی خواه ... در اختلاف چند سطر این همه آشفته گوئی برای چیست ؟ 13 - سطر 7 پارگراف دوم ؛**

باز هم در فشنانی به شیوه ملا نصر الدین ؛ **برای چاوزیسم اسلامی شعار برابری در مقابل قانون و قطع دست ایادی > اشرافیت دولتی < از بیت المال، چیزی جز باز سازی دولت بورژوازی بر بستر ایدئولوژیکی اسلامی نیست .** رفقای گرامی دولت نماینده طبقاتی منافع طبقه خاصی است در جامعه و با انواع و اقسام ترفند ها و حیلها و زور و پول و امکانات و مذهب و ناسیون و امت و ملت و دشمن دین و نیرو های خود را سازمان میدهد و برای توضیح مسئله ای به این سادگی که هر دانش آموز کلاس اول ابتدائی آنها از بر است چرا سعی میکنید لقمه را دور سرتان به چرخانید و بعد بفرمائید این دولت میخواهد خودش را باز سازی کند ؟ مگر برای شما هنوز در این مورد سئوالی هست ؟ شک دارید به آنچه که خود میگوئید ؟ در ثانی این دولت خود را باز سازی نمیکند ؛ بلکه بر بستر سرازیری ها از فرو پاشی خود جلو گیری میکند ؛ و همیشه با هر امکانی که در دست داشته در غیاب دانشمندان و رهبران طبقه کارگر بزرگی چون شما ؛ مردم را در منگنه قرون وسطائی قرار داده و حال که مردم میخواهند کاری بکنند و اعتراض منسجم مینمایند چون با سوت کارخانه آشفته فکری شما به حرکت در نیامده اند ! مرتجعند !؟ **14 - سطر 9 با لآخره تصادفاً جمله ای در ست از قلمتان تراوید البته در تناقض کامل و آشکار با روح کل هر سه نوشته هایتان ... این >> برابری در مقابل قانون << برابری در بی حقوقی همه آحاد جامعه است . برابر ی شهر و ندان خلع اختیار شده در مقابل دولتی مقتدر و ولایت محور است ؛ .. آفرین و صد آفرین این گفته کاملاً درست است ؛ فکر میکنم در این لحظه برای سوخت گیری هم که شده مجبور**

بوده اید پایتان را بر زمین خاکی بگذارید ... خوب رفقای عزیز و دوست داشتنی ؛ من این سؤال را دارم اگر همه آحاد ملتی که دچار بی حقوقی شده اند و همه آحاد ملت هم که مثل من و شما عزیزان دو آتشه انقلابی نیستند و هنوز برشته نشده اند ، ولی میخواهند طور دیگری زندگی نمایند و هر یک از زاویه ای و بر مبنای منافع خود در تقابل با رژیمی که علیه همه است و ... ؛ به خیابان ها سرازیر شده و میشوند ... چرا مرتجع اند ؟ چون جامعه و افراد جامعه در همه عرصه ها مثل هم و مثل ورقه های فتو کپی و آنها عکس بر گردان ذهن

شما ... رشد و تغییر نمی نمایند؟ آیا این حق شهر وندی تمامی انسانهای روی زمین نیست که به شرایط موجود اعتراض داشته باشند؟

(ص 11) آیا اگر این پدیده عمل نمی نمود؛ انسانها و شرایط زیست و ... هیچ تغییری را بر نمی گرفت؛ و ما هم مانند خرس ها و ببر ها و دایناسور ها و خامنه ای ها؛ و تمساح یزدی ها؛ و موسوی ها ... و سایر حیوانات، میلیونها سال زندگی بکنواخت میداشتیم، آنگونه که دیکتاتور ها آرزویش را دارند ... بهتر نبود؟ و شما از دست اینهمه درد سر و سئوالات راحت تر نبودید ...؟ بر پایه و اساس این نوع تفکر های قرون وسطائی است که امپریالیستها و ملیجک هایشان و تمامی دشمنان بشریت با ادعای حقوق بشر و ژست های ننه من غریب با عوام فریبی هایشان خرده بورژوا ها را میفریبند و به طبقه کارگر با تمام نیرو فشار میاورند؛ و شما عزیزان من با تمام توان در خدمت آتش بیار های معرکه گیری حقوق بشری های دروغگو هستید ... البته از روی نیت خیر و صلاح طبقه کارگر ... و یکی از اساسی ترین تفاوت انسانهای پیشرو و ترقی خواه؛ با مرتجعین به لحاظ متدیک؛ از این جا ناشی میشود ... چرا شما عزیزان سنگ را می بندید و سگ را رها میکنید! و بدون حد اقلی تعقل با تیتیر درشت میفرمائید **جنبش سبز ها یک جنبش ارتجاعی است** . بدون گذاشتن اندکی تفاوت بین بالائی های دست چین شده و پائینی های به جان آمده؛ آیا میخواهید خود را تخلیه موضع گیری کنید و بدین وسیله تیر در تاریکی رها میکنید؟! محض اطلاعات دیالکتیکی اتان عرض کنم که همانگونه که سلول های بدن موجود زنده، میوه ها و قاره ها و ... در حرکت و تغییرند، که طبیعتاً همیشه همگام و موزون و مخصوصاً طبق آرزوی قلبی شما؛ رشد و تغییر و تکامل نمی یابند؛ در بین کشور ها هم در ست به همان سبک و ریتم و دقیقاً در بین افراد جامعه از بسیاری جهات نیز؛ بر اساس تقسیم کار و منافع و سهم بری و دانش و فرهنگ و ... هماهنگ و موزون به رشد و آگاهی و درک ضرورت نمی رسند؛ و این موضوع دقیقاً بر مبنای طبقاتی آحاد جامعه به عنوان روابط متقابل جزء و کل از یک طرف که موقعیت شغلی و برخورداری از مزایای اجتماعی و ... نقش بزرگی را بازی مینماید. از همین رو است که طبقه کارگر بنا به موقعیت شغلی اش و بر اساس دوران تاریخی مشخصی مترقی است و سایر طبقات به لحاظ تاریخی دورانشان به سر آمده است؛ ... و شاید روزی برسد که قاعدتاً اگر کره زمین با یک بمب اتم نابود نگردد؛ **سوسیالیزم هم ارتجاعی باشد**؛ چون مهر و نشان جامعه سر مایه داری را باخود دارد؛ **نه اینکه هر کس کارگر شد مقدس هم میشود**؛ نقش آگاهی و دانش و درک ضرورت ها و غنای فکری به اندازه برخورداری از نعم مادی زمینه ای است بزرگ و دارای اهمیتی به اندازه خود پایه های تولید؛ جدائی انسان از حیوان بستگی دارد به مقدار و مقیاس دانش و آگاهی و شکوفائی و درک ضرورت ها؛ انسا نها با ید بتوانند نقش تاریخی خود را ایفا نمایند و سر نوشت خود را بدست گیرند این از ضرورت های زمان است؛ به عبارتی دیگر ناموزونی در رشد و تکامل در تمامی عرصه ها یکی از شاخص های جامعه طبقاتی است؛ و غنای فرهنگی ثروتی است بی پایان ... که عوام فریبان وطنی؛ فاشیستهای رنگارنگ از اسلامی تا ... و یا ناسیونالیستهای ... از این پدیده شوم برای خود و غارت گری هایشان نهایت استفاده را مینمایند. دیکتاتوری و خفقان و سانسور و ... به شیوه های گوناگون از این جا ناشی میشود؛ دشمنان آزادی برای جلو گیری از شکوفائی ذهن انسانی با استفاده از واقعیات موجود به شکلی عوام فریبانه پیش میایند و برای تثبیت منافعشان امت و ناسیون و ملت و مادر وطن و پدر وطن و ... هزار کوفت و ذهر مار را به زور دگه نک به خورد توده از خود بیگانه میدهند ... و رفقای عزیز ما هم بی نصیب از این همه تبلیغات نمانده اند ... افسوس! که نا آگاهانه آتش بیار و خیار ببر این معرکه گیری گردیده اند ... **15** - سطر **10** پاراگراف دوم ... **امت اسلامی دیگر امتی جهانی نیست** ... اینجا را باید شب به خیر گفتن آید به کار؛ رفقای گرامی امروز جهان آنچنان درهم تنیده است و به دهکده ای جهانی تبدیل گردیده که برای فرار از دایره قواعد و قانون های اجتماعی اش باید به کرات آسمانی پناه برد؛ برای درک این تغییرات لازم نیست دانشمند بود؛ مانند هر بچه مدرسه ای کلاس اول ابتدائی؛ کافی است کمی چشم ها را باز کنیم؛ از کامپیوتر گرفته تا ماهواره و تلفن و ... سرمایه و معاملات و بورس و ... اسلام و مسیحیت و پاپ و خمینی و احمدی نژاد و اوبا ما و جرج بوش و ... نمیتوانند از این قانون مندی های حرکتیهای اجتماعی در برون و قانون های من درآوردی مورد نظر شان را به جای قانون مندی های اجتماعی حقه نمایند؛ فشار سر مایه و بحران ها نگاهی ببندازید؛ اگر هم خمارید؛ میتوانید گوشه ایتان را کمی شل کنید صدای درگیری ها و بحران ها و ... را میشوید کمی شنید و برای مقداری تعمق باید کافی باشد؛ حد اکثر کاری که از دست حاکمان بر میاید حرکت تاریخ را مقداری کند یا تند نمایند؛ و درگیری و جنگ و مبارزه انسانهای پیشرو در برابر مرتجعین تاریخ در این راستا است؛ امت های اسلامی؛ امت وطنی؛ مصرف داخلی دارد و شما عزیزان باور کرده اید که ... ولی همه آنها فیل هوا میکنند ... : **16** - سطر **11** - پاراگراف دوم ... **امت امتی ایرانی است و...** ایرانی است؛ نکنه خبر هائی باشد؛ و شما بی خرید؛ و به این نوع تفکر در اصطلاح کوردی میگویند تیر در تاریکی رها کردن! البته **توپ بدون باروت هم میشه از تفنگ رها نمود** ... **17** - سطر **11** پاراگراف دوم ... **از همین رو <<چاوزیسم>> اسلامی در عین داعیه اسلامی بودن...** اینهمه از چاوز چاوز نام برده اید دلم میخواست به این امام بی ریش شما مشتئ بزمن؛ رفقای عزیز شما به جای این نوع توهم پراکنی ها لطف بفرمائید بعنوان یک تحلیل مشخص از شرایطی مشخص، و ... چاوز را نیز توضیح دهید حد اقل برای خودتان مفید میتواند باشد؛ منظور از چاوز برنامه های چاوز است و شرایط زیست و مبارزات در امریکای لاتین و مبارزات جاری در ونزولا و خانه خرابی میلیونی و بیکاری و مافیای مواد مخدر و ... بدهکاری های میلیاردی به بانک جهانی و نقش اتحادیه های کارگری و ترور فعالین کارگری و نقش سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و ... در امریکای لاتین و ... آن گاه شما کمک میفرمائید تا شاید ما بتوانیم بفهمیم چرا چاوز با نام سوسیالیزم! پرچم مبارزه با امریکا! را بر افراشته و چرا با احمدی جون یکی شده و احمدی جون هم درست مثل شما رفقا؛ شیفته و شیدای چاوز گردیده و هی دورش میگردد و میگردد؛ تنها شکل و شمایل تان مانده که با هم قاطی بشه البته شاید شکل تان کپی هم بشه؛ انوقت خر بیار و باقلی بار کن! و چاوز بر بستر کدام سطح از اعتراضات و مبارزات

در امریکای لاتین موج سواری میکند و آیا آنچه را که ادعا دارد نسبت به سطح مبارزات مردم رو به پیش دارد؟ یا اینکه خود ترمزی است بر مبارزات مردم و طبقه کارگر در امریکای لاتین و مخصوصاً ونزوئلا؛ چرا میخواهد به سبک امامان شما رئیس (ص 12) جمهور مادام العمر شود؟ و... آنوقت خواهیم فهمید چرا در نوشته های شما از زاویه امام بودن و خوب بودن؛ و... بودن شما به ایشان تا این حد ارادت خاصی نشان داده میشود و شاید ما هم به این امام دور از وطن ایمان... 18- پاراگراف دوم سطر 11... **عظمت طلبی ایرانی را بر پرچم خود حک کرده است.** ایرانی یا هر نوع دیگری از ناسیو نالیزم... اگر اربابان زور و حکومت بکار میبرند و از ادبیات محاوره عوام فریبانه آنها است چه ربطی به ما کمونیستها دارد؛ که با ادبیات آنها مسائل مان را توضیح دهیم؟! **عظمت طلبی ایران یا امریکائی یا... در حال و روز مردمی که به جان آمده اند چه فرقی میکند؟ آیا به اندازه همان نفتی که احمدی چون قولش را داده بود که بر سر سفره مردم بیره؛ ارزش دارد؟ آیا شما رفقای رهبر پرولتاریا باید با حرفها و زر ورق های رنگارنگ رژیم؛ مردم را قانع کنید؟ و آیا توجه شما باید معطوف به این چنین یابوه سرائی هائی باشد؟ و... 19- سطر 12 پاراگراف دو... **این جریانی است که ظرفیت هیچ گونه پذیرش بیان اراده طبقات و گروه های اجتماعی پیش رو را ندارد.** اولندش وقتی از رژیم دار و تازیانه و شکنجه و سرکوب و ترور و... نام میبریم و شما هم همین اعتقاد را دارید و بدرستی هم همین است؛ دیگر از ظرفیت پذیرش صحبت به میان آوردن بیشتر به کرشمه های مکش مرگ من می ماند؛ که به آن بر میگردیم؛ دوماً رفقای گرامی اراده طبقات در جامعه به چه معناست؟ میدانم باید اشتباه لپی بوده باشد چون اساساً در ایران تنها دو طبقه وجود دارد یکی طبقه کارگر و دیگری طبقه سرمایه دار؛ و بقیه به علت عقب ماندگی ساخت اجتماعی و... که بحثش این جا لازم نیست و تیتیر وار اشاره کنم خدمتتان؛ اقشار فراوان و... خرده بورژوا و لمپن پرولتاریا و آنهایی هستند که از زندگی معمولی علاوه بر مشکلات روحی و اجتماعی و... به لحاظ اقتصادی؛ تقریباً ساقط شده اند. بحران و بیکاری و تورم و خانه خرابی و ورشکستگی اقتصادی و وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفت؛ که آنها خود وابسته به بازار های بورس و دلالان بین المللی و امپریالیستی و... است؛ امکان هر نوع مانور اقتصادی را بر روی رژیم بسته و دست و پای رژیم جمهوری ایران را در پوست گردو گذاشته است؛ و دقیقاً به همین خاطر که بحثش را فعلاً در این جا لازم نمی دانم به اتم و بمب اتم و... در شرایطی که بنزین را از ترکیه وارد مینماید؛ روی میآورد و... به هر حال انتظار ظرفیت پذیرش بیان اراده **مردم** از رژیم جمهوری اسلامی ایران و **بیان اراده طبقات** و... از توهم پراکنی ها و خرافات خرده بورژوائی است؛ که در بین طبقه کارگر جایی ندارد. وقتی که پیشروان طبقه کارگر به صورتی القائی و مثبت؛ از امکان و انتظار از رژیم و لی از زاویه منفی آن صحبت مینمایند؛ به آن پیش نمازی میمانند که... و پس نماز باید... ای ولا!... شما و تمامی جهانپان به خوبی میدانید که رژیم جمهوری اسلامی و تمامی دست اندر کارانش؛ بیشتر به مایه پیرانیا میمانند، تا به هر جانور درنده دیگری؛ وقتی کسی، چیزی را در دسترس نداشته باشند تا پاره کنند و بخورند به دریدن یکدیگر مشغول میگردند... و امروز بر مینای بحران های باران نعمت و برکت های الهی و... سلمان رشتی و... در هم تنیده شدن نارسائی ها و شکست های گوناگون و سرکوب خواستهای مردم و فشرده شدن بار گران زندگی و بالا رفتن ضرورت تغییر و درک آن از سوی فعالان و طبقه کارگر و مردم از تمامی لایه ها... بیشترین امکان تشکل یابی و تلاش برای عقب زدن رژیم و طبقه سرمایه دار و برقراری آزادی و برابری فراهم گردیده است؛ البته اگر رفقای گرامی اجازه بفرمایند... رژیم با کشتار های سالهای موجودیت نظامش از جمله در تابستان 67 آنگونه که لاجوردی میگفت؛ ما نمیگذاریم از اینجا که در بیرون بروید! سعی نمود که مبارزین و زحمتکشان فکری را نابود نماید و طبق نقشه و طرح هائی که با همراهی و همکاری و همفکری سازمان های ضد بشری امپریالیستی پیش میرفت؛ از ترس این چنین روزی که طغیان توده ای همه گیر شود؛ هرکه را توانست کشت؛ فراری داد؛ معناد نمود؛ و به شکلی سیستماتیک در حالت زندانی در بیرون از زندان، تحت فشار روانی قرار داد و بیش از همه بر مبنای تضاد گریز ناپذیر کار و سرمایه برای کارگران زندانی در درون زندانی به بزرگی ایران ساخت؛ از هر نوع تجمع و تشکل با هر نوع وسیله ممکن... جلوگیری نمود.... حال از شما رفقای گرامی، میپرسم؛ درگیری در بین جناحهای درون رژیمی که همه آنها عصاره و چکیده و جوهره یک سیستم و یک نظامند و... به من و شما و طبقه کارگر چه ربطی دارد؟ به ما چه ربطی دارد که چه کسی کدام یک دیگری را میدرد و قربانی میکند؟ اگر ما روابط درونی رژیم را میخواهیم بشکافیم و باید بتوانیم؛ بدرستی حلاجی کنیم؛ به طبقه کارگر چه ربطی دارد که کدامیک در حکومت باشد یا نباشد؟ همانگونه که مردم به درستی میگویند موسوی بهانه است، کل نظام نشانه است؛ و... من فکر میکنم ما طرفداران طبقه کارگر و سوسیالیزم باید به لحاظ درک واقعیات خارج از ذهنمان از پیشروان جامعه باشیم و اگر نتوانستیم و عالم هپروت به ما این اجازه را نداد؛ باید؛ حد اقل در حد توده عامی که زندگی را لمس می نماید و به شکلی پراگماتیستی پیش میرود؛ یا بهتر بگوئیم زندگی او را به پیش میبرد و... واقعیات و حوادث او را با خود میراند؛ کمتر و عقب مانده تر نباشیم؛ سعی نکنیم از حوادث قضا یا یاد بگیریم؛ وگرنه ریشخند تاریخ خواهیم بود... و اگر شما اصرار دارید که باشیم؛ برویم به باغ وحش با میمونها بازی بازی سیاسی کنیم بهتر است. درگیری جناح های رقیب در حکومت را من بعنوان بازتابی واقعی و آئینه وار از واقعیات در جامعه و رقابت های بین المللی می بینم؛ و درگیری درونی این عقب مانده های تاریخ را؛ در جواب به بحرانی واقعی در پائین یعنی در جامعه باید جستجو نمود؛ رقابت و توطئه ها و قول و قرار های زیر جلگی با امپریالیست های اروپائی و امریکائی تابعی از مسائل درونی ایشان؛ حال چانه زنی بر سر بمب اتم و به خطر انداختن منافع امپریالیست ها و مجموعه مخازن و ذخایر معدنی و رقابت های منطقه ای و اسرائیل و وجود نفوذ چین و روسیه و رقابت های منطقه ای تحت نفوذ و... پارامتر هائی هستند که در این میان نقش ها و خط ها را برجسته تر به نمایش میگذارند و... خود فروشی و دیگری فروشی زیر جلگی سردمداران رژیم و حمایت های یکشبه و موزون از سوی تمامی امپریالیستها از**

این یکی و حمایت و به حضور پذیرفتن آن یکی از سوی رقیب و... تصادفی نیست اگر لازم دیدید میتوانیم دی دی کنیم . البته شما نباید در این میان ملیجک های اکثریتی توده ای و جمهوری خواهان و... را جدی بگیرید چون آنها نیز بوی خر داغ کردن را شنیده اند و تصمیم (ص 13) جدی دارند نگذارند که جنبش از حد موسوی جون اون ور تر بره ؛ ولی کار اونها شبیه به خوابیدن گنجشکی میماند که شبها در ذهن کوچکش برای جلو گیری از خراب شدن آسمان بر سرش دو تا پا های کوچولوش را به آسمان میکند و با خیال راحت میخوابد ... 20 - سطر 14 پاراگراف دوم **واین هراسی است که امروز همه کار بدستان شکست خورده ی جناح های رقیب را در اتحادی وسیع به میدان کشیده است .** آدم از خواندن این ادبیات کمونیستی و ماوراء کمونیستی بی اختیار بیاد بازی بازی بچه های مدرسه و کودکستان می افتد که آنها هم حتی تا این حد بی دلیل ؛ تقریباً بی دلیل حرفی و نکته ای و ... بازی ای را انجام نمی دهند و برعکس هد فشان از بازی در واقع آماده کردن خود برای کار و پیکار های اجتماعی است و هراندازه پیگیر تر و دقیق تر ... بعد ها نیز در کار های بزرگ ؛ در آینده به همان نسبت با احساس مسئولیت تر ولی ... رفقای ما به هیچ وجه تصمیم به تفکر در بیان نظرات و گفته هایشان در حد یک کودک هم که شده ؛ را ندارند ... کدام جناح از کدام جناح شکست خورده ؟ اگر شکست نمی خورد در وضعیت مردم ! آه ببخشید ؛ رفقا ! منظورم فقط کارگران بود ؛ چه تغییری ایجاد میشد ؟ درگیری جناح های رقیب به توده مردم در کوچه و خیابان و محل های کار چه ربطی میتواند داشته باشد ؟ و چرا به چه دلیل اینها ارتجاعی اند ؟ انقلابیون کیانند و جایگاه شان در این گیر و دار کجاست ؟ چرا این اتحاد وسیع از سطح کنترل موسوی و احمدی نژاد خارج گردید ؟ نتیجه آن بحرانهای در هم تنیده سالها را چگونه میتوان از هم تفکیک نمود ؟ چگونه میتوانند همه مردم در خانه هایشان بمانند و فقط طبقه کارگر ؛ آنهم از نوع مورد قبول و تائید رفقای ماورا انقلابی ما در خیابانها سان ببینند ؟ یا رژه بروند و انقلاب نمایند و خوشبختی را برای مردم به ارمغان بیاورند ؟ این **اتحاد وسیع** چرا ارتجاعی شد ؟ معیار ارتجاعی و انقلابی در نظر رفقای ما چه چیزی است ؟ رنگ بازو بند یا ... ؟ من احساسات شما عزیزان را درک میکنم شما از ترس سال 57 میخواهید از حول حلیم در دیگ موسوی نیفتید ولی متأسفانه از پشت بام دارید میافتید در دامان احمدی جون و چاوز گرمی بغل باز نموده که شما را کنج بغل گیرد ؛ که دیشو در بیابان مانده اید شما ؛ که سرما خورده اید شما ؛ ... در این رابطه صحبت فراوان است 21 - پاراگراف سوم سطر اول ... **در طرف مقابل این جدال نیز نیروی به غایت ارتجاعی صف کشیده است . آنها امروز < موج سبز > را به راه انداخته اند .** رفقای گرمی و بیش از اندازه انقلابی بالاخره تکلیف مردم چیست ؟ از هر طرف که حرکت میکنند ؛ زیر بار آتش دوستانی چون شما و دشمنانی چون رژیم اند ؛ بالاخره این مردم به کجا بر وند و شما لطف بفرمائید چه چاره ای بیندیشید ؟ محض رضای چاوز هم که شده کار ی بکنید ! البته که این مردم ارتجاعی ؛ دوستانی چون شما را داشته باشند احتیاجی به احمدی و خامنه ای جون ندارند ! ولی به هر حال رژیم که حالش معلوم است . موج سبز هم که به غایت ارتجاعی است ؛ حال شما لطفاً بفرمائید ؛ البته بدون جدا نمودن حساب مردم از رژیم ؛ همان گونه که می اندیشید ؛ همان مردمی که به درون قلعه و شکافهای رژیم رفته اند و سعی بر آن دارند با آن ابتکار رات شیرین توده های خوش ذوق و مبارز و بر مبنای ضرورت زمان ؛ جنبشی را راه اندازی نمایند تا به این شیوه زندگی ننگین خاتمه دهند ؛ و دست رژیم را از روی دهانشان بر دارند و ... چه کنند ؟ و چگونه ؟ و باز هم شما لطف کنید و بفرمائید که جنبه ارتجاعی بودن این مردم و حرکاتشان در کجا و در چه مطلبی نهفته است ؟ چرا این مردم به غایت ارتجاعی اند ؟ ! تا آن حد که از فرط ارتجاعی بودن ؛ باید به احمدی نژاد پناه ببرند ؟ اگر آنها نخواهند به شیوه سابق زندگی نمایند و در فکر تغییرات اساسی باشند به نظر شما از کجا باید شروع نمایند ؟ که به غایت ارتجاعی نباشند ! در این رابطه صحبت ها تکراری است . و لطف کنید بفرمائید که این آقا زاده ها ... آیا ؟ 22 - پاراگراف دوم سطر دوم ... آیا فقط **بیش از دو دهه کار بدستان مطلق العنان رژیم بوده اند ؟** محض اطلاع شما تمامی کارچرخانان رژیم از دهه ها قبل از بوجود آمدن رژیمشان و دهه ها بعد از سرنگونی آن در خدمت این نظام بوده و خواهند بود و ... گویا باید انتظاری غیر از این را میداشتیم ... تمامی کار بدستان رژیم جمهوری اسلامی نه دو دهه بلکه سالهای سال قبل از بوجود آمدن حکومتشان ؛ در انجمن های اسلامی و مساجد و منابر و تکایا و حجره ها ... مانند یک ما فیای جیره خوار رژیم شاهنشاهی ، تمامی دوران حیاتشان را در خدمت نظام استثمار و ضدیت با طبقه کارگر از جمله به مثابه حلقه ای از زنجیر کمر بند سبز بدور شوروی سابق قرار داده اند (به جریان سید قطب و اخوان المسلمین و ... توجه فرمائید) ، همه هم و غمشان ضدیت با کفر والحاد و طبقه کارگر و برابری خواهی و ... سوسیالیزم بوده و خواهند بود ... قانون 1310 ضد مرام اشتراکی رضا شاهی را تا به حال باید شناخته باشید ، و تقسیم کار هایشان به لحاظ سیاسی و قضائی و اداری و ... ربطی به طبقه کارگر ندارد . هر کدام از آنها اگر رسماً در جلو رو نیستند در پشت پرده شغل اصلی شان با نام و عنوانهای من در آوردی دکتر و مهندس و حاج آقا و برادر ... مشغول کشتار و شکنجه و اعدام و سرکوب دگر اندیشان بوده و خواهند بود عرض کردم که رژیم ملا های ایران بیشتر به ماهی پیرانیا میمانند تا هر موجود درنده دیگری ، ... متأسفانه انتظار رفقا در تمامی روح بیانیه شان بطور ناخود آگاه حاکی از انتظارات عجیب و غریب از رژیم و دست اند کاران رژیم فقهاتی میباشد 23 - سطر سوم پاراگراف سوم ... **بزرگترین جنایات رژیم بر آزادی خواهان ، کمونیست ها ؛ کارگران ؛ دانشجویان ؛ روشنفکران ؛ اقلیت های ملی ؛ و مذهبی ؛ و سرانجام زنان ؛ در دوران حاکمیت همین ها انجام گرفته است .** آفرین و صد آفرین . این صحبت های شما دوباره شبیه به سوخت گیری سیمرغ است بر روی زمین و بقیه حرفهائیان اغلب شبیه به هواپیما های اف 16 و اف 26 و اف 52 و 53 و ... است اغلب در هوا و فضا سوخت گیری میکنند ... ولی این بار شاید مجبور شده اید یا شاید محض رضای چاوز ! یا از روی سرگردانی دست و پا وسر و ...

جائی تان که به همه جا میخورد ؛ اینبار به زمین خورده ... مثل شهاب های سرگردان ... یا نمی دانم چرا ؛ پای این حرفهایتان برای لحظه ای بر روی زمین آمده شاید برای جهش بعدی است به آن طرف کهکشانشا ... به هر حال ؛ آفرین رفقای خوب و انقلابی این ها انسانهای این (ص 14) جامعه اند که در خیابانها و در جامعه با هر امکانی که در دست دارند باید کاری صورت دهند و چون مثل من و شما فراوان انقلابی نیستند ؛ و نتوانستند به خارج بگریزند ؛ لذا باید بتوانند سر شمشیر تیز حاکمیت را در این شرایط بگیرند ؛ والا سرشان دو نصف خواهد شد ؛ البته شما کم لطفی فرموده اید و نام کارگران از همه جا رانده و در خیابانها بیکار مانده ؛ حاشیه تولید ها و حلیی آباد نشین ها و کارتن خواب ها و کودکان بی خانواده و معتادان و کارمندان ادارات و... فراموش کرده اید به لیستتان اضافه نمائید ؛ مهم نیست چون شما بفرمائید ؛ یا نه فرمائید ؛ آنها خواه ناخواه در بطن جامعه هستند و حضورشان ملموس است ؛ تنها سؤالی که پیش میاید این است که طبق گفته خود شما ؛ همین افرادی که شما لیست کرده اید و به خیابان ها آمده اند و در یک تکان چند روزه به سه میلیون رسیدند ؛ طبق تخمین سر انگشتی حدود شش میلیون دیگر مردم و خانواده هایشان در پشت صحنه بودند و منتظر تا ببینند تکلیف حرکت چه خواهد شد و شاید آنها هم حمایت عملی بنمایند یا ...؟ حساب گری چرتکه اندازی سر انگشتی که مختص توده های مردم است ! متاسفم آنها توده های مردمند ! به هر حال حد و آ می شود همه با هم 9 میلیون از یک جمعیت پانزده میلیونی تهران بقیه اش پیر مردان و پیر زنان و کودکان کودکان و بچه مدرسه ای های کلاس های ابتدائی که البته طبق گفته شما آنهایی که به خیابانها نیامدند جزو این عده ضرت انقلابی و موسوی نژادی نبودند و... به هر صورت همین آدم هایی که خود شما از آنها نام برده اید و جان به لبشان رسیده و به خیابانها سرازیر گشته اند ... گناه کیبره ای را انجام داده اند ؟ راستی من دارم اسب می تازانم ؛ آیا شما معتقد هستید به اینکه از این لیست افراد و مردمی که از آنها نام بردید و جان به لبشان رسیده بود ؛ در میان این تظاهرات کنندگان علیه رژیم بودند ؛ و به اعتراضات علیه رژیم پیوستند ؛ آیا مردم سراسر کردستان که در همبستگی اعتصاب کردند در کدام یک از گروه بندی های اجتماعی مورد نظر رفقا جای میگیرند ؟ انقلابی یا ضرت انقلابی ؟ دانشجویان و ... هم به همین نحو ؟ دو جواب در پیش رو دارید ؛ یا آری ! و یا نه ! طبق نوشته شما با تینتر درشت این حرکت ارتجاعی است ؛ میتواند در مراحل و شرایطی مرد ضد انقلابی و فاشیست هم بشوند ولی رفقا با کدام دلیل و تحلیل ؟ به هر صورت این شما نید که در مقابل موضع گیری های پتان مسئولید و باید اخلاقاً پاسخگو باشید ... مگر اینکه بفرمائید .. ما برای خودمون ؛ لا لائی میگویم به شما چه ... در ضمن ؛ نفس شروع حرکت توده های مردمی با بدست گیری هژمونی و تکامل انقلاب و تشکل های کارگری و هسته های سرخ کمونیستی ؛ بدست گیری قدرت سیاسی و به سوی سوسیالیزم و را با پوپولیزم ناب و مبتذل قاطی نفرمائید . که خود داستانی دارد و... 24 - سطر 4 از پاراگراف سوم .. **آن ها بنیان گذاران دستگاه سرکوب جهانی رژیم اسلامی بوده اند** صبح به خیر رفقا ؛ فکر میکنید مردم نمی فهمند که شورای نگهبان و مصلحت نظام و باند های مافیائی دیگر چرا آنها را تائید نموده اند ...؟! از حدود سیصد نفر فیلتر شده رژیم ؛ چطور اینها به عنوان عصاره و چکیده آن همه داو طلب بیرون داده شده اند ؟ و تازه در میان همان خودی های خود شان ؛ آیا مردم خبر ندارند و نمی دانند که چه میگذرد ؟ اگر این گونه باشد ؛ که نیست ؛ مردم شایسته همان احمدی موسوی خامنه ای اند . ولی از مشاهدات بر میاید که رفقای ما در گوش فیل خوابیده اند و سوراخ بیرون آمدن را گم کرده اند ؛ به همین خاطر سر در گمند و دیگران را بیخود دشنام میدهند . بعد ها برآیند نیرو و تشکل و آگاهی و سازماندهی نیروهای رادیکال و برابری طلب تا کجا و چه اندازه باشد و اعتماد مردم و باز تاب خواسته هایشان را در چه برنامه ای ببینند ؛ به فردای جنبش ربط پیدا مینماید ؛ و امروز ما بیخود ؛ ... هنوز به آب نرسیده لخت می شویم تا شنا کنیم ! صبرا نقلابی و درک منطقی قانون مندی های تغییرات ؛ نیروئی دارد که رژیمها را نیز ؛ زیر و رو مینماید . این قانون حرکت تاریخ است **سطر های 4 تا 9** پاراگراف سوم

... دانش جویان روشن فکران اقلیت های ملی و مذهبی و سر انجام زنان ... به زندگی زیر خط فقر ... بیشتر به گلایه میمانند رفقای ما تازه بیدار میشوند و می بینند که جناح های مختلف حاکمیت همدیگر را می درند و... البته این رفقا این مطالب را از این زاویه بیان نمیکنند که تازه از خواب بیدار شده باشند ؛ بلکه بیشتر از آن زاویه ای است که افراد این رژیم با هم فرقی ندارند ... و نتیجه ای که میگیرند اینست که ؛ مردم شما به خیابان نیائید و بدنبال آنها راه نیفتید ؛ یعنی پشت آنها سنگر نگیرید و خلاصه رفقای ما بانیت خیر و علیه جمهوری اسلامی ؛ دلشان میخواهد کاری کنند که جمهوری اسلامی سر جاش بماند و هیچ نوع تغییری صورت نگیرد تا رفقا سوت و شیپور را به صدا در نیاورده اند و... **25 - سطرهای 9 و 10** از پاراگراف سوم ... **توده هر چه وسیع تری از کارگران را به**

زندگی زیر فقر وا داشته اند حال خود شما رفقای عزیز بگوئید چه کسی از رژیم انتظار دارد که با وجود این نوع حکومت ها مردم به زیر خط فقر کشانده نشوند ؟ و سرو وضع مرتبی هم داشته باشند و مشکل کاری در میان نباشد و ... خلاصه خانه خراب نگرند ... مگر در سایه وجود رژیم فقها انتظار دیگری میتوان داشت ؟ که شما این چنین نالانید ؟... **26 -** پاراگراف سوم سطر 11... و در

عین حال محروم کردن کارگران و زحمتکشان از حد اقلی از معیار های یک زندگی شرافتمندانه خود داری نکرده اند ... رفقا مگر به رژیم توهم دارید که منتظرید تا شاید امکان یک زندگی شرافتمندانه را برای طبقه کارگر فراهم نمایند ؟ مگر شما رفقای عزیز از تضاد کار و سرمایه آنهم در جوامعی چون ایران که آخر خط فقر ؛ و اول خط محرومیت است ؛ توهم دارید ؟ و منتظرید تا شاید در شو های انتخاباتی تیشان از طبقه کارگر نامی ببرند؟! آنها دروغ نگفته اند از روز اول با صدای رسا فریاد زده اند ؛ منتها ما نشنیدیم که اقتصاد مال خر است ؛ و مقصد ما مکتب ماست ؛ و ما برای خریزه انقلاب نکرده ایم و... هم اقتصاد را مصادره کردند و هم مکتبشان را نشان دادند و هم خریزه را خوردند و حالا نوبتشان است که پای لرزش باید بشینند ... البته اگر رفقای عزیزم اجازه بفرمائید ؛ و مردم را به خانه نفرستند و همانگونه که ما میخواستیم مردم ؛ آری مردم به کوچه و خیابان بیابند و ما طبقه کارگر را همراه مردم آری مردم ؛

سازمان خواهیم داد همانگونه که تا به حال سعی نموده ایم ورژیم هم سعی کرده است اما اگر فضا باز تر شود و رژیتم به عقب رانده شود (ص 15) حرکت‌های کارگری جلا و گیرندگی دیگری خواهند داشت و دارند و تمامی امپریالیستها و ملیجک هایشان از این موضوع بشدت در هراسند و حتی حاضرند که همین احمدی جون باشه ؛ مسئله اتمی حل نشه و ایران به بمب اتم دست پیدا کنه بعداً میشه باهش کنار آمد ولی چیها و طبقه کارگر حتی اسمشان هم در هیچ جا آورده نشه ... و به همین خاطر یک شبه تمامی جهان امپریالیستی ؛ باهم به شدت موزون و هماهنگ در یک کر دسته جمعی مینواختند و مینوازند و میخوانند و... دارند تمامی گنجشک های جهان را رنگ سبز مینمایند آنها به همه چی راضی اند ؛ ولی در گیری و شور و شوق انقلابی جاری نشود چون پیامد آن نه تنها برای ایران بلکه برای کل منطقه نیز ؛ خیلی گران تمام خواهد شد ... 27 ... و شما رفقای گرامی بی جهت در سطر های 13 و 14 و 15 همین پاراگراف منتظر اشاره انگشت به طبقه کارگر و هواداری از طبقه کارگر و تعیین حداقل دستمزد و سرنوشت میلیونها کارگر و **در شو های تلویزیونی آقا** یان هستید که چرا ننموده اند ! **.... ننموده اند ...** جای تاسف است آنها نمودند و لی ما واقعاً که رفقای عزیزم اینهمه رنج میبرید و از دوری کلمات و عبارات انقلابی از دهن رژیتم های ضد انقلابی چون رژیتم خمینی و **سر دار تشخیص مصلحت نظام در جریان مبارزات انتخاباتی و....** آه وناله سر داده اید ... من بیش از هر کس برای شما متاسفم ؛ اولندش اگر از مسائل اید نو لوژیکی و رشد طبقه کارگر و غیره بگذریم که جای بحث فراوانی دارد ؛ رژیتم ایران قبل از هر چیز یک رژیتم دلالت و مفت خور است و صنعت و اقتصاد تک محصولی البته اگر استخراج مواد طبیعی را صنعت و اقتصاد و تولیدات داخلی و طبقه کارگر و رشد نیروهای مولده و اقتصاد ملی و از این دست حرفها را به قیمت یک گوسفند هم نمیخرد ؛ در ثانی اگر هم هرکدام از بالاسری ها و باند های مافیائی به خواهد در این زمینه کاری صورت دهد ؛ و یک چشمکی به طبقه کارگر بزند تا شما شاید راضی بشوید و شما هم یک ماچ و لبخند ژکوند ی را با فوت کردن در کف دستتان ، برایشان بفرستید ... ؛ دیگر پیرانیا ها طرف را مید رند ؛ زیرا همانگونه که میدانید رژیتم یک دست و کلاسیک نیست ؛ رژیتم یک رژیتم وابسته به اقتصاد امپریالیستی از همه سو و مجموعه ای از باند های مافیائی است که هر یک قسمتی را ملک خود نموده و ؛ به همین دلیل با اولین تلنگر امکان سرنگونی اش ممکن است و چون خود رژیتم اینرا از ما بهتر میداند ... همیشه بحران کنترل شده ایجاد میکند ؛ که مانند یک شمشیر دولب **علیه مردم** ؛ آری مردم ؛ و خود اند رونی ها و دیگر باند های رقیب استفاده نماید ؛ به این دلیل کوچولو است که هیچکدام از سر دمداران رژیتم علیرغم هارت و پورتشان امیدی به دوام ندارند و همه بانکهای اروپائی و امریکائی را پر نموده اند و یا در کانادا و استرالیا منطقه و... خریده اند که بحث ما این نیست در هر صورت اقتصاد ایران اقتصادی مافیائی است ؛ از بنزین تا برنج و نخود و لوبیا و گوشواره گرفته تا سایر محصولات صنعتی و تکنولوژیکی و را برای سود های باد آورده و تکاندن جیب مردم و کارگران ؛ بین خود تقسیم نموده اند ؛ یکی از دلایل اساسی ضعف جنبش طبقه کارگر ایران و به تبع آن جنبش های دمکراتیک ؛ و از پیامد های آن لمپن پرولتاریا ؛ بسیجی و پاسدار و ؛ در این نکته نهفته است ؛ دوماً در جامعه وابسته ایران که تولیدات داخلی بعلت وجود بیمارگونه اقتصاد بازرگانی جهانی و حامیان رژیتم از این نوع سیستم و سود بری از آن در ایران و به حساب کارگران و مردم و زحمتکشان ؛ در آخرین حد نقطه ضعف قرار دارد ؛ علیرغم برتر بودن و یا رقیب بودن نسبت به همسایگانش که خود جای بحث دارد ؛ تا حدود فراوانی از سوی رژیتم عامدانه و با برنامه به جای رشد وسایل تولید نیرو های مولده ؛ به ورشکستگی اش میکشانند ؛ و در ضمن ؛ رقابت در میان بالا سری ها باعث میشود که سرعت غارت و دزدی و چاپیدن ؛ نگذارد رشد صنعت و نیرو های مولده برای تولید وسایل تولید ؛ نسبت به صنعت تولید وسایل مصرف ؛ برتری بیابد .. و به جای رشد اقتصاد ؛ خود رژیتم بعنوان یکی از پراگماتیست ترین و فرصت طلب ترین ودلال صفت ترین رژیمهای تاریخ بشری خود نمائی میکند در این چنین جامعه ای اقتضای میانی به لحاظ جمعیت نقش اساسی در پیش برد امر انقلاب دارند ؛ آنها وقتی به لشکریان ضد انقلاب تبدیل میشوند که به ایده های ضد انقلابی و علیه طبقه کارگر و سوسیالیزم آلوده گردند و یا به آن عمل نمایند ؛ و درست به همان اندازه امکان دفاع از دمکراتیسم و انقلاب را میتوانند داشته باشند و انقلابی عمل نمایند ... سکوت ... بی عملی ... عقب ماندگی پیشروان جنبش و توهمات خرد ه بورژوا ئی مانند سمی کشنده است برای انقلاب و سوسیالیزم این موضوع را همه دشمنان طبقه کارگر در یافته اند و رفقای ما د ون قرمز ما؟! آ ... و جمهوری و جنایت ؛ در عوض مانند یک لات چاقو کش برای گرفتن باج از مردم و منطقه و برای جبران عقب ماندگی همه جانبه اقتصادی اش اتم و بمب اتمی را لازم دارد ... در این عرصه الحق زحمت میکشد از قرائن بر میاید که موسوی این قول را به اربابانش داده است که او بمب نمیخواهد معادن و چاهای نفت را با هم 28 - ادامه پاراگراف سوم در صفحه دوم ... **کوچک ترین اعتراضی نه به میزان تورم اعلام شده داشتند و نه به دستمزدی که یک سوم خط فقر اعلام شده را تشکیل میداد و...** این حق را تنها برای آن میخواهند نه به احمدی نژاد اسم رمز این جریان برای پوشاندن اهداف واقعی طبقاتی **خویش است** رفقای عزیز و گرامی اتفاقاً از سردمداران رژیتم هیچ کدام به آن اندازه که شما در توهم هستید ؛ توهم پراکنی نمیکند ؛ فقط کمی چشم بینا و گوش شنوا لازم آید به کار تا درک کنید که ؛ با تمامی دستگاههای جهنمی سرکوب ؛ شلاق میزنند و زندان و اعدام میکنند و از ترور ابائی ندارند و خود بهتر باید بدانید ... در روزنامه هایشان هم مینویسند آنها شتر سواری دولا دولا نمیکند بلکه روشن و واضح مانور میدهند و همه را از لو لو سر خرمن میترسانند و... شما عزیزان من منتظر هستید ! و البته چون انتظار اتان با کرشمه همراه است صحبت هایتان فقط در حد یک غر زدن میماند ... 29 - پارگراف دوم سطر اول ... **جنبشی که برای ابطال انتخابات براه افتاده است ، جنبش محروم کردن میلیون ها انسان به شکلی دیگر است .** چرا ؟ آیا هر گز از خود پرسیده اید که معیار

ارتجاعی یا انقلابی بودن یک حرکت ؛ یک رفورم ، یک تغییر و... در چه نکته ای نهفته است ؟ آیا فقط چون شما آنرا نمی پسندید ؟ یا به (ص 16) بهانه ابطال انتخابات ؟ یا به بهانه رنگ و بو ؟ یا ریش داری و بی ریشی نقش دارد ؟ ... اگر آن مردم این نوع راه ها را برنگزینند ؛ یک بام و دو هوا که همیشه این نوع ها به طور کلی ممنوع ! باشه ممنوع ! اگر یک جرقه ماندی از هر نوعش ؛ یک درگیری یک لات با یک پاسبان که منجر به تظاهرات بشه و .. ؛ آنهم ناقبول ... اگر در صف نان ؛ یک نانوا با یک مشتری در گیر بشه و به تجمع مردم بیانجامد و در گیری و شعار و ... تظاهرات بشه ... طبق توصیه شما این هم قبول نیست ؛ و یک نفر دزد را دستگیر و مرد م از روی کنجکاوای تجمع و زد و خورد دزد با پاسبان و شعار مردم و ... اینهم قبول نه ! ... خلاصه بر همین روال بروید جلو و قبول نباشد ... لطف کنید بگوئید اعتراضات مردمی که از آنها نام برده اید چگونه سازمان می یابند و به انقلاب و اعتراضات و... میتوانند بیانجامند ؟ می ماند طبقه کارگر عطر وادکلن زده و ریش تراشیده ؛ آنهم چهار تیغه و... در یک هوای آفتابی و ... دست در دست لیلی و با احترامات فراوان ؛ صف ها منظم و رهبری و سوت پاسبانی رفقا و و ماچ و گل و بوسه و ... انقلاب می دانم که شما رفقا آدم های باسوادی هستیید و من هیچگاه این جسارت را نمیکنم که بگویم شما بی تجربه هستیید و از درک مسائل عاجزید ! ولی برای درک حرکت های اجتماعی شما یک رمان تاریخی مطالعه نموده اید ؟ خواندن با لمس نمودن تمامی تار های احساسی یک رمان با گوشه و زوایای افراد واقشار و طبقاتش را میتوانید حدس بزنید ؟ که طرف از زندگی بیزار است ؛ زندگی را دوست دارد ؛ عاشق است و به جنگ و مبارزه طبقاتی میروید و میدانید امکان دارد امروز آخرین بار بیرون رفتنش باشد و باید به رزم و باید زندگی کند و ... میترسد ... نفرت دارد و... از شرایط و موقعیتش ناراضی است و ... شما رفقای خوب اگر در این وضعیت باشید چکار میکنید حتماً اشهدتان را میخوانید و من یکی البته این کار را نمیکنم کما اینکه در انقلاب 57 میتوانم ادعا کنم که خیلی فعال بودم ؛ من و همسر و یک راست جلو میروید خواهرم از اولین تظاهر کنندگان شهرمان بودیم... ولی... مردم هم ؛ فکر نکنم به اندازه شما رفقا شجاع باشند ... همه مردم در طول مبارزه آسان ترین ، دم دست ترین ، بی ضرر ترین ؛ بی خطر ترین ؛ ساده ترین و ... موثر ترین راه ها را برمیگزینند ؛

! شرکت مردم در تظاهرات به بهانه ابطال انتخابات یکی از کلید های رمز این اعتراضات هم حتی در اوج و اعتلای انقلابی ... است ؛ همانگونه در سال 76 هم برای خاتمی از این شیوه استفاده نمودند و بعد ها نیز از این شیوه ها استفاده میبرند همانگونه که همین چند روز اخیر همه جوانان در محل نماز جمعه تهران و اطراف جمعه جمع شده بودند نه برای نماز گزاردن بلکه برای شعار دادن و هر چه شعار از بلند گو بود ؛ را تبدیل به عکس شعار و به رهبری بر میگرددند و کل رژیم را نشانه میرفتند این نوع ابتکارات توده های به کار گیرید ... درک شیوه های مبارزه بسته به شرایط ... گاهی **در جهت مبارزات طبقه کارگر** مردم سیاسی را اگر میتوانید در یابید و کمی سخت است ... برای ملموس تر بودن این نوع پدیده ها شما را مراجعه میدهم به دیدن فیلم های جنگ جهانی که سر بازان مثل شما رفقا زیادی شجاع نیستند و در پناه تانکها و ساختمانها پیشروی میکنند ای کاش شما در آن جنگها می بودید و سینه به جلو چند قدمی با شجاعت تمام در وسط میدان نبرد راه میرفتید و... من اگر در این حالت می دیدمتان صدا میزد **مشتی ؛ با وفا ؛ دیوید هیوم جان ؛** نازنین ؛ از این طرف ! اونجا خطر داره امکان داره توپی ؛ خمپاره ای ؛ بمبی بیاد سرتو بشکنه **30 -** سطر دوم از پاراگراف اول صفحه دوم **صدای حق طلبی و عدالت خواهی کارگران ، صدای برابری طلبانه زنان ، صدای آزادی خواهانه دانش جویان ، صدای ضد ستمگری اقلیت های ملی و مذهبی در این جنبش ارتجاعی جانی ندارد و نخواهد یافت و بر عکس ، این جنبشی است برای سرکوب همین صداها به گونه ای دیگر ، به روشی < مردم فریب تر > و < دمکراتیک تر >**

. من یکی به این همه درک و درایت سیاسی و فهم و شعور طبقاتی و سازمان گری جنبشها و ... از صمیم قلب حسودیم میشه ! اولاً طبق نظریات خود رفقای عزیز شما حق ندارید به جز از طبقه کارگر از کسی نام ببرید ... چون همه ارتجاعی اند . البته هنوز طبقه کارگر را هم تعریف ننموده اید کدام هاشان انقلابی و کدام یکی هاشان ارتجاعی ... دوماً مگر شما طرفدار حزب دمکراتید ؟ که از مسئله ملی حرف میزنید ؟ و... مذهبی هم تا دیروز نبودید ! و... این مبنای روش و خط فکری شما عزیزان است و من طبق خط کج و معوج فکریتان میپرسم ؛ از کی تابه حال شما رفقا طرفداران سایر اقشار شده اید ؟ و اگر آری پس چرا یک بام و چند هوا را تحویل ما میدهید ؟ و اگر حرف هایتان درست است ؛ که درست است سئوالم را دوباره تکرار می کنم : پس این چند میلیونی که به اعتراض در آمدند جزو کدام ضد انقلابیون یا انقلابیون بودند ؟ آیا این آدم های شرکت کننده در اعتراضات خیابانی با رژیم و حاکمان فرق نداشتند ؟ اگر آری ؛ چه فرقی ؟ **31 -** سطر 4 پاراگراف اول ص 2 **این جنبش مخملی بخشی از بورژوازی اسلامی برای به قدرت رسیدن است .**

و.... مگر توهم داشتید که دوباره و سه باره بطور مرتب تکرار مینمائید ؟ مگر همه جا و برای همه معلوم نیست که این آقای موسوی از سال های 1344 در دانشگاه انجمن اسلامی درست کرده بود و برای بوجود آمدن جمهوری اسلامی و علیه مبارزین چپ تلاش میکرد ؟ و مگر سالها در رکاب امام ؛ جوانان مردم را قتل عام نمیکرد ؟ و.... مگر یکی از باند های دزدی و غارت در حکومت نیست ؟ و نبود ؟ مگر یکی از آنهایی که از فیلتر شورای نگهبان گذشته ؛ نیست ؟ مگر مورد تائید رهبر نبود ؟ و مگر این چه نوع تزی است که مطرح مینمائید ؟ و در ضمن چرا همه جنبش و حرکت های اجتماعی و مبارزات مردم را به حساب موسوی میریزید ؟ و.... من به جای موسوی مخملی از شما عزیزان چپ مادون فرمز تشکر میکنم **32 - ص 2 -** پاراگراف اول سطر 9 ... **<< منافع جنبش عمومی ضد دیکتاتوری >> بهانه ی همراهی توده های وسیع مردم آزادی خواه ، روشنفکران چپ و ضد استبداد با جنبشی ارتجاعی گردید . < همه با هم > انقلاب 57 به برقراری نظامی منجر شد که سی سال است بر گرده ی**

اکثریت قاطع مردم ایران سنگینی میکند ... رفقای گرامی و بسیار عزیز این قسمت از گفته شما واقعاً تیر و تیر در تاریکی زدن است ... منافع تمامی آنهایی که خود شما اسامی آنها را لیست کرده اید ایجاب میکند که همه با هم ؛ آری همه با هم به میدان بیائیم ... به این قسمت بر میگردد م ... ؛ فعلاً کمی صبر بفرمائید ؛ شاید به سبک مبارزات استقلال طلبانه در هند سالهای 1940 مردم ایران از هر قشر و طبقه ای بطور جداگانه ؛ در دسته های ده دوازده نفره باید بیایند جلو ؛ سهم کتک شان را بخورند ؛ خونین و ما این در گوشه ای بیفتند و بعد نوبت دسته ای دیگر و ... به همین ترتیب مردم آنقدر کتک بخورند و کشته بشند تا حاکمان از کشتن خسته بشند ! (که خسته نخواهند شد) ؛ و البته برای اینکه در کتک خوردن هم برابری کامل رعایت بشه باید به نوبت جلو بیایند ... زنها ؛ مذاهب گوناگون ... ملیتها ... کارمندان ... دانشجویان ... و کارگران ... چون از همه عزیز ترند در آخر همه ... و صد البته باید کاملاً مواظب بود که همه با هم جلو نیایند والا کتک زن های فاشیست و بیچاره میترسند و <<ضرت انقلاب>> از ترس فرار میکنند ... وقتی این کار عملی شد کتک مفصل خورده شد ... آن هنگام کم کم به مردم آزادی میدهند و بعدش ؛ البته طبقه کارگر چون ضربه کمتری بهش وارده شده در راس این جنبش قرار می گیرند ... و آنوقت یک انقلاب واقعاً جدی ! و انقلابات مخملی جائی در این جنبش نخواهند داشت چون انقلاب خونین بوده و از کشته ها پشته ها ساخته شده و ادامه فرهنگ شهید پروری مگر ما از دوستان مجاهد چه کم داریم !؟! چرا نباید ادعا کنیم که کشته زیاد دادیم ؟ ما هم از انقلاب سهم امام را می خواهیم و هر که به ما سهم کمتر را بده ؛ مثل اونها به اربابان انگلیسی - امریکائی شکایت میبریم و اون ها ها ها هم ؛ آن هاهاها را از لیست سیاه تروریستی در میارند و در آب نمک میکنند و میخوابانند ! تا شاید روزی به کار آیند ... و اون روز نوبت شان خواهد بود بقول جناب ابریشم چی ؛ در هنگام انقلاب ویدئو لوژیک هنگامی که خانمش را به رهبر هدیه داده بود با انگشت سبابه تهدید میکرد ... وای به حالتون ضد انقلاب اگر روزی به قدرت برسیم ... و دوستان انقلابی مجاهد هم ایران رجوی ، رجبی ایران میگفتند ؛ آری رفقای ما دون قرمز ؛ شما و هم فکران تان در ایران تنها و تک نیستید و نظریات شما استثنائی نیست حال برگردیم به دو کلمه حرف جدی اولاً ؛ فرار از حادثه در آتش سوزی ها و بمباران های هوایی و توپ و خمپاره باران ها و تازه آنهم برای مردمان عادی ؛ ... قابل فهم است ؛ نه برای مبارزان و مدافعین و سربازان جنگی در سنگر های ولی این نوع استدلال در مبارزه سیاسی ، برای مبارزین این راه ، از فرط نفرت و ترس ، نداشتن چشم دیدن دشمن طبقاتی ؛ به خود کشی سیاسی بیشتر شبیه است . حال با هر استدلالی که باشد توده های مردم ؛ عرض کردم خدمت رفقا ؛ بدون آگاهی طبقاتی ؛ و بدون تشکیلات و سازماندهی مبارزاتی چابک و کارایی خود ؛ در دست دیکتاتور ها و حاکمان و سیستمهای حکومتی ... مثل موم های نرمی هستند که به هر شکلی در میایند ... و هر مقاومتی را ... این حالت کنش و واکنش متقابل حکومت و مردم ؛ تولید و باز تولید ضد انقلاب و انقلاب و همان پدیده شناخته شده حکومت ها شایسته مردمانشان ... سالها 60 حکومت ملا ها را در نظر آورید ، لطفاً ؛ ... حال اگر حکومت سوسیالیستی هم باشد ؛ اگر حکومت امامان باشد ! اگر حکومت شخص شخص خدا هم باشد باشد ؛ و اگر حکومت در دستان شما ؛ شخص شما هم باشد ... امکان تبدیل به حکومت ولایت مطلقه فقیه شدن نش نود و نه درصد است ؛ تحت هر نام و هر پرچمی هم که باشد ؛ تفاوت چندانی نمیکند ... بدون در نظر گرفتن قانون های حرکت و ... تغییرات اجتماعی الزاماً راهی نمی ماند به جز حکومت های ایدئولوژیک ؛ مگر استالین آدم بدی بود ؟ تمام عمرش را در راه سوسیالیزم صرف نمود ؛ چهار بار از سیبری فرار کرد ؛ در مبارزه با فاشیسم پسرش را که سرباز ساده ای بیش نبود ، وقتی که اسیر شد حاضر نبود با یک افسر هیتلر معاوضه نماید ... و به عبارتی روشن تر ؛ جامعه انسانها بدون سازمان های اجتماعی شان ؛ بمعنای همان انسانها شبیه به گوشت های چرخ کرده ای هستند که در یک ماهی تابه ؛ یا در دیگ آب جوش ؛ یا در فلان ظرف و بشقاب ... در حال آماده شدن برای خوردن فلان ارباب و فلان ... هستند و یعنی صحبت از اجتماع انسانها ؛ بدون سازمانهای مدنی ؛ سیاسی و اجتماعی شان تا ... نمیتواند در میان باشد ؛ حتی از گله شمپانزه های صحرا ها و جنگل های افریقا نیز کمتر وبی دست و پا تر خواهند بود و ... این قسمت بحث فعلاً مورد نظر ما نیست . اما در سالهای 57 که چرا خمینی توانست انقلاب ایران را بدست بگیرد بحث مفصلی است که باید به آن پرداخته شود ولی نه در این جا فقط کوتاه سخن و تیزتر وار عرض کنم ؛ ... که خمینی ؛ به علت نبود آگاهی طبقاتی توده های مردم که وجود دیکتاتوری شاهنشاهی ؛ یعنی شاه سایه خدا ؛ چه فرمان یزدان چه فرمان شاه ؛ ... خود یکی از عوامل اصلی آن بود و بر میگردد به قانونهای ضد کمونیستی رضا شاهی و ... ؛ عدم تشکل طبقه کارگر در تشکل های مستقل و طبقاتی خود (که آنهم مستلزم مجموعه ای بحث است) ... و رشکستگی اقتصاد روستا و وجود توده های ورشکسته روستائی در شهر ها و حاشیه شهرها بعنوان لمپن پرولتاریا یعنی از روستا رانده و در پشت دیوار های شهر ها مانده و جذب مراکز تولید نگشته ؛ با آن اذهان از خود بیگانه امامان و خدایان معلق در میان آسمانها و حسن و حسین در دل قرنها و از یک طرف و ... آوردن فرهنگ اروپائی شاهنشاهی ! البته یک وجب بالای زانو ! ... و بقول شاه عاری از مهر بدینوسیله ؛ رفتن بسوی دروازه های تمدن بزرگ ؛ بدون پشتوانه مادی و زیر ساخت های اقتصادی و نهاد های اجتماعی دمکراتیک ؛ و در نتیجه ایجاد آن نوع تضاد فرهنگی در اذهان آن توده ها ؛ با این سیستم از زاویه ای ارتجاعی و قرون وسطائی و به علت فشار و خفقان موجود در جامعه ؛ که عاری از مهر از آن بعنوان جزیره ثبات و آرامش یاد میکرد و ... حمایت از همان فرهنگ مذهبی اخوان المسلمینی که از سوی رژیم و امپریالیستها در ایران و جهان تشکیلاتهای مسجد و منبری و سازمانهای دینی و ادارات اوقاف و ... باعث گردید تا مردم ؛ آری همان مردم ! زمانی که دیگر نخواستند به شیوه سابق ادامه دهند ... و بهترین ذهنیت و آرزو برای تغیر ... راه همان امامان و خدایان و عدل علی و ... شد ؛ که روح خدا نماینده خود خدا شد در روی زمین و جای سایه شاه را گرفت ... و فرمان همان روح خدا بوسیله این لمپن پرولتاریا یعنی توده های خانه خراب ؛ یعنی ارتش همان سایه خدا و روح خدا در روی زمین را گرفت جای شما خالی ما ایرانی ها را کتک مفصلی هم زدند که الان ؛ هنوز هم که هنوز است ... میسوزد . این مورد را اگر موافق بودید میتوانیم به بحث بگذاریم و جای صحبت

(ص 18) فراوان است.... ولی رفقای گرامی ما چرا باید قیاس کشک به مشک کنیم؟ چون در سال های 57 مردم به خیابانها آمدند و خمینی را آوردند؛ پس امسال ها هاها هم اگر به خیابان هاهاها بیایند پس مرتجعند! و بدینوسیله ها ها ها... به خود مدال هاهاها میدهند که گویا شما هاهاها با ارتجاع مرز بندی دارید!... باشه دارید؛ دارید، خویش هم دارید!.... از نوع درجه یکش هم دارید!... تحلیل مشخص از شرایط مشخص به معنای چشم بستن و شانسی سوزن زدن؛ که نیست که.... عزیزان ماوراء انقلابی! 32

– سطر 10 پاراگراف اول صفحه 2.... **نباید اجازه داد این فاجعه تکرار شود.** بر منکرش لعنت! مگر مردم تصمیم دارند که؛ سیستم و رژیم را که از آن به تنگ آمده اند و از آن جان به لبشان رسیده بر اندازند و دوباره همان رژیم و یا فتو کپی آن و آنهم از نوع بدلی؛ به جایش بنشانند؟ و یک آروغ هم روش بزنند...؟ آنگاه در این صورت باید به این ملت گفت ذکی! یا شاید چون شما اینگونه تصور میکنید؛ ذهنیت شما عزیزان باد هواست؟.... در هر صورت اگر به زبان فیزیک آنهم برای اینکه رفقای ماورا انقلابی ما شیر فهم شوند حرف بزنیم؛ قانون مندی های حرکت های اجتماعی بیشتر تابع قوانین پاسکال است تا ذهنیت های خرافاتی خرده بورژوازی رفقای ما؛ یعنی؛ فشار به نقطه ای از مایعی در یک ظرف؛ مساوی است با انتقال همان فشار به همه جای همان مایع بطور مساوی در همان ظرف؛ به زبان کردی تر در جامعه ایرانی که همه با هم (به جز خودی های خود رژیم) اگر نخواهیم رژیم خمینی دیگری سر بر آورد لازمه اش این است که در تک تک حرکات و مبارزات و.... شرکت کنیم حتی از نماز جمعه گرفته (هول تشدید؛ نه برای نماز خواندن بلکه برای کف زدن و....) به آن شکل ابتکاری خوب که وسیله جوانان که در این اواخر دیدیم.... در هر کوی و برزن که توده های کارگر و مردم و.... هستند؛ باید شرکت کنیم. درک این مسئله آنقدر پیچیده نیست؛ در شرایطی که رژیم به عقب نشینی و اداری میگردد و اگر ما از تمامی کوچه پس کوچه ها و محل های کار و زندگی... او را قدم به قدم به پس نرانیم و دنبال نکنیم.... نکوبیم؛ امکان ساختن فضائی عملاً و ضرورتاً سازشی است میان طبقه کارگر و خرده برای سازماندهی تشکل های طبقاتی خود را نمی توانیم داشته باشیم و.... تا اینجا و.... که در عمل هم همگان بارها و بارها باید متوجه شده باشند که رژیمها با تمامی وسایل ممکن در بورژوازی و اقشار خانه خراب میانی مقابله با مردم؛ در دفاع از خود و پس زدن آنها از هر وسیله ممکن استقا ده مینمایند و البته خرده بورژوا های ترسو در این حالت فکر میکنند که رژیم قوی است و این سرکوب هایش نشانه قدرت است نه نشانه ضعف و....؛ برآیند نیرو در اینجا نیز عمل مینماید؛ این زمان با زمانی که انقلاب شکست خورده و ضد انقلاب مهاجم است و توده ها با مقاومت منفی رو به هزیمت دارند.... در عوض سازماندهی تدا فعی و عقب نشینی؛ به تهاجم روی بیاورند...؛ که حتماً رفقای ماورای انقلابی ما در آن زمان اینکار را خواهند کرد؛ و به این معنا خواهد بود که عسس بیا بگیر! کاری که مجاهدین بارها تکرار نمودند؛ و این کار دقیقاً بر عکس زمانی است که رژیم در حال عقب نشینی است و از دنبال کردن آنها صرف نظر کنیم؛ با هر بهانه ای! در این مرحله از مبارزه؛ رفقا گرامی من میگویند و لشان کنید اینها سبزند؛ سرخ نیستند... زمانی که رفقای ماورا انقلابی عزیز ما به جای دستور حمله؛ دستور عقب نشینی و هزیمت صادر مینمایند! چگونه و با چه وسیله ای میتوانند؛ طبقه کارگر را سازماندهی نمایند؟ خوشبختانه مردم کوچه و بازار؛ مردم و جوانان و... از سیاسی تا غیر سیاسی ما؛ از رفقای ما دون قرمز انقلابی ما دقیق تر و با تشخیص صد و هشتاد درجه ای بهترند و گوش به این نوع جهت یابی ها ندارند چون در عمل میدانند یک اشتباه تاکتیکی در ایران چه ما به ازای ناگواری میتواند داشته باشد... یک ملت سیاسی؛ دقیق تر از هزاران چپ ملا نصرالدینی است؛ و برای رفقای مادون قرمز ما هر چه پیش آید خوش آید! حرف زدن هرچه سرخ تر و خالص تر و... بهتر تر و برای توی ویتزین تاریخ قشنگ تر تر! 33 – ص دوم پاراگراف دوم سطر اول.... **نه پیش روی این یا آن جناح و نه امتیاز های ناچیزی است که سران دو طرف در ازای حمایت توده های وسیع برای آنها در نظر گرفته اند.** رفقا عزیز و گرامی در درگیری بین باند های مافیائی درون رژیم مسئله امتیاز دادن به توده ها در میان نیست و از این نوع خرافات خرده بورژوازی دست بردارید لطفاً؛ آنها به کسی و چیزی امتیازی نمی دهند؛ همانگونه خود اشاره و بارها گلايه نموده اید که در شو های تلویزیونی و انتخاباتی چرا حتی اسمی از حقوق عقب افتاده کارگران در میان نیست و.... قرار دست اندرکاران رژیم جمهوری و جنایت اسلامی حمایت از مردم و کارگران نیست؛ از یاد نبرید لطفاً رژیم برای دزدیدن لحاف ملا آمده بود؛ شک به هیچ کدام از این افراد و باند های مافیائی نکنید و ادبیات سیاسی تان را بر مبنای انتظار و توقع از رژیم نگذارید زیرا تو هم پراکنی با نیت خیر و افکار ما ورا خرافی خرده بورژوازی بیشتر شبیه به فرس نمودن راه جنم دیگری برای طبقه کارگر ایران خواهد بود. 34 – سطر سوم از پاراگراف دوم صفحه دوم.... **تا همین امروز نیز هیچ یک از دو طرف جدال حکومتی کمترین وقعی به خواسته های میلیونها مردم زحمتکش** (منظور کارگران باید باشد) **نگذاشته اند؛ و از این پس نیز چنین خواهد بود.** رفقا واقعاً که باید بس کنید از این نوع شکلک در آوردن ها.... انتظار و توقع از درخت بید به جای درخت زرد آلو....؟ اگر آدم کور هم باشد باید حس لامسه و بویائی اش را نیز از دست داده باشد که نتواند متوجه شود نقش حکومتهائی شبیه به رژیم ملا ها.... 34 – سطر 4 از پاراگراف دوم.... **میتوان انگیزه همه آنانی را درک کرد که برای گسترش آزادی های سیاسی و اجتماعی و منزلزل کردن بنیان های سرکوب و اختناق راه شرکت در این تظاهرات و اکیسیون ها را بر میگزینند.** اما بلا فاصله باید تاکید کرد که در شرایط فقدان تشکل های مستقل و نیرو مند توده ای..... آب در کوزه و شما عزیزان مادون قرمز؛ تشنه لبان میگردید و میگردید دور جهان بگردید لطفاً یکدور دیگر نیز بگردید... رفقای بسیار خوب و عزیز و گرامی میتوان دغدغه خاطر شما را از فرار از صف کارگران؛ مردم کوچه و بازار درک نمود ولی با فرار کردن؛ در شرایط حمله به جز شکست نتیجه ای ببار نمی آوری... و این فرار از مبارزه و به جاده

ص 19) خاکی و زمین شخم زده راهی شدن نه تنها به تشکل وانسجام ؛ بلکه به تلاشی و نابودی تشکل طبقه کارگر می انجامد ؛ که ! و به همین خاطر میگویم اگر من احمدی نژادی بودم یا خامنه ای نژادی ؛ به هر کدام از رفقای بسیار بسیار سرخ رنگ انقلابی به جای ... یک مدال درجه یک اعلاهی حلیی نشان این قلابی سبز رنگ را هدیه مینمودم ؛ و به شما برای این همه رشادت در ابراز نظر و فرار از جبهه ؛ هرکدامتان را وزیر افتخاری این قلاب و خیال بافی می نمودم ! من نمی دانم این چه نوع مبارزه ای باید باشد که دیکتاتور ها باید مدتی صبر کنند تا رفقای انقلابی ما طبقه کارگر را به صف نمایند و به میدان بزم بیا و روند و با یک سوت ؛ طبقه کارگر حمله را شروع نماید و آئی خیال خیال خیال..... آخ رویا رویا رویا آرزو آرزو آرزو این دختران همسایه مان منظورم نیست لطفاً اشتباه نشود.... **35** - ص دوم پاراگراف دوم سطر شش.... **چنین دست آورد هائی - حتی به فرض تحقق - تنها دست آورد هائی کوتاه و موقت خواهد بود** . آیا این است درک منطقی از حرکت های دیالکتیکی ؟ از مبارزه سیاسی ؟ از مراحل انقلاب و دگرگونی ها ؟ و سازش ها ؟ و جبهه های کوتاه مدت ؟ و تغییرات سیستم های اجتماعی و ... ؟ اگر انتظار معجزات از طرف اولیا کبیره و صغیره نداشته باشیم ؟! و از خرافات مذهبی رهائی یافته بوده باشیم ، به فرض ! ؟ آیا قبول دارید که دیالکتیک حرکت های اجتماعی از ذرات ریز و درشت سازش ها و هماهنگی ها و همکاری ها و در مسیری پر پیچ و خم و از ایستگاه های بین راه کم و بیش فراوانی میگذرد ؟ و آیا به طور جدی در تنهائی هایتان بعد از مطالعه ؛ مخصوصاً آثار مارکسیستی به دیالکتیک و جمله بندی ها و درک مطلب ؛ نه طوطی وار و ... فکر کرده اید ؟ میدانید که در تاریخ هیچ گاه اتفاق نیفتاده برای نمونه ؛ که حتی یکبار هم که شده شب کسی به خوابد و صبح ببیند که سیستم و همه چی ... عوض شده ؛ حتی در زمان کودتا ها نیز آیا شما رفقا وجود ماده در زمان معتقد به تغییرات به شیوه دیالکتیکی و طبق زمان ؛ و مرحله بندی شده هستید ؟ آیا شما مارکسیست های ماورا انقلابی را در مرحله انقلاب و تغییرات اجتماعی در آن جامعه چگونه میبینید ؟ یا اینکه این چرئیات چیست که می بافم و ... ؟ شما باید اسب خود را بتار کنید و مواظب باشید سم اسب سرخ تان به این مردم احمدی نژادی سبزی شیمی آلوده نگرند ؟ **36** - ص دوم پاراگراف دوم سطر 7.... **سهم مردم به میدان آمده ... محدود به ریزه هائی ... که صدقه ای بیش نیستند** این حرف شما در صورتی درست است که مردم شکست بخورند ... کاملاً درست میفرمائید ... ولی از ترس اینکه نبا د شکست بخوریم ، پامیدان نگذاشتن کار درستی نیست ؛ همان گونه که زمین بازی را برای رژیم ها باز گذاشتن کار بس نادرستی است ... و از هر زاویه و با هر نیتی که باشد ... در خدمت اربابان و ... است ؛ در ضمن ؛ نه شاهان و نه شیخان با علاقه و از روی حسن نیت به پخش رفورم نمی پردازند ؛ رفورم ها و خواست های کوچک و بزرگ که با وسعت و عمق جنبش ارتباط مستقیم دارند ... را از حکومت گران همیشه به زور و ... گرفته شده است یا اگر درست تر فورموله کنیم ؛ رژیم ها را با آن پس زده اند ... مانند عوض کردن پیپای کابینه ها و وزیران در او اخری که شاه چاره ای برایش نمانده بود به جز شنیدن صدای انقلاب مردم ؛ همچنین در این مرحله از مبارزات مردم در کوچه و خیابان ؛ رژیم وقتی بیاد کارگران و ... میافتد و احمدی نژادی بیاد برادران کارگر ... نه از روی دوست داشتن و حسن نیت و ... بلکه از روی ترس و سببه پر زور مردم است و دقیقاً در این زمان بهترین امکان و شرایط برای سازمان دهی طبقه کارگر است ؛ همگام و موزون با بردن خواسته ها و شعار های کارگران به میان مردم ؛ بقول شما ، آری همان مردم ارتجاعی ! سبزی موسوی چی ! آن زمان دیگر نیازی به این نیست که مثل بچه گنجشک منتظر صدقه از بالا باشیم به جای اینکه برای ما تعیین نمایند ؛ ما رژیم را تغییر میدهیم ... عقب راندن رژیم یا پیش روی رژیمها فقط و فقط بستگی به عمق و وسعت آگاهی و سازمان یافتگی و مبارز بودن سازمان های توده های کارگر و زحمتکشان و است ؛ و نقش روشنفکران ؛ یعنی سازندگان فرهنگ مبارزه را در جامعه نباید کم اهمیت جلوه داد ؛ البته اگر کسانی چون رفقای ماورائی سرخ ما خود را در ذهن توده ها و در عمل خراب ننمایند و از یک مسیر چپ ؛ دایره وار مردم را دور نزنند و دزدکی در کنار احمدی نژاد قرار نگیرند! **37** - ص 2 پاراگراف دوم سطر 9 **فراکسیون های ارتجاع بورژوائی تا امروز تا به امروز حتی به خود زحمت وانمود کردن آن را نداده اند که دستمزد کارگران را افزایش خواهند داد که بهداشت ... و آموزش .. حق کارگران و زنان ... دانشجویان ... برابری حقوقی و سیاسی دین و دولت رفع ستم ملی و مذهبی و ... و خلاصه این که حتی یکی از خواسته های پایه ای مردم کارکن را نیز برآورده خواهند کرد** اولاندش رفقای گرامی تبریک ؛ باید واقعاً تبریک گفت به اینکه بعد از اینهمه دور چرخیدن و در فضا های بین رویا ها پرسه زدن با لآخره مجبور گشته اید که کمی پلکها یتان را باز کنید و شاید از روی اجبار واقعیات ؛ یا شاید برای خالی نبودن عریضه طولانی اتان از همه اقشار محروم جامعه مردم ایران حرف زده اید که ؛ آنها هم خواسته هائی دارند که برآورده نگردیده و از سوی رژیم سرکوب شده اند و بدرستی نیز فورموله نموده اید که همه اقشار مردم و طبقه کارگر هر یک به نوعی تحت ستم و فشار و محرومیت اند ... تا آن حد را که شما درک نموده اید و بدرستی بیان کرده اید مردم و کارگران صد برابرش را با گوشت و جان و استخوان خود و خانواده هایشان لمس مینمایند و ... آفرین و صد آفرین که تا این جا ما را همراهی نموده اید ؛ ولی این نصف مطلب است ؛ شما لطف کنید و بقیه راه را هم با ما همراهی نمائید من یکی ممنون میشوم ؛ این همه اقشار و طبقه کارگر را در ایران نام برده اید ؛ زیر فشار و دیکتاتور رژیم ملا ها و حال این سنوال پیش میاید ؛ این مردم چگونه و از چه راه هائی میتوانند و چگونه باید برای بدست آوردن این خواست های ... دست نا یافتنی کاری صورت دهند ؟ و ... در عمل وقتی همان عروسک های دکوراسیون جنبش رفقا ، به حرکت در میایند و ارکان رژیم را به لرزه در میاورند ... آنها را به هر بهانه ای مرتجع مینامید و ... چه باید گفت ؟ آفرین به این همه درک و شعور سیاسی ؟ این رفقای عزیز حتی زحمت جدا کردن بستر نا رضایتی های عمومی و آن انسانهائی که بصورت دکور از آنها یاد میکنند ... از موج سواران و حاکمان و را به خود نداده اند ؛ و به ضربت یک شمشیر سر هر چه کافر است

(ص 20) ؛ از تن جدا کرده اند ؛ خدا قوت ! و به شکلی غیر مستقیم میفرمایند که همه آنهایی که ناراضی اند طرفداران رژیم البته از جناح مقابلند و از طرف دیگر نالانند که چرا توده ها به میدان نمیایند ! ... در عمل به فرض اگر زمانی آن توده مورد دلخواه رفقا (من هنوز نفهمیدم که توده دلخواه رفقا آیا فقط کارگران هستند یا مجموعه ای از آدم هایی که در آن سر زمین به جهات گوناگون تحت فشارند و ناراضی) با به میدان بگذارند ؛ طبق تشخیص رفقای عزیزم قاعدتاً و طبق دستگاه نظری خودشان باید آنها را بفرستند به خانه ؛ به این دلیل که مرتجعین وارد صف انقلابیون نشوند ؛ و اگر اینکار را انجام ندهند دچار تناقض گوئی هستند ؛ و اگر مردم به خیابان و میدان مبارزه نیایند مرتجعند ؛ و اگر بیایند باید بروند خانه مرتجعند ؛ زیرا نباید بیایند چون مرتجعند ؛ و اگر بیایند مرتجعند ؛ و اگر نیامدند !... گنج ساری حد و مرز نمیشناسد ! .. کما اینکه مرتجعین موسوی چی از قاطی شدن در صف انقلابیون جلو گیری می نمودند ! ولی آنها هدفمند اینکار را میکردند چون مثل رفقای ما گنج سر و کودک صفت نیستند ... نگاه کردن در آئینه های مقعر و محدب را بیاد بیاورید لطفاً !... و بسیاری مسائل از این دست البته هنگامی که راست مرتجع موسوی چی از ترس نفوذ ایده های انقلابی در صفوف مردم میترسد (جدا از بعضی مسائل که مربوط به تاکتیک و ... و اگر لازم شد صحبت خواهیم نمود ...) و آن هنگام که چپ انقلابی از رفتن و بردن ایده های انقلابی به میان مردم به بهانه سبز بودن ... خود بخوانید بقیه داستان را ... در ضمن ؛ در زمانی که در مدرسه و دبیرستان در س دستور زبان و قوانین زبان و از این قبیل مطالب را به من یاد میدادند ؛ یاد گرفتم که در تمامی زبانهای جهان اسم صفت با اسم مصدر فرق دارد و اینرا مخصوصاً هنگام ترجمه باید دقت نمود و ... به هر حال به من یاد داده بودند ؛ نمیدانم تا چه درست یا غلط ... **پورژوائی** را معمولاً برای کسی که ماهیت طبقاتی اش سرمایه دارانه نیست و بیشتر به لحاظ دید و فرهنگ و ... یعنی در مقام صفت بکار میگیرند ؛ ... ولی فکر کنم در این جا احتمالاً اشتباه لپی صورت گرفته است که به جای اسم بکار رفته ... ولی وقتی دچار این بی دقتی عامدانه کلمه **مردم کارکن** می شوید باید گفت رفقا در اصطلاحات سیاسی دقت کنید و با کلک مرغابی بوقلمون همیشه خرید ... مردم معنی خاص خود را دارد و طبقه کارگر ... **38 -** ص 2 پاراگراف دوم سطر 15 ... **تنها کسانی در این مبارزه سهم بیشتری بدست خواهند آورد که از نیروی متشکل و قابل تشخیص برخوردار باشند توده مردم به سیاهی لشکر جنبش های طبقات حاکم و سهم آنها در مبارزه طبقاتی قر بانی شدن به پای منافع صاحبان قدرت و سرمایه است و پس .** قر بان شکل ماهتان برم من الهی ؛ چرا برای بیان یک مسئله به این سادگی این همه کلمه استفاده میکنید ؛ ساده تر هم همین مطلب را بیان داشته اید ؛ شما این مردم را جزئی اساسی از رژیم میدانید که با یک سوت احمدی موسوی نژادی به خیابان ها سرازیر گردیده اند ! اولاً اصطلاح مبارزه طبقاتی در این بیان شما ضد و نقیض است ؛ چون وقتی که طبقات حاکم آنها را سازمان میدهند دیگر در اصطلاح سیاسی و اجتماعی به آن نمی گویند جنبش های طبقات حاکم و قانون مبارزه طبقاتی ؛ ولی چون خود شما عزیزان در این مورد هم به لحاظ ذهنی ناپیگیرید ؛ در بیان هم دچار تته پته شده اید **39 -** ص 2 پاراگراف دوم سطر 17 **دوران انقلاب همگانی ، در ایران سی سال قبل و باتجربه خون بار جمهوری اسلامی برای همیشه به پایان رسیده است .** این حرف نصفش درست است به این معنا که در ایران سی سال پیش ؛ آن وقت نیز انقلاب همگانی نبود ؛ ولی چون شما با مقداری کنایه و جدی حرف می زنید من هم جدی میگویم در سال 57 انقلاب ضد دیکتاتوری بود و برابری خواهانه ؛ در غیاب تشکل و آزادی و آگاهی و دانش و فرهنگ مبارزاتی و از یک طرف و از طرف دیگر همکاری و همراهی سازمان های ضد انسانی امپریالیستی با تمامی دم و دستگاه های ضد بشری شان و سازمانها و تشکیلاتهای ملاها و پول و ثروت و بدتر از هر موقعیتی بیسواد و کور ذهنی توده های مردم ؛ بعلت خفقان شاهنشاهی و ... خمینی سر کار آمد ؛ یعنی از بالا همه چیز جابه جا شد و سیستم همان رژیم شاهنشاهی با تمامی دستگاه ها و سیستمش ، البته با تفاوتی جزئی ... به جای کلاه تاج نشان ؛ عمامه الله نشان آمد . به جای پرچم شیر و خورشید نشان ؛ پرچم الله نشان آمد و ... آری رفقای گرامی من یکی نگرانی شما را درک میکنم و کاملاً به جا هم احساس نگرانی میکنید ؛ یعنی دارید می بینید که تمامی مارمولک های امپریالیستی از توی آب نمک در میایند و با عوام فریبی کامل تصمیم جدی دارند که این بار نیز ؛ مثل گذشته نگذارند چپ و طبقه کارگر حتی نفس بکشد و ... من مطمئنم و به شهادت این نوشته تضمین میکنم ؛ که در صورت احساس جدی ترس از سوی دشمنان طبقه کارگر و نیرو های چپ و فعالین موثر چپ ؛ و دمکرات های انقلابی در ایران ... ، و اگر جنبش برابری طلبانه کمی قوی تر از الان بالا بگیرد ؛ و خطر بدست گیری قدرت و سیله چپها و کارگران در ایران بالا بگیرد ؛ و یا حتی بتواند با نوکران غارتگران برابری کند و موی دماغ شان شود ... همین نم کرده های امپریالیستی و امپریالیست ها و خود رژیم جمهوری و جنایت همه با هم هماهنگ و موزون تر از الان ؛ از هیچ وسیله ای برای خنثی کردن و نابودی و ترور از فیزیکی گرفته تا هر آنچه که از دستشان بر بیاید علیه فعالین چپ و سازمانهای چپ دریغ نخواهند نمود ؛ و اگر صد هزار برابر الان و یا همیشه از دموکراسی حرف بزنند **باور نکنید کشک میسایند ؛ باور نکنید .** توهم به هر کدام از این افعی خورده های اژدها گشته ؛ بمعنای بالا تر از حماقت خواهد بود و دقیقاً به همین خاطر امروز بیش از هر زمان وجود ما در جنبش ؛ همراه و هماهنگ و رو در رو ؛ چشم در چشم دشمن ؛ در داخل و خارج ؛ علیه دشمنان طبقه کارگر در رفتن و **کاری که در سال 57 صورت نگرفت** . تمامی عرصه ها و با تمامی امکانات از تمامی راه ها و ... لازم است و باید به جنگیم ... جا خالی کردن و عدم وجود ما به هر شکلیش را دشمنان ما به فال نیک خواهند گرفت و ما باید این شادی را در کامشان زهر نمائیم ... مبارزه طبقاتی تعارف نمیشناسد . در قسمتی بالا تر هم مقداری در این رابطه گفته بودم و اگر لازم دیدید ما میتوانیم در این رابطه بعنوان انتقال تجربه برای جوانان و ... تقسیم کار کنیم و بنویسیم و ... هر کدام از ما و به نسبت وسع و امکاناتمان **40 -** ص 2 پاراگراف سوم سطر (ص 21) اول **در چنین شرایطی نمی توان و نباید به صف جنبشی پیوست که از بنیان در تناقض با خواسته**

های برابری طلبانه و آزادی خواهانه توده مردم و کارکن و زحمتکش قرار دارد . اولاً ندش اصطلاح جنبش در اینجا و در شرایط امروز ایران غلط است هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ معنای و افعی مطلب ؛ اگر ار تجاعی است ؛ این جنبش نیست ؛ اگر جنبش است ارتجاعی نمیتواند باشد ... ولی زیاد مسئله مهمی نیست ؛ دوماً توده مردم شامل چه کسانی است ؟ اگر منظور طبقه کارگر است ...؟ زحمتکشان کیانند و ... ؟ در این رابطه کمی بالاتر صحبت نمودیم و تکراری میشود ... به همین ترتیب کلی از مسائل تکراری و بیشتر جنبه شعار و دعوا دارد تا یک استدلال منطقی ... **41 -** ص دوم پاراگراف سوم سطر 2 ... **کسانی که شرکت در مبارزه با >> ثقلب و کودتای انتخاباتی << را در بوق میدمند در حال تقویت مشرو عیت شار لاتان ها و کلاهدار های طرف مقابل هستند** به این میگویند یک استدلال حش ال حف ... رفقای گرامی در شرایطی که عملاً سازشی صورت گرفته همه با هم ، آری همه با هم تا فضائی برای نفس کشیدن درست شود و بتوانیم نیروهای طبقاتی خود را سازمان دهیم هر کس اگر همین موضع شما را بگیرد و خود را کنار بکشد مثلاً فعالین چپ جنبش زنان ؛ فعالین چپ دانشجویی ؛ فعالین چپ معلمان و آیا احمدی نژاد از شما و همه ممنون نخواهد شد و یکی یکی پوستتان را نخواهد کند ؟ شما چون فقط خود را می بینید و چون فعالین جنبش ملیونی توده ها نیستید و به خودتان ایمان ندارید ؛ لذا موضع گیری هایتان هم بیشتر شبیه به قهر و آشتی خاله من است با عمه فریده ام . انتظار و توقع شما و برخورد و موضع گیری هایتان در حد دو سه نفر است و هی بشینید به هم مدال بدهید و برای هم پیسی وا کنید گور پدر جنبش ! **42--** ص 2 پاراگراف 3 سطر 6 تا 8 **کسانی که در توهم >> رادیکالیزه کردن جنبش << جوانان پر شور را به شرکت در تظاهرات اعتراض به انتخابات فرا میخوانند ؛..... یک جنبش ارتجاعی تنها به یک ارتجاع رادیکالتر ختم خواهد شد ...** رفقای عزیز و گرامی ؛ اولآندش شرکت در یک جنبش که در حال نضج گرفتن است هیچ کس ؛ دیگری را به شرکت در تظاهرات ها دعوت نمیکند و فرا نمیخوانند و حتی خود رژیم با زور تیر و تفنگ و چماق و باتوم و ... گاز اشک آور از شرکت مردم در تظاهرات ها نمی تواند جلو گیری کند و ... با هزار ترفند و دوز و کلک و تهدید و تطمیع از ابتکارات توده ای نمی تواند جلو گیری نماید و به عبارتی **ادامه دارد**

12.07.2009 کاوه آزادی

+++++

از کاوه آزادی

27 شهریور 1388 18.09.2009

بقیه رفقای مادون قرمز قورباغه را زین کرده میخوانند به دریا بزنند ... لابد شکار نهنگ

امروز از یکی از بهانه هائی که مردم بدرستی و با ابتکارات دقیق شان توانستند از آن علیه رژیم خلافت و جنایت اسلامی در ایران استفاده کنند و ضربه ای شایسته و بایسته بر رژیم وارد نمایند و ارکان تخت نمایندگان خدا یان و اما مان را به لرزه درآورند مدت کوتاهی میگذرد ؛ در نتیجه ؛ میتوان به گذشته ای نه چندان دور با چشم کمی باز تر و بهتر نگریست و تشخیص داد که این نوع اعتراضات صورت گرفته از سوی همه اقشار و لایه های اجتماعی مردم ؛ در لانه مورچگان چه ول وله ای به پا نموده و به اختلافات باند های مافیائی درون رژیم چه ابعاد تازه ای بخشیده است ، و متعاقب آن ؛ در ایزوله نمودن هر چه بیشتر کل رژیم در سطح جامعه ایران و جهانیان تا چه اندازه مفید بوده و در ؛ به حرکت در آوردن حتی عقب مانده ترین اقشار جامعه ؛ که تا دیروز چشم براه نفت و احمدی نژاد ؛ و آسمانها انتظار میکشیدند ؛ و امروز جهت سرنوشتی را در پیش گرفته اند ... ؛ تا چه اندازه موثر و مفید بوده نتیجه ؛ به خوبی بر همگان روشن است که امروز اکثریت مردم به رژیم و کل نظام چگونه مینگرند و به خوبی عکس العمل خامنه ای و ارکان رژیم و تهدید ها و ترس و وا همه از فرو ریزی کل نظام و را در برابر مردم و خودی های خودشان را میتوان دید درک و دیدن این مسئله که نقش به چالش کشیدن رژیم از سوی مردم ؛ در افزایش و تعمیق بحران درونی آن ؛ که خود حاصل بحران های عمیق اجتماعی و اقتصادی و خواستهای دموکراتیک در هم تنیده سال ها است چگونه می رود تا مسیر سرنوشتی را بیش از پیش بر همه عریان تر نماید میتوان به خوبی تشخیص داد ؛ هنگامی که مردم دیگر نمی خواهند به وضعیت گذشته ادامه دهند تا چه اندازه نیرو و اراده براه میافتد و توان ملیونی آزاد میگردد و بر خلاف نظر رفقای قورباغه سوار ما ؛ نتیجه این درگیری های خیابانی در ابعاد ملیونی به علنی نمودن بیش از پیش تضاد های بین مردم و رژیم برای بسیاری که به رژیم توهم داشتند و انتظارات عجیب غریب و معجزات الهی را داشتند تا چه اندازه تاثیر گذار بوده و نتیجه مبارزات پائینی ها را ؛ در شهر کور ها هم قابل دیدن است ؛ که فشار های غیر قابل تحمل

بر رژیم تا چه عمقی کارائی داشته و چگونه باند های مافیائی درون رژیم به دریدن یک دیگر روی آورده اند و.... عیان آشکار ؛ هماهنگ با ریتم سرنگونی رژیم ؛ به تکاپو افتادن هزار؛ هزار از کسانی که تا دیروز از سیاست و مبارزه و اعتراض علیه رژیم در داخل و خارج فقط درست شدن پارک ها و اتوبان ها ؛ میدین و گل و بلبل و... شیرین کاری های رژیم را میدیدند و به نوعی به تأیید ضمنی و یا حتی علنی جنایت کاران و دم دستگاه دزدان ؛ برای حفظ حقارت بارترین منافع خود که شاید در حد ایران برو بیائی اگر بود یا نه.... می پرداختند ، تمامی این به به و چه چه گویان ؛ همنا با استحاله چینی که از بینان گذاران نهاد های سرکوب و کشتار مردم بوده اند و امروز با سرعتی دو فوریتی رنگ عوض نموده اند ؛ خود دلیل کوچک دیگری بر این مسئله میتواند باشد ؛ اگرچه بسیاری از آنها از یک سو ، برای ترمز و منحرف نمودن این جنبش و البته هماهنگ با رفقای قورباغه سوار ما و در ظاهر همراه با خود حرکت ها (این جریانات واپس گرا موقعیت را درست تر از رفقای عزیز ما ؛ تشخیص داده اند) از خواب زمستانی انفعال پریدند و یا به فعالیت هایشان همراه با رادیو و تلویزیون و نشریات و امکانات ارتباطی امپریالیستی سرعتی مافوق صوت داده اند درک و دیدن این مسئله نمیتواند چندان پیچیده باشد امروز به علامت آرامش قبل از طوفان ؛ حرکت ها در سطح جامعه ظاهراً آرام تر گرفته ! ولی در عمق ؛ همه افشار و طبقات را به تکاپو و یار گیری واداشته است و هر بار و در هر لحظه مناسب دوباره و با قدرتی سونامی وار حمله و مارش سرنگونی رژیم همانگونه که رژیم نیز به آرایش نیرو و برقراری حکومت نظامی اقدام نموده است و رفقای عزیز ما که خود را دایه دلسوز تر از ما در برای طبقه کارگر میدانند کماکان و طبق معمول فقط به فکر ارضای نیاز های درونی و روحی خود هستند ؛ و تعجب در حدی غیر عادی آنجاست که ! یک جریان یا افراد مدعی هوادار حرکت های طبقائی و بدون احساس مسئولیت از درک شرایط و موقعیت حساس طبقه کارگر و سرنوشت و زندگی میلیونها انسان ؛ تا چه اندازه میتوانند خود را به ندیدن و نشنیدن بزنند !! چرا ؟ شاید ! واقعاً ؛ مانند پرندگان قشنگ ؛ به طبقه کارگر مانند چراغی بسیار پر نور در شبی تاریک و سیاه هم چون جمهوری اسلامی ذل زده اند ؛ و از دیدن جامعه و سایر پدیده ها و مانده ؛ و از درک حرکت های اجتماعی و مبارزات خود طبقه کارگر در مانده اند به همین خاطر ادامه نقد **بیانیه ضد کمونیستی** رفقا را بی ربط نمی بینم ؛ البته با تاخیر ؛ و تا حدودی عمدی ؛ به منظور نشان دادن زاویه ای دیگر و دید باز تری برای نگریستن به گذشته ای نه چندان دور و شاید داشتن تجربه ای کوچک برای آینده ای بسیار نزدیک و من این انتظار را ندارم که معجزه ای صورت گیرد تا شاید رفقا بتوانند از حرکت های اجتماعی سر در بیآورند زیرا هیچ کس به اندازه آنکه نمی خواهد ببیند و یا به شنود ... کور و کر نیست . آن جا که رفیق وحید عزیزم در جواب اینکه چرا نوشته من را در سایت تان چاپ نمیکنید ؟ و اینکه ؛ این مطلب هم در نقد نوشته شما و مربوط به جنبش کارگری است ؛ فرمود نوشته من حتی قابل نگاه کردن هم نیست ! پرسیدم آنرا خوانده ای ؟ گفت نه ؛ پرسیدم پس از کجا میدانی که حتی قابل خواندن هم نیست ؟ فرمودند خودت را میشناسم تو بیسوادی آری این استدلال رفقای عزیز من است ؛ آنها نقد را دوست ندارند تا چه رسد به چاپ و نشر آن در سایت شان آخر رفقا از آن کسی که میگفت ؛ من جانم را میدهم تا تو در مخالفت من حرفت را بزنی بسیار پیش رفته تر هستند ؛ البته به لحاظ زمانی ! این رفقا حدود چهار صد سالی بعد از آن خدایبامرز آمده اند و آن شخص بسیار عقب مانده بوده البته به لحاظ زمان ! و رفقای ما مطالبی را دوست دارند که در جهت حرف ها و نظرات و تأیید شان باشد ! مخالفت یعنی پر رویی و ! هاهاها آنها هنوز درک ننموده اند که آزادی در مخالفت معنای یابد ؛ آزادی موافقت همان دیکتاتوری است به امید سرنگونی رژیم جمهوری و جنایت اسلامی و برقراری آزادی و برابری در ایران ادامه ... طبق معمول فاکت از نوشته رفقا را با خطر تر درشت آورده ام .

42 - ص 2 پاراگراف 3 سطر 6 اما بلا فاصله باید تاکید کرد که در شرایط فقدان تشکل های مستقل و نیرومند

توده ای چنین دست آورد هائی -- حتی به فرض تحقق -- تنها دست آورد هائی کوتاه وموقت خواهند بود .

از رفقای عزیزم می پرسم در هنگام نوشتن این مطلب اصلاً فکر نموده اید که چه میخواستید بنویسید ؟ آیا مگر پیروزی در مبارزه و یا حد پیروزی را تا به حال کسی توانسته است از قبل تعیین نماید ؟ این تصور مکانیکی شبیه به ریل قطار و مسیر از قبل تعیین شده از کجا ناشی میگردد ؟ و در ثانی ؛ چرا بلا فاصله و با این عجله ؟ آیا همیشه کمی مکث نمود ؟ کمی فکر !... و با تامل که چه میخواهید بگوئید ؟ تشکل توده ای چه کسانی را شامل میشود ؟ مستقل به چه معناست ؟ نیرومندی یعنی چه ؟ و کد ام دستاورد شما را راضی نمیکند ؟ تحقق چه چیزی ؟ این توهمات من درآوردی از کجا میایند ؟ چرا تا این اندازه بی ربط به پیش گوئی می پردازید و ناراضی و پر ناز و ادا ؟ شما قورباغه سواران ؛ قاچ زین را به چسبید چهار نعل رفتن ؛ پیشکشان اولاً ؛ هیچ انقلاب و اکسیون و تظاهرات و حرکت های اعتراضی و با نامه فدایت شوم ... و لطف بفرما قدم رنجه نما و پا ومنت بر دیده ام نه و ما را سر افراز فرما ... از این دست ... شعر ها ؛ در تاریخ بشر از سوی هیچ حاکم و دیکتاتوری ؛ برای انجام هیچ حرکت اعتراضی ای از سوی محکومین ؛ روی نداده است ؛ و روی نخواهد داد . مگر در تخیلات و روء یا های عالی جنا بان قورباغه سوار بر دریا های متلاطم رویا های بی کران سرگردان دوماً ؛ شما رفقا با کدام استدلال و منطق و یا تجربه تاریخی تضمین میخواهید که اگر طبقه کارگر (منظور صف مستقل و تشکل های مورد نظر همه ما و تمامی آزادیخواهان و ... است) در این چنین حرکت های اعتراضی شرکت کند ؛ که شرکت مینماید صد در صد موفقیت و سوسیالیزم؟ و البته اگر دست داد و طبق سلیقه رفقا موفق گردید ؛ آن هم از نوع پولپوتی ؛ را حتماً باید بدست بیاورد ؟ در غیر اینصورت ، در این چنین حرکت هائی که هیچ تضمین دراز مدتی را بر نمی تابد نباید شرکت نمود ... ؟ چه کسی یا

کسانی ؛ این تضمین ها را برای تان باید امضا نمایند ؟ این همه ناز و ادا های از خود راضی برای شرکت در اعتراضات علیه رژیم از کجا ناشی میشود ؟ که صد البته شما با ماهیت حرکت و برنامه ها و خواست های جنبش ها نیز در تناقضید ؛ این مسئله خود حکایتی دیگر دارد ... به هر حال در بطن استدلال شما اینگونه به چشم میاید که انتظار دارید ؛ با ورود شما عالی جنابان ؛ همه جا قرق شود و چراغ آذین و فرش قرمز و ... که دوستان ما تشریف فرما شدند و سوسیالیزم هم حاضر و آماده است و ... خیال خیال خیال....!

دوستان و رفقای عزیز ، آیا شما هرگز فکر نموده اید که در شرایط خفقان و حاکمیت رژیم های فاشیستی مذهبی ؛ یک تشکل سندیکائی چگونه شکل میگیرد ؟ و چگونه برای بدست آوردن چند در صد شدن رغاز اضافه حقوق که با نصف بخور و نمیر مخارج روز کارگران فکری و دستی و زحمتکشان و خانواده هایشان با هزار اما و اگر و محرومیت اگر خوانائی داشته باشد چه مشقاتی را باید تحمل نمایند ؟ تا اگر اعتراضی راسازمان دادند ؛ شاید بعد از آن همه زندان و تهدید و ترور و ... شاید چند در صدی را بتوانند بالا ببرند ؛ و بعد از مدت کوتاهی این بالا رفتن های حقوق هایشان دو باره با بالا رفتن های قیمت های اسمی اجناس دو باره به زیر کشیده میشوند و قیمت واقعی نیروی کار و در نتیجه دستمزد واقعی کارگر باز هم پائین کشیده خواهد شد ؟ و دوباره و هزار باره و ... این دور و تسلسل سرگردان ؛ خانه خرابی میلیونها انسان در وهله اول برای کارگران را بدنبال خواهد آورد و همیشه نیز بدنبال داشته است ؟ بعنوان نمونه در زمانی که ما بچه بودیم و هنوز به مدرسه ابتدائی میرفتیم یک عدد نان سنگک پنج ریال بود و الآن سیصد تومان و چهارصد تومان (این موضوع علاوه بر افزایش ثروت اجتماعی و بالا رفتن ارزش اسمی کالاها و بحران و فاصله ارزش ها از هم ؛ ودلال بازی و ... که بحث دیگری است ؛ نشان کوچکی از درگیری های روزانه برسر تفاوت ارزش واقعی و ارزش های ... میباشد که اگر لازم شد کمی مکث خواهیم نمود و) و بر همین مبنا رشد اضافه ارزش و متعاقب آن افزایش ثروت های اجتماعی و انباشت ثروت و رشد و شکوفائی ثروت های جامعه به دست کارگران و تولید کنندگان و به قیمت خانه خرابی همین انسانهای مولد انجام گرفته و انجام میگیرد ؛ نتیجه ؟ ناهمخوانی اقتصاد و تولید اجتماعی در برابر مالکیت خصوصی و بیگانگی از تولید و حاکمیت انگلی و مالکیت از سوی یک مشت دزد و دلال و زالو صفت در تضاد با جمعی بودن پروسه تولید و توده های به جان آمده را نه تنها به لحاظ مالی بلکه در پیا مدهای آن خانه خراب مینماید حکومتها پیش برنده و نماینده این چنین سیاست های ضد مردمی و ضد بشری هستند ؛ و به جای علاج درد ؛ خفقان و ترور را بدنبال داشته ؛ و پیامد این مشکلات نه تنها دامنگیر طبقه کارگر است ؛ خواه ناخواه دامن کل جامعه را دارد حال شرایطی فراهم گشته که مردم ؛ زن و مرد (شامل کارگران از جمله کارگران دستی و فکری ؛ اقدار مختلف خرده بورژوازی ؛ و سایر لایه های میانی جامعه و جوانان و همه با هم) هریک به لحاظی و از زاویه ای در این اعتراضات عمومی به رژیم تمامیت گرا ؛ شرکت نمایند ؛ یکی از زاویه مذهبی ؛ دیگری از زاویه عرق خوری ؛ یکی به خونخواهی و انتقام یکی از بستگانش ؛ دیگری از قیافه ملا خوشش نمی آید ؛ به یکی ؛ روزی پاسداری تو همین کرده ؛ و کسانی هم برای برقراری ؛ برابری و آزادی و هر کس به نوعی در این اعتراضات سراسری و عمومی شرکت مینماید با هر بهانه و دلیلی که برای خودش دارد و در اساس برای بسیاری از مردم شرکت کننده در این اعتراضات فرقی نمیکند که چه کسانی در حکومت بعدی باشند و فقط مثلاً این شخص به خواسته اش برسد در نتیجه ؛ خواست بسیاری این است که فقط باران میخوانند و بعضی ها سیل و بعضی دیگر توفان و در انداختن طرحی نو ؛ و برای اکثریت جامعه ؛ مهم این خواست همگانی است که دیگر عمر رژیم به سر آمده و باید گورشان را گم کنند و اهمیتی هم ندارد که چه کسی سر کار بیاید ؛ این جاست کلید اوج ناپیگیری خرده بورژوائی و پوپولیزم توده های عقب مانده و باعث و بانی تکرار مسخره تاریخ ؛ و دقیقاً استحاله چی های درون رژیم و سایر جنایتکاران خارج از رژیم در هماهنگی باهم از این نیروها و از این کلید ؛ درخلاء و جود نیروها و جریانات اجتماعی و انقلابی و دگرگونی خواه و برابری طلب و میخوانند بیشترین استفاده را ببرند و دقیقاً به همین دلیل رژیمهای جنایتکار در کشتار آزادی خواهان و دگر اندیشان و سرکوب جریانات ترقی خواه و دمکرات و تزلزل ندارند ؛ در این نقطه رفقا حق دارند که با این مسئله فاصله بگیرند ؛ اگر بگیرند ! ولی فاصله گرفتن از این موضوع دقیقاً به معنای شرکت هر بیشتر و هر چه فعال تر بودن در این جنبش و ایزوله نمودن و به پس راندن جریانات زالو صفت و ارتجاعی هم سو با رژیم معنا می یابد ؛ نه در ؛ جا باز نمودن و آنها را به صف جلو راهنمایی نمودن کاری که رفقا با افتخار و از روی بی نوائی و نادانی انجام میدهند زیرا آنها راه مبارزه را با در مسجد یا تاتر عوضی گرفته اند شاید به همین دلیل است که به قول ایرج میرزا به در میرستند از یک دیگر رم میکنند خواهش میکنم شما بفرمائید در این گیر و دار و در این مرحله از تظاهرات و حرکت ها که به روحیه اعتراضی مردم و هیبتگی شان دامن میزند ؛ باید نقش سازماندهندگان و فعالین چپ و سوسیالیست نمایان تر از سایر جریانات باشد ؛ همانگونه که تمامی رژیم های ارتجاعی جهان سرمایه از همان حرکت های اول ؛ تظاهر به طرفداری از مردم نمودند ؛ و چون رفقای ما افسار قور باغه شان را از زیر دم می بندند ؛ درست در این هنگام برای مرتجعین تاریخ راه باز نمودند و البته با ژست این قلبی ؛ رفقای عزیز ما به نوعی و از روی خستگی روحی یا تنبلی روح مبارزاتی این انتظار را القاء مینمایند که باید با یک تظاهرات و یا اعتراض همه مسائل حل شود و رژیم هم قول مساعد دهد که همه کارها را جابه جا نماید و رفقای ما میفرمایند که به ما تضمین نداده اند که سوسیالیزم پیروز است پس در خانه هایتان بنشینید و کسی حق بیرون آمدن را ندارد چون تشکل نیرو مند توده ای را ما نمی بینیم ... و هرکس بیرون بیاید و اعتراض نماید مرتجع است ! و آن میلیونها آدم که در خیابانها هستند در نظر رفقا به هیچ هم به حساب نمی آیند و نیستند و هیچ خواسته دمکراتیکی هم ندارند از این کلمه تشکل مستقل توده ای میتوان فهمید که منظورشان فقط پوپولیت بوروی معروف است و این بار نیز بدتر از پول پوت ؛ به عبارتی دیگر آنهایی که در خیابانها هستند توده مردم نیستند و همان ارتجاعی های موسوی چی اند ؛ و موسوی بی وفا از این رفقا باید بسیار متشکر باشد که این همه نیروی مردمی را به آنها منتسب مینمایند ؛ نمایندگان موسوی و خود موسوی هم به اندازه رفقای ماوراء قرمز ما به

حال موسوی چیان مفید نبوده اند؛ و در این نقطه از تفکرشان پدیده را به اشتباه نمی بینند؛ زیرا دقیقاً خط پول پوتی اشان کاملاً درست راه می رود.... به بهانه حرکت به سوی سوسیالیسم زنده باد رژیم جمهوری و جنایت اسلامی و... باید درک نمود اگر این رفقای عزیز؛ همین امروز به قدرت سیاسی دست بیابند و همین مسیر فکری را دنبال کنند؛ قاعدتاً باید ادامه دهنده همان کشتارهای رژیم علیه مردم با نام و تحت لوای سرخ باشند... مگر دوباره خط فکری دیگری را در پیش گیرند که در آن صورت به خط ماوراء انقلابی و مادون سرخ پول پوتی شان خیانت ورزیده اند و رویزوی نیست خواهند شد؛ و آنگاه باید همدیگر را و یا اینکه هر یک طرفداران دیگری را قتل عام نماید... بعدش هم خواهند فرمود که استالین و پول پوت تصادفی بوجود می آیند؛... یادتان نرود که هنوز این رفقا فرموده اند که تشکل مستقل مردمی را چگونه سازمان می دهند؛ زیرا که خودشان هم نمی دانند؛ چه باید کرد؟ ماهی وار بلا بلا شب و روز بلا بلا بلا بلا... و آخر سر هیچ و بلا بلا... بلا 43 - ص 2 پاراگراف 3 سطر 7... سهم مردم به میدان آمده در این جنبش ها تنها محدود به ریزه هائی باقی مانده ای خواهند بود که صدقه ای بیش نیستند. اولاً؛ رفقای عزیز و بسیار گرامی، شما، اصولاً؛ به لحاظ اخلاقی و سیاسی؛ این حق را ندارید بر مبنای تصورات خودتان و بدون تعریف درست از اقشار و طبقات اجتماعی از توده مردم حرف بزنید. لطف کنید بفرمائید همان انسان هائی که در خیابانها آمده اند کیانند؟ منظورتان به لحاظ طبقاتی از «مردم به میدان آمده» چیست؟ و باز هم همان سنوال تکراری و از خوانندگان این سطور عذر می خواهم زیرا رفقای عزیز من؛ چون دزدان چاه نکنده مناره دزدیده بودند... مرا وادار نمودند که همراهشان و بدنبالشان به داخل چاه های مختلفی هم بروم؛ و میروم اگر چه شما را نیز خسته نماید... به هر حال باید به فکر رفقا بود! و شاید بالاخره چاه مناسبی را برایشان پیدا کنیم و... به هر حال اگر منظور توده های کارگر است به قول خود شما اینهائی که در خیابانها رژه می روند و موسوی موسوی کنان کشته میشوند و... کارگر نیستند و ارتجاعی اند؛ و اگر این انسانها به جز طبقه کارگر مورد نظر دوستان و رفقای عزیز پول پوت نشان اند؟ پس لطف بفرمائید بگوئید؛ آنها به لحاظ جایگاه طبقاتی؛ کیانند؟ و چرا از آنها به نام مردم اسم می برید؟ و اگر مردم اند چرا ارتجاعی اند؟ (ناگفته پیداست؛ میتواند در مراحل از تاریخ؛ اجتماعاتی و ملت یا ملت هائی و در شرایطی و... ارتجاعی هم بشوند و یا موضع گیری های ارتجاعی هم داشته باشند... میتواند... ولی این موضوع به بحث مورد نظر ما ربطی ندارد) ما باید دقیق تر از توده عوام؛ ماهیت و کنه حرکات و زمینه های جنبش ها را بررسی نمائیم؛ حد اقل برای خود و در ذهنمان روشن بیندیشیم و آنگاه از همه زوایا و در ارتباطی منطقی به بررسی دقیق مسائل بپردازیم، و بعد از بحث و بررسی کافی؛ به انتشار بیرونی مطالب اندیشیده مان؛ اقدام نمائیم تا آن مطلب؛ چکیده اندیشه همه اندیشمندان چون شما هاهاها گردد... وگرنه یکی مینویسد و دیگران بله بله گویان؛ به سبک مجلس شاهنشاهی احسنت گویان و... کارها را با مدال حلبی به هم دیگر دادن؛ و برای هم پیسی باز کردن... خراب میکنید. و بعد از این همه کش و قوس؛ بنا به گفته شما عزیزان نباید به خیابانها آمد مگر اینکه پیروزی و سوسیالیسم تضمین باشد؟ چه کسی آنرا تضمین می نماید خود حرفی دیگر است...! ما اگر طبق گفته دوستان عزیز می چون شما و بر مبنای منطق چوخ بختیاری فکری تان حرکت نمائیم؛ نباید برای سوسیالیسم نیز اقدامی بنمائیم؛ زیرا خود سوسیالیسم نیز میتواند به شکست بیانجامد حتی بعد از برقراری سوسیالیسم هم؛ میدانم فوراً خواهید گفت که آنچه در روسیه بود آن سوسیال امپریالیست بود... باشد؛ بود... حال اگر سوسیالیسم هم از هر نوعش که شما قبول دارید باشد... باز هم نمیتواند هیچگونه تضمینی ایجاد نمود که دوباره به سر مایه داری تبدیل نگردد... و شکست نخورد... آیا شما به من تضمین میدید که تا اسقرار سوسیالیسم و کمونیزم در جهان جنبشها به چپ و راست نلغزند؟ با نام برابری؛ بیداد گرانه ترین رژیم ها سر کار نیایند؟ ناسیو نال سوسیالیسم را به حساب سوسیالیسم وارد دفتر دستکتان ننمائید... طبق همین منطق و طبق منطق چوخ بختیاری تان؛ پس بنابراین نباید برای سوسیالیسم جنگید! چون هیچ تضمینی در کار نیست...؟ مگر اینکه دو باره مثل شما و اندیشدن به شیوه شما عزیزان با تناقض و تضمین و ناچاری شاخ به شاخ بپریم... به هر حال دستاورد ها حاصل تلاش و اندیشه اجتماعی مجموعه انسانهای جامعه ای خاص و جامعه جهانی است؛ و دستاورد کوتاه مدت و یا دراز مدت در گرو تشکل و آگاهی انسانهای جامعه میباشد و دوران دون کپشوت ها نیز مدت فراوانی است به پایان رسیده «اگر دورانی داشته بوده اند» به این دلیل کوچولو در این شرایط؛ بعنوان انسانهای آگاه و با احساس مسئولیت جامعه؛ به جای نفی حرکت ها و اعتراضات اجتماعی؛ با ذهنی باز تر به سازماندهی و بسیج توده های به جان آمده در جهت گامی به جلو و باز هم به جلوتر و همراه طبقه کارگر؛ و به عنوان عنصر آگاهی و سوسیالیسم؛ نه قیم و پدر خوانده سوسیالیسم و نه رهبران و امامان پرولتاریا؛ و به سوی ساختن سیستمهای اجتماعی که شرط شکوفائی انسان و جامعه انسانی و نفی استثمار انسان از انسان در برنامه اش باشد؛ در حد توانمان کاری را صورت دهیم... تک تک این حرکتها و تلاش همه این انسانهای شریف علیه رژیم های ماقبل تاریخ بی نتیجه نخواهد بود؛ تنها تضمین آن؛ آگاهی و تشکل مستقل است و بس؛ و آن هم با فرمول و نسخه از پیش آماده امکان ندارد؛ تئوری برای راهبرد خلا قا نه است نه نسخه و فرمول دعا نویس؛ درست مانند یادگیری قوانین رانندگی و... آیا در عمل همانگونه خشک و قالبی زمان یادگیری... پیش می رود؟ مطمئن باشید رفقا؛ تضمین اصلی برای برقراری سوسیالیسم و کمونیزم در جهان در گرو تلاش و وجود جامعه انسانی و به معنای انسان بودن و برای هم بودن ممکن است؛ درک ضرورت این فرهنگ از سوی تمامی بشریت دیر و زود دارد؛ سوخت و سوز ندارد. ما هریک به نوبه خود همراه با زندگی و... دین خود را در حد توان و امکان به نسل های بعدیمان ادا خواهیم نمود و برای جامعه ای انسانی و برابر تلاش خواهیم کرد؛ بقول حافظ از کران تا به کران لشکر ظلم است و از ازل تا به ابد فرصت درویشان... تنها یک اصل مطلق است و آن اینکه توده های مردم خود باید تصمیم بگیرند که چه میخواهند و یا نمی خواهند؛ نقش ما میتواند؛ تنها به لحاظ اینکه در حد توانمان؛ راهنمایی کوچک یا شاید در شرایطی ویژه؛ کمی موثر در جهت خواستهای واقعی توده مردم و آنها در حد معینی باشد... و باید باشیم؛ نباید مثل یو قلمون باد به غب غب بیاندازیم و از خود بیخود شویم و طلبکار عالم و جهان... دوران شوالیه ها خیلی وقت است تمام شده؛

اگر غیر از این است و بعضی ها مرکز کائنات و امام حاضر و... تشریف دارند ؛ لطف میفرمودند و نمی گذاشتند که این توده های کارگر و زحمت کش اینهمه رنج ببرند به هر حال ؛ پیشبرد یا شکست جنبشها بستگی به توانایی فکری و رشد و شکوفایی توده های مردم و طبقه کارگر و نهاد ها و تشکلات شان دارد تا خیال بافی های بیمورد از سوی کسانی هم چون دوستان ما ؛ که در هر جامعه ای به اندازه کافی وجود دارند ؛ و حکومتها نیز شا یسته همان انسانهای موجود در همان جامعه میباشند و از میان آنها نیرو های شان را بر میگزینند و سازمان میدهند و تبلور ارده انها میگردند و... ؛ و این ذهنیات و فرهنگ ها و سیستمهای حکومتی و اجتماعی بیگانه از مردم و ضد مردمی در اثر کار و تلاش و تکامل مادی و معنوی همه ما با هم به تاریخ سپرده خواهند شد آن جا که مردم به جان آمده نمی توانند دیگر به وضع موجود ادامه دهند و با زندگی روزانه شان آن را لمس می نمایند ؛ خود شیفتگان در خواب زمستانی خارج از مردم ما هنوز برایشان ملموس نیست که قضیه از چه قرار است ...! با اما و اگر و ناز و کرشمه و قر و قمیش البته از ترس از حرکت ؛ به سبک عباس آقا بقال ؛ باد در غب غب ؛ چرتکه میاندازند و به کائنات فخر میفروشند و 44 - صفحه 2 پاراگراف 2 سطر 9....

فراکسیون های ارتجاع بورژوازی تا به امروز حتی به خود زحمت وانمود کردن آن را نداده اند که دستمزد کارگران را افزایش خواهند داد ، به قول معروف د دی دی دی دی رفقای عزیز قبل از اینکه از فراکسیون های ارتجاع بورژوازی انتظار اضافه نمودن دستمزد کارگران را داشته باشید «که انتظاری عبث و خیالی است» اول به کلماتی که خود به کار میبرید فکر کنید ؛ اگر نمیخواهید شما را طوطی های سرخ بنامند ؛ زیرا اغلب طوطی ها سبزاند ؛ البته رنگهای دیگری نیز دارند اولاً ؛ **فراکسیون ها بورژوازی نیستند ؛ بلکه خود بورژوازی اند (به لحاظ دستور زبان ؛ بورژوازی صفت است و حد اکثر و در مواردی میتوان به عنوان صفت اسمی بکار برد و بورژوازی اسم است و نمی توان به عنوان صفت بکار برد)** و نمایندگان بورژوازی بازار و دلالان و مافیا ها و ... هستند . و درضمن ؛ نمایندگان بورژوازی ؛ آنگونه که شما طوطی های خوشرنگ سرخ ما دون قرمزی انتظار وفا از آنها را القاء مینماید ؛ هیچ کاری را در جهت مردم و اجتماع پیش نمیبرند و درست برای همین کار شکنی ها و جلو گیری از حرکت تاریخ و سرکوب ها است که با هم به رقابت برخاسته اند و ... شما عزیزان حرص میخورید که یککاش کمی هم که شده تظاهر به رفاه برای کارگران مینمودند و گوشه چشمی هم به ما میداشتند ... خیال خیال خیال ... چه خوشمزه است خیال..... اگر قرار بود که آنها دستمزد کارگر ان را افزایش دهند ؛ نه ما اینجا بودیم و نه رفقای ما اعدام میشدند نه مردم ما دیوانه بودند که به اعتراض برخیزند و نه آن چه که در این میان به خوبی روشن است ؛ پرت بودن شما از زندگی و واقعیات روزانه است امیدوارم که از آسمان با سر به زمین نیفتد و روزی پایتان به زمین برسد 45 - صفحه 2 پاراگراف 2 سطر 10.... **که بهداشت و بیمه های اجتماعی همگانی را تامین خواهند کرد ، که آموزش رایگان تا سطح عالی را در اختیار فرزندان همه ی زحمتکشان قرار خواهند داد ، که حق کارگران و زنان و دانش جویان برای متشکل شدن را به رسمیت خواهند شناخت ، که برابری حقوقی و سیاسی زن و مرد را تامین خواهند کرد، که دین و دولت را از یکدیگر جدا خواهند کرد، که به رفع ستم ملی و مذهبی خواهند پرداخت و خلاصه این که حتی یکی از خواسته های پایه ای مردم کارکن را نیز برآورده خواهند کرد. شما اگر میخواهید خواست خود را اعلام کنید و برنامه تان برای آینده ای بهتر ؟ چرا با انتظار از احمدی نژاد و باند های مافیائی درون رژیم مطرح می نمائید ؟ و با آن خود را توضیح میدهید و ... این کار شما به توهم پراکنی شبیه تر است تا مطرح نمودن خواسته ها ؛ در ثانی ؛ از خود شما دوستان عزیز می پرسم ؛ آیا تمامی مردم ایران همه با هم به یک اندازه از کمبود و یا نبود این خواستهها رنج میبرند ؟ و به عبارتی روشن همه مردم به یک اندازه از این نیاز ها بی بهره اند ؟ مثلاً یک کرد و یا بلوچ به اندازه یک فارس از مسئله ملی رنج میبرد ؟ و چون مسئله ملی ندارد نباید به خیابان در اعتراض به رژیم دخالت کند ؟ تا زمانی که نوبت به مثلاً مشکل دین و دولت می رسد ؟ و یا زنان و یا دانشجویان و به همین ترتیب برای تمامی اقشار جامعه باید در مقابل رژیم جنایتکار اسلامی در جهت مطرح نمودن و یا حل مشکلات و اعتراضات و انقلاب باید به بوروکراسی در غلیم ؟ دوستان عزیز قورباغه سوار و خیلی و بیش از اندازه طرفدار طبقه کارگر ؛ تا حدی که طبقه کارگر دوستانی چون شما را دارد ؛ دیگر نیازی به دشمنانش نیست ؛ آیا منظور از مردم کارکن در ادبیات ایرانی همان طبقه کارگر معروف است ؟ و یا شما از کلمه مردم کارکن در اینجا استفاده نموده اید که هم به میخ زده باشید هم به نعل ؟ به عبارتی دیگر ؛ از ترس مسخره شدن و به شکلی مزورانه از مردم حرف زده اید ؛ که فقط حرف زده باشید بدون اینکه بگوئید مردمان کیانند ؛ البته ؛ با کلمه ای دو لبه ؛ مهم نیست که منظور از مردم چه کسانی را در بر میتواند بگیرد یک کلمه کار کن ... که البته منظور ضد دل پیچه و رفع شکم درد نیست بلکه منظور طبقه کارگر است ؛ ولی معامله گرانه ؛ از مردم نام میبرید ؛ که بنیاد همان مردم مرتجع ؛ ضد مردمی خطابتان کنند و در ضمن شاید باز هم کارگران منظور است ؛ ولی با کمی شرمندگی در بیان مطالب ! شاید هم اقشار دیگر اجتماعی که جزء طبقه کارگر به حساب نمی آیند و...! شاید هم این رفقا کارمندان و معلمین و سایر زحمتکشان فکری را متعلق به طبقه کارگر نمیدانند ! چون بیل و کلنگ و چکش در دست ندارند ! و نمی دانند این زحمتکشان را چه بنامند ! و پس بنابر این از یک کلمه دهن پر کن بعنوان پل فرار میشود ؛ موقتاً استفاده نمود تا بعداً شاید امام چاوز بدادشان برسد ؛ کلمه مردم استفاده های فراوانی دارد.... مثلاً کسانی در کشور های گوناگون سرمایه داری قبل از انتخابات ؛ مزورانه ! عمداً بدون دقت در مفاهیم ؛ باد هوا را درگلو فرو میبرند و با هیجان های بی معنی با نام مردم تحویل خلق الله میدهند و در این جا نیز مردم کارکن از آن دسته کلمات بی معنی و من درآوردی رفقا است ... اگر غیر از این است ؛ رفقای قورباغه سوار ؛ مردم شامل چه کسانی میشود ؟ به هر لحاظ که خود صلاح میدانید لطفاً توضیح دهید . آیا از آن مردم که شما از آنها قرار است نام ببرید یا اینکه آنها را نام برده اید ؛ در میان آن تظاهرات کنندگان وجود**

دارند؟ اگر نه؛ پس کجا باید بدنباشان گشت؟ ... به هر حال؛ شما رفقای عزیز؛ از این دست کلمات و جملات من درآوردی به اندازه کافی در دنیای خیالی تان دارید ... حال برگردیم به اصل موضوع ... رفقای گرامی قورباغه سوار؛ طبق گفته های شما و بدرستی هم فرموده اید بسیاری از خواسته های عمومی مردم البته اگر اجازه بفرمائید؛ صد البته طبقه کارگر نیز از این لحاظ از مردم جدا نمی تواند باشد؛ نه تنها برآورد نگردیده بلکه با شدت و حدت هرچه تمام تر سرکوب شده اند و ... حال اگر کسی برای اعتراض فقط به وضعیت دارو و بیماری خود یا بستگانیش علیه رژیم به خیابان بیاید؛ قبول نیست؟ و ارتجاعی است؟ چون کارگر نیست؟ و باز هم اگر کسانی فقط علیه نا برابری و وضعیتهای دانشجویی و تحصیلی و گرانی وسایل آموزشی و پارتی بازی؛ واسطه گری و ... به اعتراض برخیزند قبول نیست؟ اگر کسی فقط زن باشد و به قوانین قرون وسطائی رژیم اعتراض نماید؛ قبول نیست و ارتجاعی است؟ چون کارگر نیست؟ اگر فقط خلق بلوچ یا ترکمن یا کرد ها به دلایل مذهبی یا ملی و یا ... دست به اعتراض بزنند و در هر فرصت مناسب خود را با سایر خلقهای همدردشان هماهنگ نمایند و ... همه حرکتیهای اعتراضی شان غلط است و ارتجاعی اند چون کارگر نیستند؟ و مثلاً فارس ها باید اول کرد شوند و بلوچ ها ترکمن و آذری ها ... و زن ها کودک شوند و کودکان بهائی یا فلان مذهب را بپذیرند و ... به همین ترتیب برای مجموعه خواسته های مردم ... واقعاً که مسخره است این نوع اندیشیدن! واقعاً که باور نکردنی است این همه نادانی و پرت بودن! البته هنوز روشن فرموده اید به چه کسانی کارگر اطلاق میتواند بشود! و باز هم البته ناگفته پیداست؛ کارگرانی که تحت رهبری شخص شخیص شما گوش به فرمان شما قورباغه سواران شکارچی نهنگ ...؟ و باز هم روشن ننموده اید و نمیتوانید اینکار را به انجام برسانید که اعتراض به رژیم از زاویه یکی از خواسته های مردم که فقط مثلاً خواسته دیسکو رفتن و یا عرق خوری و یا دوست دختر یا دوست پسر ... آزادانه داشتن و یا آزادی پوشش مخصوصاً برای خانمها؛ ... بدون مزاحمت های تار آینه، جند آینه، ولی آینه و فقی آینه و ماشا آینه و ... بدون مزاحمت و کتک خوردن و آفتابه در گردن انداختن و ... با خواسته های طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ... طبقه کارگر و معلم و کارمند و پرستار و ... حق شهروندی؛ چه تناقضی میتواند باهم داشته باشند؟ اگر شما هم مثل خمینی و خامنه ای ... در فکر بیضه اسلام نباشید ... آیا اگر قشری و یا افرادی فقط یکی از این خواسته ها را داشته باشند و آنها تاحدودی معین ... و برای همین خواسته معین در اعتراضات به رژیم در حدی معین شرکت نمایند؛ آیا فقط به همین دلیل کوچولو؛ ارتجاعی اند؟ آیا آنها به این دلیل باید مهر پلاستیکی کوچولوی شما و باتوم های برقی رژیم را تحمل نمایند؟ چون طبق تصورات شما ها ها ارتجاعی اند؟ و چون خواسته هایشان عمیق نیست نباید در اعتراض به رژیم به خیابان بیایند؟ یا ... دایره فکر محدود رفا از این حد بالاتر و ... تر را نمیتواند ببیند؟ حال که اینگونه است؛ همیشه بفرمائید فرق شما با پول پوت در کجاست؟ من البته میتوانم پیش قسط به شما عزیزان بگویم؛ پول پوت مرد و همین چند سال پیش عمرش را داد به شما؛ امام چاوز را شکر؛ شما فعلاً به لحاظ بیولوژیکی؛ هنوز زنده اید! همین البته با تاکید بر این نکته که شما شاید از پول پوت هم کمی عقب تر گام بر میدارید؛ چون تکرار مسخره من درآوردی پول پوت تشریف دارید! ... باز هم توهم پراکنی به اینکه چرا رژیم نمیگذارد که تشکل بوجود بیاید! جواب این حرف ها شاخدار ... از حرفهای جدی بگذریم؛ میدانید چرا رژیم نمیگذارد طبقه کارگر و مردم متشکل شوند؟ حتی یکی از خواسته های پایه ای مردم کارکن را نیز برآورده نخواهد کرد؛ چون رژیم برای جبهه های ...؛ موتور سوار به اندازه کافی دارد؛ ولی دنبال قورباغه سواران فضول میگردد ...! تعجبی هم نیست!

45 - ص 2 پاراگراف 2 سطر 14 ... این قانون مبارزه طبقاتی است. تنها کسانی در این مبارزه سهم بیشتری بدست خواهند آورد که از نیروی متشکل و قابل تشخیص برخوردار باشند ... این نوع تفکر و اندیشه نشان مخصوصی از مرکز عالمی رفا دارد ... اولاً از جنبش سهم نمی برند؛ در اروپا هوا زیاد داغ نیست؛ نمی دانم این خیالات داغ از کجا سر بر آورده اند؛ شاید رفا در حال نوشتن در سونا تشریف داشته اند؛ این نوع ادبیات مخصوص بقال ها و حسابگران دوره گردی است که هنگام بی مشتری بودنشان و در برابر آفتاب گرم تابستان برای ارضای روح خود و تحمل آفتاب داغ در خیال بافی های سرگردان نشان در خلاء ها و رویاء های میان کهکشانی فقر و فلاکت از یک سنار دو شاهی؛ گلّه های بز و گاو و نوکران و گماشته ها و قصر ها و ... میبافند و مانند همان توپ بزرگ کره زمینی چارلی چاپلین در دیکتاتور بزرگ مثل حباب باید بترکد تا شاید بیدار شوند و تا شاید شما نیز بفهمید که از انقلاب سهمی برده نخواهد شد و ... انقلاب؛ نوعی دگرگونی بنیادی و همه جانبه اجتماع انسانهاست که شرط پویائی اش وابسته به همان شرایط شکوفائی تک انسانها و جامعه است در غیر اینصورت با عوض نمودن تابلوی دکان همان جمهوری و جنایت و قیحان؛ ماهیت حکومت نه تنها عوض نمی شود بلکه شرایط بدتر هم میگردد ... بنا براین؛ در انقلاب به آن شکل معامله گرانه شرکت کردن و با آن ادبیات کوچه بازاری پدیده ها را بررسی نمودن و چرتکه اندازی به سبک عباس آقا بقال و رهبری خیالی طبقه کارگر؟ ...

آ.. این نوع ادبیات سهم بیشتر بردن از غارت برای دوران خان خانی مناسب تر است تا سازماندهی نیروهای کار برای ساختن شرایط شکوفائی جامعه و فرد! ولی معمولاً چون تا به حال هنوز هیچ دستگاه و وسیله ای برای بازبینی تفکر در درون سلولهای مغز و روح آدمی اختراع نگردیده (منهای شلاق ها و شکنجه های رژیم که هرچه را از بعضی از دستگیر شدگان بخواهد؛ در میاورد و با آن در تلویزیونش بی شرمی خود را به مردم و جهانیان نشان میدهد)؛ در روان شناسی نیز متد های متنوعی برای درک و شناختن خواسته های درونی افراد از طریق باز گوئی و صحبت در باره مسائل گوناگون وجود دارد و میتوان بدن وسیله؛ کنه زوایای هندسی آرزو ها و روح و روان افراد را نشان داد؛ و درک آن بسیار آسان است که فلان شخص مثل؛ مثلاً؛ قورباغه سواران ما؛ چرا به جای سهم بری از جنبش و انقلاب؛ مثلاً نمیگویند به جنبش دین خود را ادا نمایند ... و چرا از تشکل یابی توده های بیشمار کار؛ لشکر کشی به شیوه مثلاً فلان خان را بیشتر می پسندند و به جای سازمان دهی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه؛ و رفتن به میان مردم و در محل های کار به سازماندهی

بپردازند یا کمک نمایند اگر بتوانند و...؛ دوست دارند که همه جامعه را در پشت بام خانه خود جای دهند! و حتی ای کاش میشد مثل نوشتن همه را روی یک کاغذ بنویسند و همراه خود در و جیب خود جای دهند و برای ارضای روح فرهنگ فئودالی خود که مالک همه کس و همه چیز است؛ آرام بگیرند. البته نباید نگران بود و به شما عزیزان مژده؛ به زودی همه انسانها را میتوان در یک چپیس کوچک و در لپ تاپ و یا... میتوان جای داد و منتظر باشید..... مسخره بودن موضوع آنجاست که همه این حرکتها اشتباه لپی نیست؛ بلکه هسته تلاش و هدف رفقا است.... در ثانی کدام قانون مبارزه طبقاتی را در نظر دارند؟ آنچه که آنها میفرمایند؛ قانون پول پوت هم نیست... و در ضمن؛ نیروها و طبقات متعلق به کسی یا کسی نیستند! این هم از ادبیات جناب آقای منصور حکمت بود که با ده هزار نفر سواره نظام تمامی ایران را فتح مینمود و اگر خودش متأسفانه وجود فیزیکی ندارد ولی روحش در درون شما رفقا هنوز در تکاپوست... من یکی امیدوارم؛ شاید لشکر موش و قورباغه سواران ما؛ ایران را تصرف نموده و همانگونه که رفقای ما را از اوام دست شیاطین نجات داده اند طبقه کارگر را نیز از دست این نوع دوستان نجات بخشند.... و همه دون کیشوت ها هم به نوائی برسند.....46 - ص2 پاراگراف 2 سطر 16.... تا زمانی که چنین نیست، توده مردم به سیاهی لشکر جنبش های طبقات حاکم تبدیل خواهند شد و سهم آن ها در مبارزه طبقاتی فقط قربانی شدن به پای منافع صاحبان قدرت و سرمایه است و بس. همان حرف های تکراری و بی معنی؛ کلماتی که طوطی وار کنار هم چیده شده اند بدون ارتباط دیالکتیکی مفاهیم با یکدیگر... مثل توپ های شماره های قرعه کشی در اثر وزش باد از صندوق بیرون میروند و خالی از معنی؛ بدون اینکه کسی چیزی از آن را بفهمد؛ و رفقا؛ خود را راضی نگه میدارند که آنها هم چیزی گفته اند..... مانند ماهی ها؛ شب و روز حرف میزنند بدون درک و یا منظور از بیان کلمه ای که بتوان روی آن کلمه مکث نمود و حساب باز کرد..... ولی چاره ای نیست؟! من هم از سر ناچاری باید به موازات شان حرکت نمایم تا بعداً ادعا ننمایند که ما قورباغه سواران شکارچی نهنگ؛ حرفها و زوایائی از جنبش را دیدیم و کالبد شکافی نمودیم که کسی جز ما به ذهنش نرسیده بود و صد البته کم کسان می توانند مثل رفقای ما پریشان روح و آشفته خیال باشند؛ در این مورد حق با رفقا است.... باز هم از دوستان و رفقای خواننده این سطور عذر میخواهم تقصیر از رفقای قورباغه سوار ما می باشد که مطالب تکراری و خسته کننده اند و..... اولاً طبقات حاکم جنبش ندارند و در ادبیات سیاسی طبقات حاکم از رژه ها و نمایش های جمعه بازار نماز و معرکه گیری های فرمایشی و بحران سازی و.... دقیقاً مانند اربابانشان؛ بن لادن سازی و تهدیدها و پیش برد برنامه هایشان..... استفادۀ مینمایند، و رژیم ایران نیز به همین ترتیب بحران سازی و از روی موج بحران الکی و ذهنی؛ یک قدم و یک جست دیگر و باز هم جستی دیگر و.... رژیم هائی چون دار و دسته حاکمان بر ایران که دوران جنبش سوار ی، زمان انقلاب دزدی شان سی سال است به پایان رسیده.... کار خاصی نمیکند کاری بی مزه و تکراری... شما کمی چشمانتان را باز نمائید؛ میبینید.... و امروز جنبش توده های مردم برای سرنگونی آنها؛ مدتهاست دست به کار گردیده.... درست به همین خاطر و از این زاویه است که شما نیز مثل آن سر باز ژاپنی که سالها بعد از پایان جنگ جهانی؛ برای فرار از جنگ هنوز در جنگلها میزیست... شما هم فکر میکنید که رژیم ایران شاهنشاهی است نه ملاشاهی و هنوز دوران انقلاب 57 و.... خمینی و.... از ترس اینکه نکند به درد توده ای اکثریتی ها انفلو آنزای خوکی ویا < ایبو لا > بگیرید بر هر چه حرکت است؛ مهر پلاستیکی نفی تان را میکوبید؛ و شرایط و دوران های حرکتها و برآیند نیروها و درگیری ها و موضوعات و زمینه درگیری ها و شکافها در بالائی ها و پیش روی و پس روی و سازماندهی ها و جنگ و گریزها و هماهنگی ها بین نیروهای شرکت کنند ه و شرایط روحی توده های مردم (همه مردم؛ نه فقط طبقه کارگر) و رویارویی ها و شرایط جهانی و.... حتی یکی از این چند خروار..... ها ها ها را نمی توانید ببینید.... چون با خودتان هاهاهای زیاد دارید؛ (ناچارید برای ارضای روح فرسوده خودتان؛ فقط به یک فتوای من درآوردی حک شده بر یک مهر پلاستیکی فرسوده؛ اکتفا نمائید و برای یکدیگر پیسی بازکنید و به سلامتی هم بنوشید. و در اینجا فراموش ننمائید؛ طبق حرفها و گفته های خودتان این جنبش ارتجاعی موسوی چی باید سرکوب شود.... من هنوز هم که هنوز است این تناقض شما رفقا را درک نموده ام. این مردم ارتجاعی در یک جنبش ارتجاعی به نفع یک نفر مرتجع بنام موسوی یا.... برای سرنگونی رژیم مافیاها شرکت مینمایند و شما آنها را محکوم میکنید و بعد برایشان با نام مردم دل میسوزانید و.... این بام و چند هوا ناشی از چیست؟ به جز آشفته فکری رفقای موش سوار؟ مگر شما رفقا با توده مردم نیز؛ غیر از طبقه کارگر؛ کاری دارید؟ و آیا خواسته های سرکوب شده آنها برایتان اهمیتی دارد؟ که از آنها نام میبرید؟ اصلاً برای خودتان روشن هست که طبقه کارگر شامل چه کسانی میگردد؟....47 ص2 پاراگراف 2 سطر 17... دوران انقلاب همگانی در ایران سی سال قبل و با تجربه خون بار جمهوری اسلامی برای همیشه به پایان رسیده است. من باز هم سئوالم را تکرار میکنم؛ آیا فرق شما با آن سر باز ژاپنی که از ترس جنگ سالها بعد از پایان یافتن جنگ جهانی در جنگل های متروک میزیست؛ در چه چیزی میتواند نهفته باشد؟ اگر انقلاب همگانی غلط است؟ انقلاب تنهائی چگونه باید سازمان بیابد؟ شما چرا نشسته اید و به مردم (اری خودش است مردم کوچه و بازار را منظورم است)؛ می فرمائید لگنش کن... و از طرفی دیگر می فرمائید مردم مرتجع بروید به خانه هایتان؛ همه با هم نباشید؛.... جوانان در خیابانها با هم فریاد میزنند نترسید نترسید ما همه با هم هستیم و شما موش سواران همراه با احمدی نژاد و متور سوارانش میگویند مردم مرتجع بترسید؛ بترسید با هم نباشید؛ من گاهی فکر میکنم؛ آیا آدمی میتواند تا این اندازه از این کره زمین پرت باشد؛ آیا این همه تناقض واقعی است؟ یعنی انسانها میتوانند تا این حد از جهان پیرامون خود بیرون باشند؟ آیا در ایران دیروز؛ بعد از این که جنبش ضد رژیم شاهنشاهی اوج گرفت و خمینی بدرستی میگفت همه با هم (برایش کمونیست و بهائی و مسلمان و یهودی و... فرقی نداشت و آگاهانه و بدروغ میگفت همه آزاد و با کمک برادران حاج (بی بی سی) توانست بر موج انقلاب بد وسیله ابزار می باشند) علیه رژیم شاه بر خیزد... و با این

ون رهبری سوار گردد ؛ آیا بعنوان استفاده ایزاری و به نفع خودش کار اشتباهی را به انجام رساند ؟ آیا چون خمینی با این وسیله توانست قدرت سیاسی را بدست گیرد ؛ پس این شیوه بدست گیری قدرت سیاسی غلط است ؟ حدس میزنم که شاید منظور تان این نیست که همه مردم به خیابان نیایند ؛ شاید منظور تان این است که باید این کار با سوت و شیپور جنگ شما صورت پذیرد ؛ و در صف های منظم ! و چه وقت ؟ ...؟ خودتان هم نمی دانید ؛ ولی از آنجا که در بیان مطالب تان آشفتگی حد و مرز نمی شناسد باید به صحرای حدسیات زد انسان با خواندن جملات شما سرگیجه میگیرد ؛ که باز هم چاره ای نیست ؛ برای توجه به گفته های شما باید بر مبنای گفته های تان پیش بروم ... ؛ اگر دوران مبارزه طبقاتی و همه با هم به پایان رسیده پس شما آن مبارزان منفرد را چگونه سازمان میدهید ؟ در این صورت اگر اساساً سازمانی تشکیل شود ! در بهترین حالت برای قریب باغه سواران ما ؛ جنگ چریک شهری میماند و برای فرار از تعقیب و گریز عوض نمودن مرکب هایشان و سوار بر موشها و خانه های تیمی دو سه نفره البته با هدایت رفقا از ولایات خارجه ... اگر رفقای عزیز ما خواستند باز هم در رابطه با به قدرت رسیدن خمینی و آن شرایط و مسائل میتوانیم کمی صحبت نمائیم در این جا کمی طولانی خواهد شد و بیمورد فقط یک جمله : رژیم شاهنشاهی و اربابان امپریالیستی اش در نبود جریان های کارگری و دمکراتیک بر اثر خفقان شاهنشاهی و همه ایران را یک کاسه نموده و زمینه موج سواری خمینی را در انقلاب فراهم نمودند و شما را از انقلاب و همه با هم ترساندند شما رفقای قورباغه سوار ؛ امروز ظاهراً ؛ حالت کسانی را دارید که در کودکی از موش ترسیده اند و تا ابد از موش میترسند ؛ با این وصف موش سواری هم چرا ؟ خودتان بهتر میدانید این مشکل بیشتر روانی است تا آگاهانه و از روی شعور و شما در این مورد به روان پزشک مراجعه نمائید بهتر است

48- ص 2 پاراگراف سوم سطر اول در چنین شرایطی نمی توان و نباید به صف جنبشی پیوست که از بنیان در تناقض با خواسته های برابری طلبانه و آزادی

خواهانه توده مردم کارکن و زحمتکش قرار دارد اوج سطحی گری و چوخ بختیاری رفقای ما را ببیند ... نفس شان از جای گرمی بیرون میاید ... یعنی مردم (هر جا نام از مردم میاید منظور من همه اقشار و طبقات و لایه های میانی نیز میباشند یعنی طبقه کارگر ؛ خرده بورژوازی مرفه و نیمه مرفه و فقیر و زن و مرد یکی اند) به جان آمده برای تفریح به خیابان ها سرازیر گردیده اند و باتوم برقی و کتک و دستگیری و شکنجه و گلوله و ... را تحمل مینمایند و تازه رفقای ما این اعتراضات را قبول ندارند ... باب طبع لطیف شان نیست ! نه ! نمی پسندند ! جمله برابری طلبانه و آزادیخواهانه توده مردم (کلمه مردم را فراموش ننمائید ؛ در اینجا منظور رفقا از کلمه مردم ؛ طبقه کارگر است و اشتباه لپی صورت گرفته است) کارکن ؛ منظور مسهل نیست ... زحمت کش ؛ را من نفهمیدم منظورشان چه کسانی است ؛ شاید همین همسایه ما را در نظر دارند آقای حسین زحمتکش ! ولی در هر صورت ؛ رفقا روشن ننموده اند این مردم که به خیابان ها سرازیر گردیده اند ... چرا ارتجاعی اند و چرا هیچکس نباید در اعتراضاتشان علیه رژیم شرکت نماید ...؟ نمی دانم ! شاید امام زمان واقعی در خواب به آنها گفته ؛ نکنه با خامنه ای در بیفتید و رفقای خواب نمای من از دنده چپ و بشکلی ما دون قرمزی که هیچ کس آنها را نبیند ؛ میخواهند با احمدی چون باشند و ؛ و من یکی نمی توانم درک کنم ! که اگر همین الان طبقه کارگر با تمامیتش در خیابانها (نه در اعتصاب و کنترل واحد های تولیدی و شورا ها و) میبود چه کاری را صورت میداد ؛ و چگونه با رژیم میجنگید که غیر از مبارزات این مردم در کوچه و خیابان میتوانست باشد ؟ مگر این تظاهرات ها چه سختی با به چالش کشیدن رژیم از سوی کارگران را دارد ؟ مگر وقتی کارگران اعتراض مینمودند و مثلاً به اداره کار یا جایی میرفتند برای جلب توجه مردم ؛ از هوا یا از زیر زمین حرکت میکردند ؟ مگر وقتی رژیم میتوانست از هوا زمین با نام طیرن ابا بیل از هلی کوپتر های امریکائی اش سنگ و پاره آجر بر سر زن و بچه های کارگران می ریخت ؛ همه ما آرزو نمی کردیم که ایکاش مردم هم به حمایت آنها بر میخواستند ؟ مگر اعلامیه نمی دادیم ؟ مگر تظاهرات نمی کردیم ؟ و تقاضای همبستگی نداشتیم و آرزوی اینکه مردم هم به حمایت از کارگران برخیزند ؟ در آب سفید نیز و در امروز طبق میل و سلیقه ما و از آن نقطه های که ما میخواستیم حرکت شروع نشده ولی میتواند همان مسیری را به پیماید که ما میخواهیم اشکال کار در کجاست ؟ آیا مسئله آنقدر پیچیده است که شما عزیزان سرتان گیج رفته ؟ باز هم عرض میکنم ، بحث کنترل واحد های تولیدی و کنترل تولید و شورا و سندیکا و اتحادیه و در مجموع سایر تشکل های کارگری بحثی است جداگانه ؛ مگر در جنگ و گریز های خیابانی ؛ طبقه کارگر با سایر انسانها فرق دارد ؟ هر کدام از آنها مرد های شش میلیون دلاری اند ؟ یا بط من هستند ؟ و معجزه میکنند ؟ ... و اگر احیاناً طبقه کارگر به تنهایی و با تمام قدرت و یکشنبه یا یک هفته بتواند معجزه کند و رژیم را سرنگون و رفقای ما را انقلابی و سرخ ما را به نان و نوائی برساند! **نان و نوا !** با این مردم ؛ آری همین مردم منظور اقشار مختلف است ؛ چه خواهد نمود ؟ زیرا به نظر من ؛ آنها خواه ناخواه خواسته هائی دارند البته رفقا هم برای خالی نبودن اطلاعیه ضد کمونیستی اشان نیز اشاره ای طوطی وار به آن خواسته ها نموده اند ولی نفرموده اند که با این < سبز های امروزین > که بقول خودشان هر قشر ولایه ای از آنها خواسته هائی دارند چه باید کرد ؟ آیا آنها نباید برای خواسته هایشان مبارزه نمایند باید منتظر حضرات معجزه گر باشند تا به همه آنها کمک نمایند و برایشان خوشبختی را از بهشت رویا های دور دست به ارمغان آورده ... و مردم هم ؛ این رستم های پنبه ای را شکر گزار بوده و برای اینکه دچار حرکت های ارتجاعی و گناه آلود نگردند ؛ باید از خانه هایشان ؛ مخصوصاً در هنگام درگیری های خیابانی بیرون نیایند عجب ! البته احمدی چون و اوباشان موتور سوارش هم از رفقای رویا پرور و موش سوار ما بسیار متشکر خواهند بود برای این چنین همراهی نا آگاهانه شان و ... برای هر کدام یک پیسی باز خواهند نمود و از طبقه کارگر هم نام خواهند برد مگر امام نمی فرمود که خدا هم کارگر است ؟. **49 - ص 2 پاراگراف 3 سطر 2 ... کسانی که شرکت در مبارزه با « تقلب و کودتای انتخاباتی » را در بوق میدمند ، در حال تقویت مشروعیت شارلاتان ها و کلاهبردار های طرف**

مقابل هستند که در صدور حکم اعدام کارگران و کمونیست ها و آزادی خواهان دست کم پرونده ای به همان سیاهی جناح حاکم امروزی - اگر نه سیاه تر- دارند . رفقای عزیز ؛ بر منکرش لعنت که سرا پای این رژیم از دربان در وزارت اطلاعاتش تا هر آن کس که رژیم به هر نحوی تائیدش مینماید مرتجع و ضد آزادیخواهی و ضد برابری طلبی و ... است . صد بار بر منکرش لعنت . مخصوصاً همین موسوی و باند جنایتکارش که از جمله در قتل عام انقلابیون در دهه شصت بیش ترین نقش را داشته است شما عزیزان نمیتوانید تصور نمائید که بلند نمودن موسوی و کوبیدنش بر سر تمامیت رژیم میتواند به نفع جنبش باشد ، چون تصورات شما رفقای خوب از حد تصورات یک بقال سر کوچه نمیتواند آن طرفتر برود ؛ تقصیری هم ندارید بیش از این نباید انتظار داشت توان فکری شما همین است و لی خارج از میل و اراده شما و من و ما تاریخ کار خود را انجام میدهد این موضوع را همه جریان های ضد بشری در یافته اند و میدانند این قطار امروز حرکت میکند میخواهید سوار شوید یا نه ؟ قطار بعدی معلوم نیست چه وقت از راه برسد و تنها کاری که از دست ما بر می آید ؛ در ک قانون مندی های آن است و استفاده از آن قانون مندی ها برای پیش برد حتی یک قدم یا بیشتر جنبش است جابه جایی یک سنگ ریزه برای این جنبش است ؛ و عدم درک ما همگی هر یک به نوعی درد مشترک همه ما است . اما ؛ هر یک به نسبتی ... به هر حال ؛ و شاید روزی شما هم از تاریخ بیاموزید ؛ شاید !.... و درضمن مگر سیاست با من بمیرم و تو بمیری و من قهرم و تو آشت ؛ و این ننه من غریب بازی ها میتواند سر سوزنی جلو برود ؟ معمولاً در سیاست و علم رهائی و مبارزه از اینکه با فلان مرتجع جنایتکار ملیجک خمینی ؛ مانند موسوی ؛ یعنی با یک نیمه از باند تبه کار درون رژیم بر علیه آن نیمه دیگر باند مافیائی و تبه کار رژیم همسو میشوید به این معناست که در میان بالائی ها شکاف انداخته اید و یا در میان شکاف موجود رفته ای تا کاری صورت دهی و... این یک مرحله از حرکت است ؛ راه مبارزه راه آسفالته نیست ، این نوع کار برای گذر از مرحله ای در جهت سرنگونی و نابودی کل رژیم ؛ در این شرایط مشخص ؛ آیا کار بدی است ؟ آیا صرف همسو شدن غلط است ؟ این مسیر را شرایط و قانون مندی های حرکت تاریخ تعیین مینمایند ؛ نه آرزو های بر باد رفته من و شما اگر ما بتوانیم از آن قانون مندی ها استفاده به جا و به موقع بنمائیم ؛ و اندیشه آزادی خواهانه و برابری طلبانه را بر همان مینا در میان همه مردم سازمان دهیم ؛ شاید بتوانیم کلیت رژیم را به زباله دان تاریخ بفرستیم و طرحی نو در اندازیم و کاری است نسبتاً سنگین و استخوان خرد کن و طاقت فرسا و پر زحمت مخصوصاً با این کمبود امکانات مالی و تدارکاتی ما ؛ و به همین خاطر است که بعضی ها برای جبران کمبود هایشان به توطئه روی میاورند و وسایل غیر شرافتمندانه ؛ و یا از سر ناتوانی به خیال پردازی و رویا پروری . در این درگیری ها که به کشیدن نقاشی مینیاتور بیشتر شباهت دارد ؛ لحظه ای غفلت همان و سرازیر شدن همان ؛ داستان پرواز لاک پشت و اردک ها در کلیله و دمنه را دو باره بخوانید ... بد نیست ! با آگاهی بر اینکه تمامیت رژیم و در کلیتش در تضاد کمی ؛ بایکدیگر ؛ بر سر دریدن مردم از یکسو ؛ و مردم و طبقه کارگر در تضادی کیفی و اساسی با کلیت رژیم از سوی دیگر قرار داریم . و بر همین روال و سیاق ؛ آیا ، برای آتش زدن جنگل از گیراندن یک کبریت و کمی برگ خشک ؛ باید صرف نظر نمود ؟ آری ، میتوان صرف نظر نمود در آن جایی که ؛ شاید کبریت شما رفقا ؛ مانند کبریت رستم باشد ! با یک کبریت زدن مانند رعد و برق در بهاران با هفتاد میلیون ولت بر سر جنگل خراب بشوید و یکباره و در همان لحظه کل جنگل ... ولی اکنون در ایران که بهار نیست ؛ پائیز است که ؛ در ایران امروز در زمان حال ؛ من نیروئی با این قدرت را به جز توده های مردم نمی بینم و فکر میکنم زمان نیرو و لشکر داشتن هم مدتی است به پایان رسیده و به استثنای دوستان مجاهد ؛ وضعیت آنها فرق دارد ؛ اگر چه مجاهدین عزیز هم مثل شما فکر میکنند منتها شما کمونیستهای مجاهدید ! و آنها مجاهدین کمونیست ؛ از نوع شما یند ! آنها هم تصور میکنند تمام ایران مذهبی اند ؛ مهم نیست چه مذهبی ، همه اتنی عشری اند ؛ و چون مذهبی اند پس مجاهد اند ؛ و چون مجاهد اند پس نوچه های مریم اند ؛ و خود مریم هم بعد از این که از ابریشم خالص گرفته شد مال مسعود چون است ؛ و بنابر این تمام ایران مال مسعود است به همین خاطر همه جا رجوی ایران و ایران رجوی را راه انداخته اند و هرکس مخالف مسعود باشد دشمن ایران است و هرکه دشمن ایران باشد ؛ دشمن رجوی است و ... البته منهای امپریالیستها و جهان سرمایه ؛ که هر روز در جعبه مارگری و لیست تروریسم فرو شان میکنند و روز بعد در شان میاورند و اینها به این بازی دوستانه خوش حالند و در تشریفاتشان هم این کار ها را حلوا حلوا فریاد میزنند ؛ صدام مقوله دیگری بود در نتیجه میماند مردم ایران ؛ به قول ابریشمی (بدون چی) در زمان انقلاب ویدئولوژیکی شان در یک نوار ویدئوئی ؛ وای به روزی که قدرت به دستمان بیفتد ... به این میگویند کاسبی در سیاست و شاید شما هم از جناب رجوی کمی سیاست آموخته اید ولی نه به خوبی آنها ! از خوانندگان این سطور عذر میخواهم از این نوع مثال های بچگانه ؛ مگر وقتی تنور داغ است و در آن آتش میبارد ؛ نانوا با دست خمیر را در تنور میاندازد ؟ یا با پاروی مخصوص ؟ یا شاید نفس گرم رو یا های شما از تنور نانوائی نیز گرم تر است لطف کنید برای یاد گیری و مقایسه سری به پیژا پزی دور و برتان ببندازید دوستان ناپخته من ؛ در سیاست گرمای آتش دشمن خیلی بد تر از تنور پیژا پزی و نفس داغ خیالی شماست و دشمن برای شکست ملت خودی از تمامی نیرو ها و حتی در صورت لزوم از نیرو های کشور ها و یا ملتهای دیگر نیز استفاده مینماید و سعی میکند که آتش توپخانه اش ؛ مردم (آری مردم نه فقط طبقه کارگر به تنهائی) را بترساند و به عقب نشینی وادار نماید و این قانون مبارزه و جنگ طبقاتی است ... و در مقابل ؛ طبقه کارگر و نیروهای مبارز باید از تمامی نیرو های موجود ؛ هر آنکس که میخواهد همراه شود ؛ از یک مبارز اسلحه بدست تا یک خاله پیرزن با دلسوزی هایش و حتی از نیرو های انترناسیونالیست و متحدین طبقاتی اشان نهایت استفاده را بنمایند و آتش توپخانه نیروهای مبارز در ارکان رژیم ولوله به پا نموده و همه را به فرار وادار نماید یعنی از ترس ؛ وادار به تسلیم میگرددند ؛ کارگران جهان متحد شوید جمله ای بی معنی نیست . سازمان دادن این نیرو ؛ با دستکش و چتر و عینک ری بون ضد آفتاب و دستمال کاغذی و گفتن اینکه پیف پیف چه بوی بدی داره و دهنش بوی پیاز میدهد و امکان پذیر نیست

در غیر این صورت ؛ مگر مانند رفقای عزیز ما تنها به این دلخوش باشند که خیلی انقلابی اند و از آنها انقلابی تر مگر خودشان باشند ؛ و این فرشته های آسمانی که برای مدت کوتاهی ؛ گاه گاهی برای نوک زدن به بعضی چیز ها به زمین کثیف و خاکی قدم رنجه میفرمایند ؛ نمیخواهند با هیچ موجود دوپای زمینی بنام انسان مخصوصاً اگر نام طبقه کارگر را باخود نداشته باشد سر و کار داشته باشند.... ! البته مرغ که دو پا دارد اشکالی نمیتواند داشته باشد زیرا مرغ هم میتواند پرواز کند مخصوصاً مرغهای پرواری و چهل کیلویی در این زمان ! وگرنه در هفتاد میلیون سال قبل آری مرغهای صد کیلویی و بیشتر هم رفقای عزیز ؛ شرکت در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در تمامیتش ؛ از پیچ و خم های فراوانی میگذرد که یکی از آن پیچ ها همراهی و همکاری و همبستگی کلیه اقشار و لایه های اجتماعی است که هر یک به نوعی و تا حدی و متناسب با خواستهای طبقاتی و قشری شان که شما از درک این پدیده به کلی عاجزید ؛ در ضدیّت با کل این رژیم قرار می گیرند و دست به کار می شوند ؛ تنها طبقه ای که تا به آخر میتواند انقلاب را به پیش ببرد و آنهم در شرایطی مشخص یعنی به اندازه کافی رشد یافته و شکوفا و آگاه و سازمان یافته ... ؛ طبقه کارگر یعنی فروشندگان نیروی کار جسمی و فکری میباشند و در مقابل ؛ رژیم تمامی تلاش خود را به کار میگیرد تا در بین اقشار و لایه های نا راضی ؛ با خواستهای گوناگون ؛ هیچ گونه هماهنگی ای صورت نپذیرد ؛ یعنی رژیم درست همان حرفها و موضع گیری های شما و دقیقاً همان کار شما و آرزوی شما را در عمل به انجام میرساند به نظر شما زمانی که میلیون ها نفر مردم در خیابانها شعار سرنگونی را سر میدهند بهتر است که طبقه کارگر به میدان بیاید و از آن همه پتانسیل علیه رژیم بهره جوید و رهبری جنبش سرنگونی خواهی را بدست بگیرد یا در کنج خانه بنشیند تا ببیند چه وقت این حرکت ها فروکش مینماید ؛ تا بعداً آنها هم برای یکی دو در صد اضافه حقوق یا فلان خواست به تعویق افتاده شان با هزاران زحمت و اما و اگر کاری صورت دهند ؟ مبارزات سندیکائی و اعتصاب و کنترل تولید و را اگر لازم دیدید صحبت میکنیم فعلاً مسئله ای که ذهن من را گرفته موضوع این در گیری های خیابانی است ؛ و یک سؤال دیگر آیا رژیم جمهوری و جنایت هم موضع شما ؛ مثل شما در اشتباه است ؟ که در شهر ها حکومت نظامی برقرار نموده ؟ که کارخانه ها را به پادگان نظامی تبدیل نموده ؟ یا نکته شما تجویز فرموده اید که نیادا کارگران نیز مرتجع شوند و در این گونه جنبش های ارتجاعی شرکت نمایند ؟ و طبقه کارگر باید به تنهایی و تک و تنها به میدان بیاید و از این نوع غلط ها نباید صورت پذیرد و زهی بی خبری و موضع گیری امروز شما رفقای گرامی ؛ تکرار همان کارهای حزب توده و اکثریت برای رژیم در سالهای اول انقلاب 57 است ؛ البته امروز شما از زاویه خیر خواهی جنبش و طبقه کارگر و آن زمان توده و اکثریت از زاویه چاکر منشی و جاسوس مسلکی همیشگی برای امام شان ... در اصل موضوع فرق چندانی وجود ندارد ؛ در محیط دایره از چپ یا راست ؛ پیش روی بیش از حد لازم ؛ رسیدن به همان نقطه اول است و بر هم منطبق شدن چپ و راست و ... به همین خاطر رفقای عزیز من ؛ به جای وسواس نا آگاهانه و در رویا های دور و دراز بر بال سیمرغ نشستن ها ؛ کافی است لطف بفرمائید فکر نکنید ! فقط ببینید ! زیرا که فکرتان خوب کار نمیکند ؛ میگویند هشتاد درصد شعور آدمی از طریق دیدن ممکن میگردد ؛ ببینید ؛ نگاه کنید ؛ با چشم باز ؛ حد اقل امیدوارم که در دیدن احتیاج به میکرو سکوب نداشته باشید ؛ که در این شرایط مشخص برای یک گام عملی جنبش به جلو و به سوی سوسیالیزم (برابری و آزادی) متحدین طبقه کارگر چه اقشاری میتوانند باشند ؟ تا کجا و چه اندازه ؟ به جای ذل زدن به احمدی نژاد و موسوی و ... رژیم ؛ سعی کنید ؛ به جنبش بنگرید و صف بندی ها و مرحله امروز و متحدین موقتی و متحدین استراتژیک و برآیند نیرو ها و تا هم از جنبش بیاموزید و هم به جنبش کمک نمائید و ... نترسید ؛ برد با آزادی خواهان و برابری طلبان خواهد بود مطمئن باشید این ضرورت تاریخ است 50 - ص 2 پاراگراف 3 سطر 5 کسانی که شرکت در تظاهرات مخملیون سبز را شرط عقب راندن ارتجاع قلمداد میکنند ، این واقعیت را از دیده مردم پنهان میکنند که سبز های اسلامی خود بخشی از همان ارتجاع هستند . شیخ ما عجب کراماتی دارد ؛ گربه را تر دید و گفت میبارد ... شیخ هم مانند دوستان ما ؛ نمیتوانست فکر نماید شاید این گربه در حوض افتاده یا پسر شیخ بر آن گربه فلان کرده طبق سیاق و خط فکری رفقای ما دون قرمز ما ، هر حرکت و هر اعتراض و هر نوع راه یابی و راه گشائی اگر از سوی مرتجعین و امپریالیستها و دشمنان بشریت با تنبانی و زرنگی مورد حمایتشان به منظور ترمز یا منحرف کردن آن صورت گرفت باید کل آن حرکت و اعتراض و جنبش و را مطرود اعلام نمود و از زاویه برگردان و منفی ؛ آن حرکت و اهداف آن را زیر سؤال برد و چشم بسته یک مهر پلاستیکی نه را بر آن کوبید و ... هم موضع خامنه ای و سایر امپریالیستها شد . این کار غریزی شما رفقا به کارهای پرندگان میماند که هنگامی کسی به تخم هایشان دست بزند ؛ آن تخم و آن لانه را ترک مینمایند و در جایی دیگر بدون هیچ گونه تفکر و هیچ اما و آگری و رفقای عزیز ؛ لطف بفرمائید بگوئید مردم ؛ به لحاظ طبقاتی منظورشان چه کسانی است ؟ آیا در میان این میلیونها تظاهر کننده ؛ از آن مردمان خیالی یا واقعی شما کسی یا کسانی وجود داشتند ؟ و اگر نه ؛ خوب بی خیال ، همه چی حل است و اگر آری ؛ اینها که مرتجعند چکارشان دارید ؟ اینها که طبقه کارگر نیستند ؛ بگذارید با رژیم همدیگر را بدرند ؛ هر دو که مرتجعند شما را سن ننه ؟ ولی در نوشته و موضع گیری هایتان مقداری روشن تر بفرمائید که مردمان کیانند ؟ البته با پایگاه طبقاتی شان ؛ و چرا ؛ و چه کسی و چه مقدار مرتجع است و در اعتراضات به کل نظام و رژیم چه نقشی دارند و ؟ این مخملیون سبز در خیابان و ... با آن مخملیون سبز در حاکمیت چه تفاوت یا وجه تشابه ها ئی دارند ؟ البته اگر میخواهید به صورتی کلاسیک و دقیق حرف بزنید ، و موضع بگیرید ، و اگر میخواهید که در جنبش افکار تان تبدیل به نیروی مادی گردد و والا حرفهای کیلویی در جنبش تبدیل به ماری میگردد و به سوراخ سنبه ای میخزد که هیچ حکیم و عاقله و عاقلی آنرا نمیتواند بیرون بیاورد خودتان هم نخواهید توانست بفهمید که چند روز پیش چه فرموده بودید همان گونه که در ابتدا تا انتهای نوشته فعلی تان نمیتوانید بدانید که چه میخواهید بگوئید متأسفانه ! طبقه کارگر را نیروهای تاندان مسلح به انواع سلاح ها در محیط های کار و زندگی در محاصره گرفته اند و محیط های کار را تبدیل به

پادگان نظامی نموده اند همان گونه که دانشگاها را و شما میفرمائید بیرون نیائید اینها مرتجعند همه اینها مزید بر علت عقب ماندگی و پراکندگی و بی تشکلی جنبش ما... و رفقای عزیز ما میفرمایند کارگران تکان نخورید! نبادا کاری بکنید؛ و دست از پا خطا ننمائید و... رژیم آنها را دست بند و پا بند زده و دوستان ما با موضع گیری هایشان به کمک رژیم همت نموده اند (فقط به لحاظ موضع گیری؛ والا خوشبختانه این رفقا در این جهت تاثیری بر جنبش نمیتوانند داشته باشند و ندارند) به مثابه گردن بند و چشم بند کارهای رژیم را تکمیل میفرمایند. و از همه مهمتر با عدم درک درست از جامعه شان نا آگاهانه مانند قطب نما؛ هم جهت و به لحاظ اخلاقی همکار و همدست خامنه ای و احمدی نژاد میشوند! متأسفانه..... **51** -- ص 2 پاراگراف 3 سطر 6 ... **کسانی که در توهم** »

رادیکالیزه کردن جنبش « جوانان پر شور را به شرکت در تظاهرات اعتراض به انتخابات فرا میخوانند، این را از دید مردم پنهان میکنند که رادیکالیزه شدن یک جنبش ارتجاعی تنها به یک ارتجاع رادیکال ختم خواهد شد. رفقای عزیز خود شما به معانی کلمات و جملاتی که به کار میبرید فکر نموده اید؟ میدانید که چه میگوئید؟ آیا حتی یک ارتباط منطقی در بین کلمات و جملات برای خودتان مفهوم هست؟ رادیکال؛ جنبش؛ مردم؛ جوانان پر شور؛ ارتجاعی؛ ... شما با این کلمات جمله ساخته اید؛ جملاتی بی معنا و بدون ارتباط دیالکتیکی با یکدیگر و خارج از محدوده مفاهیم؛ و عبارات و ناسازگار با واقعیت های موجود؛ تمامی مردم در شعارهایشان با صدای بلند فریاد میزنند **موسوی بها نه است خود رهبر نشانه است... مجتبی بمیری؛ رهبری را نبینی... و شما هنوز درک نموده اید که خود موسوی آویزان این جنبش است و مردم (آری مردم از همه اقشار) او را بکسل کرده اند....** اولاً کسی در توهم رادیکالیزه نمودن این جنبش نیست و این اراده گرائی های دون کیشوت وار؛ فقط کار ملانصر الدین ها است و بس و البته در ذهن شما هم ... آری؛ و این نوع آرزوهای اراده گرایانه و توقعات و انتظارات از مشخصات هنر و ادبیات شما عزیزان میباشد و شما کافرهای عزیز همه را به کیش خود میبندارید. هیچ کس نمیتواند جنبش را رادیکال نماید و یا کم عمق و سطحی و میزان آگاهی توده های به جان آمده بر مبنای خواسته های فرو خورده و سرکوب شده است که عمق و طول و عرض جنبش را تعیین مینماید..... و یا اینکه **راضی!** از حکومت ها! به طور کلی؛ بر مبنای کمبودها و نابرابریها و درک و عمق خواسته ها از سوی توده های محروم و فرهنگ و سابقه ذهنی مبارزاتی مردم و شرکت اقشار و یا طبقات اجتماعی و شرایط تاریخی و مبارزاتی و شرایط بین المللی و سیستم سازماندهی حکومت ها و یا نیروهای مردمی و برآیند آنها خلاصه مجموعه ای از پارامترها؛ برآیند نیروها را تعیین مینمایند و کشاکشها را؛ که بر بستر درک ضرورتها در شرایطی خاص؛ افکار و اندیشه ها یا حتی توهمات را به نیروی مادی تبدیل می نمایند و انقلاب را به ضد انقلاب؛ و یا برعکس (مثلاً؛ چرا در اروپای امروز مسئله انقلاب اجتماعی در دستور کار روز نیست...؟). دقیقاً به این دلیل ساده است که سازمانها و تشکیلات های انقلابی؛ نه خود فروش و سازشکار و بزدل؛ مسئله اساسی هر انقلاب و تحولات اجتماعی را در بدست گرفتن قدرت سیاسی میدانند و تمامی تلاشها بر سر همین مسئله کوچولو نهفته است و اگر شما عزیزان به تنهایی نمیتوانید این کار را انجام دهید و تابه حال نکرده اید خائن و ضد مردمی و همسو وهم جهت با رژیم های فاشیستی و یا ... هستید؛ و اگر نتوانسته اید؛ چرا؟ به چه دلیل؟ و اگر نمیتوانید؛ لطفاً توضیح دهید به چه دلیل و ...؟ و چرا هنگامی که مردم برای خواسته های کم عمق و متنوع خودشان با رژیم درگیر میشوند و زمینه را برای حرکت توده های کارگران آماده مینمایند؛ کارشان بد است؟ و قابل قبول آن موش سواران؛ فاتحان؛ صحراهای کربلا نیست؟ و... دوماً جنبش؛ آیا شما به کلمه و معنای کلمه جنبش هیچ گاه فکر کرده اید؟ آیا جنبش از بالا شکل لیگی د؛ یا از پائین واز میان توده ها؟ آیا جنبش به معنای حرکت توده ای در جهت برآورده نمودن و یا تحمیل اراده مردم بر حکومتیان است یا نه؟ آیا این جنبش ارتجاعی (در ایران فعلی منظور است این حرکت های فاشیستی هیتلری یا موسولینی و... که همه آنها جای بحث دارند) در ایران دارای زمینه و یا خواسته هایی در حد توده های میلیونی هست یا نه؟ ررق جنبش از پائین با لشکر کشی از بالا چه تفاوت هایی دارند؟ البته اگر باز هم به صحرای کربلا نزنید و های و هوی نکنید و در جاده خاکی گرد و خاک به پا ننمایید منظور ایران در این مرحله از تاریخ است؛ که شما این حرکت را ارتجاعی و نامیده اید آیا خود شما وقتی کلمه **رادیکال** را مینویستید به معنی آن فکر می کردید؟ میدانید رادیکال به چه معناست؟ ارتجاع رادیکال در نوشته کوتاه قبلی نیز توضیح دادم از ادبیات و هنر امپریالیست ها و ملیجک ها ایشان است؛ و آنها عامدانه و مزورانه آنرا در مورد خمینی و استالین و هیتلر و پولپوت و همراه با همه مبارزین و آزادیخواهان و برابری طلبان امروز بکار میبرند تا جنایات خود را در میان گرد و خاک به پوشانند؛ و القاء نمایند که دنیا همین است و هنوز هم هماهنگ با آن کلمه؛ کمونیست ها را نشانه میگیرند و شما طوطی های خوش رنگ ژولیده پر بدون تفکر منطقی بر روی کلمات آنرا نجویده بیرون میدید متأسفم! برای شما فاتحان قلعه های پر آوازه خیال پردازی رهبران پرولتاریا رادیکال یعنی ریشه ای؛ بنیادی؛ اساسی؛ آیا شما رفقای گرامی؛ خود را رادیکال میدانید یا نه؟ اگر نه پس حق با شماست و درست میفرمائید شما هم موضع امپریالیست ها هستید و من اشتباهی گرفتم و سوراخ دعا را گم کرده بودم از زاویه این سوراخ دعا گم کردن، عذر میخواهم؛ و اگر آری؛ و میخواهید که سیستم سازمان دهی حکومتی ایران از ریشه و بنیان (رادیکال) بر مبنای تولید و توزیع عادلانه؛ از نو سازمان دهی شود؟ پس این ارتجاع نمیتواند رادیکال باشد بلکه شما عزیزان آدامس تف کرده آقایان امپریالیستها را دوباره بر داشته و میجوید کمی فکر کنید بد نیست. این جنبش مردم را اگر توانستید ثابت کنید ارتجاعی است من این جمله غلط اندر غلط شما را با خط زر مینویسم و در تمامی تظاهراتها میچرخانم و... آیا مردم برای اعتراض به نظم موجود اگر به خیابانها بیایند ارتجاعی اند؟ و اگر موفق شوند که رژیم را به چالش بکشند و حتی مقداری؛ فقط مقداری به اندازه یک قدم؛ به اندازه یک خواست کارگری و یا دمکراتیک فقط یک خواست؛ رژیم را به عقب نشینی وادارند که امکان و فضای تشکل سازی و سازمان یابی بوجود بیاید؛ آیا ارتجاع رادیکال تری بوجود میاید؟ طبق سیاق گفته های شما عزیزان و خط فکریتان؛ باید از رژیم تشکر کنیم که به سرکوب

ادامه میدهد و دست مرزیا د بگوئیم که کشتار مینماید و این جنبش ارتجاعی را میخواید به عقب براند ! (اگر چه به لحاظ اخلاقی و موضع سیاسی شما همین الان همراه سرکوب گران رژیم در خیابانها دوش بدوش جنایتکاران ؛ مشغول کشتار و برقراری حکومت نظامی هستیید تنها به لحاظ فیزیکی بیرون گود نشسته و میگویند لنگش کن و....) شما چرا نمیروید رسماً در سرکوب شرکت کنید ؟ همانگونه که دیگرانی که بر عکس شما فکر میکنند ونوعی دیگر می اندیشند و تشخیص میدهند ؛ در خیابانها ؛ رژیم را به چالش میکشند ؛ آیا موضع گیری سیاسی فقط باد گلو خالی کردن است یا اینکه ما به ازای عملی هم دارد ؟ مردم بر عکس شما ؛ میدانند که ما به ازای هر تفکر و سنگ محک درک هر ضرورت و هر اندیشه ای پراتیک و عمل است ؛ آنان مانند شما دچار توهم دو شخصیتی نمیشوند و در تظاهرات شرکت مینمایند ؛ قاعدتاً شما موش سواران هم باید در سرکوب شرکت کنید همانگونه که نمایندگان فکری و هم خط های فکریتان برای جلوگیری از این که این ارتجاع رادیکال تر نکنه صدمه ای ؛ ضربه ای ؛ چیزی به رژیم و احمدی نژاد وارد کند ! با تمامی قدرت حکومت نظامی برقرار نموده و منتظر شما موش سوارانند چون خودشان موتور سوار دارند آیا مگر منظور از جوانان پر شور همان مرتجعین سبز نیستند ؟ چرا نان قرض میدهید ؟ چرا جدی حرف نمی زنید ؟ همان جوانان ارتجاعی که دنباله روان موسوی اند آنها گوشت دم توپ اند ؛ حالا که جز لشکریان موسوی اند ارتجاعی اند آنها که از وضعیت موجود در ایران اصلاً ناراضی نیستند ! آنها طرفداران ارتجاع سبزاند چکارشان دارید ؟ بگذارید که ارتجاع اول ؛ مرتجعین دوم را لت و پار نماید از هر طرف کشته شود به نفع شما و هم خط های فکری تان است . رفقا ؛ برای اینکه در تاریخ به آدم نه خندند با ید در سیاست رک و رو راست صریح و بی پرده بود ؛ چون سیاست پدر و مادر و قوم و خویش و فامیل و دوست و رفیق و قبیله نمیشناسد . مثل ترازوی دست خانم ها با چشم بند بر سر در دادگستری ها . به جوانان ارتجاعی پر شور (از زاویه مثبت) گفتن به نان قرض دادن میماند ؛ و در اصطلاح مردم کوچه و بازار یک بام و دو هوا پی گیری در ادامه خط فکری یکی از پرنسیپ های اساسی در کار سیاسی است ؛ به نظر میاید همان خط خود را ادامه دهید به جایی میرسید ما هم به حالتان افسوس خواهیم خورد و البته دیگران و تاریخ به شما خواهند خندید 52 -- ص 2 پاراگراف 3 سطر 8 و سر انجام کسانی که جنبش اعتراض به انتخابات را معادل همان جنبش توده های تحت ستم قلمداد می کنند ؛ در بهترین حالت ساده لوحانی بیش نیستند که آب به آسیاب یک جنبش ارتجاعی می ریزند . بسیار عالی ؛ رفقای خوب ؛ بسیار زیبا ؛ جنبش اعتراض به انتخابات غلط است ؟ باشه غلط است ... ! اگر با هر تجمع و بهانه ای یک درگیری و چالش صورت پذیرد و این درگیری بنا به شرایط موجود در ایران ؛ مثلاً ؛ اگر جوانان در مسابقات فوتبال که این روزها مسابقات ورزشی در استادیوم ها بدون تماشاچی برگزار میشود ؛ و البته بر خلاف نظر شما ؛ رژیم از ترس مردم و جوانان از این کار سر باز میزند ... بعد از تمام شدن و پایان مسابقات طبق معمول ؛ اگر جوانان به خیابانها بریزند و با هر تجمعی درگیری چیزی صورت پذیرد چون از طرف شما نبوده ارتجاعی است ؟ باشه ارتجاعی است اگر در خیابانها یا محلات ؛ مثلاً آب سفید بر سر مسئله مسکن و آب و بهداشت و ... با رژیم و مامورانش درگیری بوجود بیاید ؛ کاری ارتجاعی است ؟ چون با سوت و شیپور شما نبوده ؟ باشه آنهم ارتجاعی ... قبول . اگر درکوی دانشگاه دو باره درگیری بوجود بیاید مانند 18 تیر و 16 آذر و.... آیا این درگیری ارتجاعی است ؟ چون با سوت و شیپور شما شروع نگریده ؟ باشه ارتجاعی است اگر درخاوران خانواده های شهیدان با ماموران درگیر شوند و این درگیری ارتجاعی است ؟ چون با سوت و شیپور شما نبوده ... ؟ باشه ارتجاعی است اگر جوانان در خیابان دستگیر شوند و آفتابه و در گردن آویزان نمایند و مردم و جوانان به همین بهانه با پلیس و رژیم درگیر شوند و کار بیخ پیدا کند ؛ این درگیری ارتجاعی است ؟ چون با سوت و شیپور شما این درگیری انجام نگرفته ؟ باشه اینها همه ارتجاعی ... اگر به هر بهانه ای که مردم در زندگی روزمره رژیم را به چالش می کشند ؛ درگیری های خیابانی پیش بیاید و به تظاهرات و ... بیانجامد آیا این درگیری ها ارتجاعی اند ؟ باشه همه اینها ارتجاعی ! قبول ... ! و هزاران آیا و سئوالات ملی و مذهبی و زنان و دارو و بهداشت و مسائل دیگر ؟ باشه همه قبول ! آیا این مردم اساساً حق زندگی و حق شهروندی دارند ؟ در این دنیای تمدن چاره شان چیست ؟ دنیایی که ما کمونیستها میخوایم برای آنها به ارمغان بیاوریم ! البته برای آوردنش باید از موشها برای بارکشی و حمل و نقل استفاده ببریم ! چاره این مردم به جان آمده چیست ؟ این توده های تحت ستم چه کسانی هستند ؟ از چه نظر تحت ستمند ؟ عمق تحت ستم بود نشان چه مقدار است ؟ خواسته هایشان چیست ؟ آیا این توده های تحت ستم فقط کارگرانند ؟ یا سایر اقشاری که به خیابانها میایند و از دست رژیم جنایتکار اسلامی به ستوه آمده اند ؟ آیا چشمشان کور میخواستند به طبقه کارگر می پیوستند و آنها هم در واحد های تولیدی به غل و زنجیر رژیم بسته میشدند و بعد آ که حالشان جا میآمد و ... تحت رهبری شما در میآمدند ؛ شاید کاری صورت میگرفت ؟ و..... آیا در این میان ساده لوح چه کسی است ؟ رفقای گرامی شما متأسفانه در برج عاج خیالی تان نشسته و می فرمائید لنگش کن . و هنوز نتوانسته اید همان گفته های طوطی وار خودتان را درک نمائید ؛ که همه مردم کوچه و خیابان خواسته های یک دست و درک و آگاهی یکسانی ندارند و از امکانات مادی و فرهنگی و حقوق شهر وندی و یکسانی برخوردار نیستند و هم چنین طبقه کارگر نه تنها از هیچ حقی برخوردار نیست ؛ بلکه از حق اعتراض و تظاهرات و تشکل و ... بمراتب اولی تر ... بی بهره است . به همین خاطر شما خوشحالید که طبقه کارگر طوری در پادگانهای نظامی تولیدی به غل و زنجیر بسته شده که حق هیچ گونه اعتراض و تشکل و مخالفتی ندارد و چون رژیم نمیتواند و این امکان را ندارد که همه مردم ایران را مانند طبقه کارگر در واحد های تولیدی به زنجیر بکشد و این کار به علت تمرکز در واحد های تولیدی برایش آسان تر است ؛ بنابراین این مردم کوچه و خیابان به علت پراکندگی از امکان دست و بال زدن بیشتری برخوردارند شما ناراحتید ؛ و شکر گزار احمدی نژاد که این مرتجعین مطرود را سرکوب مینماید همونوا با احمدی جون ؛ آنها را ارتجاعی میدانید . جای تاسف دارد که با نام چپ و طبقه کارگر به این موضع افتاده اید ای کاش سلطنت طلبان این موضع را داشتند من ممنون شان میشدم و برایشان کف میزدم . که در آن صورت لکه ننگ

این نوع موضع گیری را با خود حمل مینمودند و.... ساده لوح چه عرض کنم شما رفقا ؛ در این مقطع و با این موضع گیری ؛ همانند توده و اکثریت و.... لکه ننگ تاریخ جنبش کمونیستی ایران هستید! 53 -- ص 2 پارگراف 3 سطر 10 **جنبش مسخره ی ابطال انتخابات ، انتخاباتی که از اساس بر محرومیت از مشارکت سیاسی در سر نوشت خود بنا شده است ، حتی ارزش ریخته شدن یک قطره خون را ندارد .** ... وقتی غلط بکار بردن کلمات و عبارات در ادبیات ملتی به عنصر فرهنگی تبدیل میگردد اندیشه ورزی و شکوفائی فرهنگی نیز به کناری خواهد رفت ؛ مثلاً رژیم جنایتکار اسلامی از خود بنام رژیم انقلابی یاد میکند و اهداف انقلاب و بر هر جنبش یک کلمه انقلاب اضافه میکند رفقای ما نیز درست بر همین سیاق و مسیر ؛ با گرد و خاک پاشی در چشم خود و اطرافیانشان ؛ از دار و دسته اوباشان رژیم ؛ بنام جنبش یاد مینمایند و حرکت های مردمی را هم سنگ و همسو با آنها جای بسی تاسف دارد برای طبقه کارگری که این نوع روشنفکران مدافع سازماندهی ! آن باشند وای بر آن قافله ای که سر پیشاهنگش خر باشد (سعدی) اولاً جنبش ها از بالا سازمان نمی یابند و بنابر این حساب بالائی ها از پائینی ها را لطفاً جدا بفرمائید دو ما جنبش ها همیشه از پائین و بر علیه بالائی ها بوده و هستند و جنبه اعتراضی داشته و دارند ؛ بنا به شرایط و وضع موجود در هر جامعه ای **سوما دولتها همیشه نماینده طبقات و نماد آشتی ناپذیری طبقاتی** در جامعه اند ؛ چون اساساً بیگانه از مردم و اکثر آ جنایتکار و اغلب ضد مردمی اند ؛ هر حرکتی از میان توده ها که صورت می پذیرد به اندازه و مقیاس همان بحران های در هم تنیده در همان جامعه مشخص ؛ ضد رژیمی و اعتراضی است اینکه دامنه و عمق اعتراضات و خواسته ها تا کجا باشد به شرایط مشخص آن جامعه مورد نظر مربوط است و در اینجا اگر به من اجازه دهید به جای شما و بر مینا و سیاق مسیر نظرات شما موضعی درست و منطقی میگیرم و اینگونه فورموله مینمایم : هر نوع اعتراض به هر بهانه ای در هر عرصه ای از سوی هر کسی به جز طبقه کارگر و حزب کمونیست از نوع رفقای موش سوار ما و منصور حکمتی آن ؛ علیه هر کسی در ایران از بالا تا پائین اگر تحت رهبری طبقه کارگر و آنهم تحت رهبری رفقای قورباغه سوار ما و آنهم از میدان انقلاب شروع نشود و به میدان ختم نشود ؛ ارتجاعی است ؛ و از هر طرف کشته شود به نفع طبقه کارگر است خوشتان آمد ؟ و آنجا که از حقوق زنان ؛ مذاهب ؛ ملیتها ؛ جوانان ؛ دانشجویان و ... در مجموع از حقوق دمکراتیک به شیوه ای دو دوزه نگرانه و دو شخصیته اسم میاورید ؛ دروغ میگوئید و پولیتیک های سر کار استواری میزنید قبول ؟ وگرنه خودتان این خطوط آشفته و کوبیسیم وار و دری وری تان را توضیح دهید که چه میخواهید بگوئید و اگر روزی در خیال به قدرت سیاسی دست بیابید با همین مردم مرتجع و خواسته هایشان چه میکنید ؟ و برای حقوق شهر وندی شان چه نقشه ای ریخته اید ؟ آیا شما و سوسیالیزم تان با حق شهر وندی و نیاز های همین خرده بورژوا ها که در آن زمان بسیاریشان در برابر سوسیالیزم خواهند ایستاد (صد درصد و بدون توهم) چه خواهید کرد ؟ و آیا خط فکری شما از قبل از انقلاب با بعد از انقلاب فرق خواهد داشت و یا چون مطمئن هستید که به قدرت نخواهید رسید پس تا میتوانید کینه شتری نسبت به همه جنبش و توده ها بورزید و تا میتوانید مثل خرچنگ چپ بنگرید و راست راه بروید و شاید در تاریخ از شما هم نامی آورده شود . حتماً ! و اگر روزی مردم برای سپربلا ؛ کسی را جلو انداختند (امروز موسوی است فردا شاید موسوی را ترور کنند و یکی دیگر از دم دستگاه مرتجعین بیرون بیاید و باز هم مردم در شرایط خاصی به مثابه زمین پرواز هوا پیمایان آن استفاده نمایند ؛ کما اینکه مردم امروز تا سر نگرانی رژیم از هر بهانه ای سود خواهند جست) که خود از باشد ؛ شما باز هم با دیگر درباریان علیه مردم بی دفاع و محرومین دست به کار میشوید ؟ آنها مقربان در بار امپریالیست ها و یا رژیم از بالا و شما از خارج ؟ آری جانم ؛ آری ؛ ادامه دهید ؛ در بهشت موعود شاید دوسه تا حوری اضافی نصیبتان گردد ! عن شا الله . آیا شما به سازش های موقت و موردی و عملی در جنبش ها هیچ گاه فکر کرده اید ؟ اگر آری با چه کسان ؟ در چه مقطعی ؟ بر سر چه مواردی ؟ و چگونه ... ؟ من نفهمیدم و نتوانستم درک نمایم که اگر همه این حرکت ها و جنبش و در ایران غلط است با لآخره چگونه و با چه تاکتیکی و با کدام نیرو ؛ باید رژیم را به چالش کشید ؟ و برای تعمیق خواسته های جنبش که شما هم ؛ طوطی وار و بی ربط به آنها اشاراتی نموده اید ؛ و سازماندهی طبقه کارگر و ایده های برابری طلبانه ؛ بدون مردم ؛ و تنها طبقه کارگر و یا هر یک به تنهایی و جدا از هم سازمان داد و یا پیش برد ؟ و بفرض اینکه ، سازمان هم بیابند بعد از انقلاب تاریخ مصرف این همراهان طبقه کارگر با حقوق شهر وندی شان و آوردن این خوشبختی زورکی و ... چه خواهد شد ؟ و آن نوع سوسیالیزم پادگانی چگونه پیش خواهد رفت ... ؟ مطمئن هستید که به ضد طبقه کارگر و زحمتکشان تبدیل نخواهد شد ؟ و آن شرایط شکوفائی جامعه و فرد هر دو به جنایات استالینی و پول پوتی و ... ختم نخواهد شد ؟ سالی که نکوست از بهارش پیداست ؛ شما که هنوز در پیاله اول هم نیستید که دارید بد مستی میکنید وای به حال و روز آن زمان مردم آری مردم ... که مست پاتیل بشید **54 - ص سوم** پارگراف اول سطر دوم ... **ارتجاع حاکم تا به امروز به اندازه کافی فرصت به قتل رساندن آزادی خواهان و کمونیست ها را داشته است .** **نباید به بخشی از آن اجازه داد که یک بار دیگر همین جوانان را به گوشت دم توپ اهداف خود تبدیل کند و برای سلاخی کردن در مقابل بخش دیگر ارتجاع قرار دهد .** رفقا واقعاً جدا از اشکالات دید و بینشی شما ؛ که در همه جای صحرای کربلا دسته های پیاز و تربچه کاشته اید

باید به حسن نیت تان درود فرستاد و انتظار دیگری هم از مدعیان برابری خواهی نمی رود ؛ خیلی طبیعی است ؛ کسی که خود را کمونیست میخواند بنامد ابتدا به انسانها فکر مینماید ؛ و طبیعی است که کمونیست ها شرط اول هر حرکتی ؛ جان انسانها و احترام به انسان را در نظر داشته باشند و صد آفرین در این مورد من با شما هستم و فکر کنم که همه کمونیستهای جهان نیز در این حسن نیت و خواسته با ما هستند و.... تا اینجا به احساسات انسانی همه ما بر میگردد که هیچ توقع و انتظاری شخصی از

تلاش برای برابری و آزادی در ایران و تمامی جهان نداشته باشیم و.... تا اینجا ما برای هم پیسی باز کردیم و آفرین . ولی با این استدلال که رژیم ال است و بل است و تا به حال به صورت روزانه قتل و جنایت نموده و ادامه میدهد ؛ ... نمیتوان مردم را از مطرح نمودن خواسته هایشان و جنگیدن با ابتکارات خاص خودشان از جمله در پناه کسی بنام موسوی یا خاتمی و یا ... برای سرنگونی کلیت رژیم و جلو گرفت و همه آنها را در صحرای کربلای شما رفقا رها نمود ... میدانید چرا ؟ همانگونه که سر بازان در جبهه اگر بر مینای تشویق های جناب سروان چاخان و سر گروهیان قند علی و رادیو و تلویزیون و روزنامه های سانسور چیان و دلکچ چیان و ... که این همه از دلاوری و رشادت سر باز ایرانی و ارتش ال و بل سخن رانده اند ؛ باشد یک سر باز سالم نمی ماند و همه باید دون کیشوت وار سینه سپر و کلید درگردن به بهشت بروند و آنجا سوار موش و قورباغه های حضرت عباس که همراهان همان موشهای رفقای خود مان باشند در صحرای محشر بتازند و بتازند تا با پیشانی به دروازه بهشت بکوبند ؛ و چون مبارزه ما به ازا دارد و دست میسوزاند و با ید از دستمالی ؛ پارچه ای و یا ... چیزی ؛ برای گرفتن این قطعه داغ استفاده نمود ... وقتی خود کل نظام یا نیمی از آن به چالش کشیده شد و یا فتح گردید که این کار بستگی دارد به اینکه طبقه کارگر و یا آزادی خواهان و یا چه کسی توانسته است حول خواسته های واقعی جنبش توده مردم همان میلیون ها انسان را بسیج نماید و آنها را در مسیری درست یا غلط بستگی به میزان آگاهی و نقش نیرو ها و تعمیق جنبش و دارد ، همراهی نموده و ... مثلاً همراه با ایده های برابری طلبانه در جهت به حرکت درآوردن جریانات و تعمیق فلان ایده ، کاری را صورت داده است و و یا بر عکس مانند رفقای ما برای تخلیه روحی خود ؛ مردم را با عنوان مرتجع به سوی کروی و موسوی و احمدی نژاد سوق نداده و ... برای جنبش توده های خانه خراب ؛ با تمامی حسن نیت راه بسوی احمدی چون را فرش نموده باشد به این خاطر است به شما رفقای خوب میگویم که شما عزیزان هنوز نتوانسته اید درک کنید که به خیابان آمدن خرج دارد و شما چون در ممالک فرنگ نشسته اید ؛ با دست دیگران مار میگیرید و در عین حال برایشان دل میسوزانید و در اینجا نیز به صورتی سیتما تیک آشفته فکری مینمائید و ولی توده های مردم به اندازه کافی شعور و تجربه عملی و درایت سیاسی دارند و میدانند که برای کدام خواسته چه وقت با چه کسی و به چه بهانه ای به خیابان بیایند همانگونه که پسران و دختران بدون حجاب های آن چنانی و بدون چادر و مقنعه و در کنار هم به نماز بایستند و در نماز جمعه شرکت کنند و به هم چشمک بزنند و بخندند و رژیم را در این زمینه هم به چالش بکشند تا با استفاده از تجمع نماز جمعه به راه پیمائی و شعار دادن بپردازند و ... و این همه ابتکارات توده ای را کسی میتواند درک نماید که در عمل به پیش روی یک قدم جنبش اعتقاد داشته باشد و در سیاست سوسول بازی در نیارد . جنبش خود به خودی توده های جوانانی که پیشاپیش این حرکتها قرار دارند ؛ به اندازه کافی تجربه اندوخته اند و به حکم غریزه مبارزاتی آموخته اند که با چه وسایل و ابزار با رژیم و دم دستگاهش در بیفتند و در شرایط امروز ایران ابزار های دست رژیم یکی از وسایل آج مز کردن خود رژیم است کمی فکر کنید و یا نگاه بفرمائید ؛ اتفاقاً چون دیگر نمی خواهند گوشت دم توپ سرمایه و رژیم جنایتکار اسلامی گردند به هر وسیله ممکن علیه رژیم دست میبرند و در میدان مبارزه راست راست مثل دون کیشوت های خیالی ما سینه سپر نمی نمایند ؛ بلکه گاهی سینه خیز و گاهی در پناه چالی ؛ چاله ای ؛ پشت بوته و درختی ؛ موسوی نژادی ؛ چیزی ؛ خود را از تیر رس دشمن محفوظ می دارند و گاهی مجبور میشوند برای حفاظت خود ؛ سینه خیز از فا ضلاب و گنداب موسوی و هم بگذرند تصور نشود که من میگویم همه آنهایی که در خیابانها هستند همه کمونیست و چپ تشریف دارند ... نه ؛ اصلاً و ابداً ... و به نظرم شما کمی فیلم های رامبوئی را کمتر ببینید بهتر است ؛ وسیعی کنید تصور نمائید که الان خود شما در میدان نبرد هستید چه گونه می جنگید ؟ اگر توانستید مقداری واقعی فکر نمائید آنوقت خواهید توانست تصور کنید که درگیری های خیابانی آن چنان هم آسان نیست و در ثانی جمع کردن و متمرکز نمودن این همه آدم کار ساده ای نیست ؛ به عبارتی دیگر مردم گونی های گندم وجو نیستند که در خیابان ها ریخته شوند و ... اگر نه ؛ بفرمائید ؛ چرا بیکار نشسته اید ؟ زیر دو خمش را بگیرد ... و ما را هم راحت فرمائید 55 - ص 3 پاراگراف 2 سطر اول

..... جنبشی را تماماً تحت سیطره هژمونی جریانات ارتجاعی قرار دارد ، نمی توان با چند شعار و پرچم به سمت دفاع از آرمان های انقلابی هدایت کرد . به تک تک کلمات و ترکیب این جملات ؛ به جای رفقا فکر کنیم ؛ جنبشی اولاً شما هم قبول دارید که جنبشی در کار بوده و هست ؛ جنبش به معنای اینکه توده های مردم >> انواع و اشکال از اقتشار و لایه های اجتماعی << علیه دیکتاتوری سیستم حاکم و وضع موجود ؛ حرکت یا حرکت هائی را سازمان میدهند یا به هر شکل ممکن ؛ رژیم حاکم را به چالش میکشند ؛ اگر غیر از این است و ما از این کلمه برداشت دیگری داشته ایم ... پس لطف کنید و بفرمائید . و الا این همه اشتباه لپی تصادفی نیست ، در فیزیک باید یاد گرفته باشید که هر عملی یک عکس العملی دارد ؛ و این قانون شارل است که هر حرکت به جلو ، الزاماً حرکتی به عقب را دارد ... و این جنبش اگر علیه حاکمیت یا بقول شما بخشی از حاکمیت نباشد علیه چه کسی میتواند جنبشی در میان باشد ؟ و آیا از خود سؤال نموده اید که چی شد ؛ که این همه اعتراض و تظاهرات با این همه خشونت در گرفت ؟ آیا مردم موسوی را این همه دوست داشتند و ما نمی دانستیم ؟ یا اینکه بر مبنای مشکلاتی که در جامعه وجود دارد و خود شما هم اشاراتی نموده اید ؛ مردم در حد توان و امکانا تشان ... تلاش هائی را از خود نشان میدهند و ما آنرا جنبش مردم برای رسیدن به خواستهایشان میدانیم ؛ و حی و حاضر در جلو چشمان جهانیان در خیابانها در جریان است ؛ و بنابر این جنبشی شروع شد و ما نباید تا این حد سطحی نگر باشیم و نتوانیم پس پرده را ببینیم فقط به ارکان مافیائی رژیم دل بزنیم ؛ همه چیز را تو طئه خود رژیم بدانیم و مردم و بحران ها را هیچ به پنداریم و مگر اینکه بفرمائید که

در زمان نوشتن سرتان کمی گنج میرفته و هی پشت سر هم الفاظ انقلابی و ارتجاعی را به هم میبافته اید تا شاید چیزی از آب در آید و..... نتیجه کار دستی شما ؛ این علف خرس از کار در آمده که خودتان هم اگر آنرا نوش کنید رودل میگیرید و به کلی مسهل و گل گاو زبان احتیاج پیدا خواهید نمود ؛ دوماً ؛ این جنبش در سیطره ؛ آنها نه با اما و اگر ؛ به قول شما تماماً در سیطره جریانات ارتجاعی است ؛ به زبان گویا و مفهوم ؛ یعنی به زبان آمیزاد ؛ رژیم جمهوری اسلامی یا یکی از باند های مافیائی درون رژیم اسلامی این جنبش ارتجاعی را سازمان داده است و تحت سیطره اش میبافد ؛ سیطره یعنی تحت نگهبانی و در دستن فلان شخص یا کسانی میباشد ؛ به این معنا ، این جنبش را کسانی چون موسوی و یا سایرین ساخته اند و آنرا راه میبرند و... و در تضاد با دیگر گفته هایتان ؛ آنجا که شما فرموده اید که معلمان و پرستاران و جوانان و دانشجویان و مذاهب و ملیتها و زنان و.... دارای خواسته های بوده اند ؛ همه باد هوا و برای پر کردن صفحات بیانیه تان بوده و... یا خود توضیح دهید این همه تناقض را از هژمونی نام برده اید ... آیا معنی واقعی کلمه هژمونی را میدانید ؟ اگر جملات شما را به زبان مردم و زبان ادبیات سیاسی به خوانیم ؛ یعنی اینکه مردم همان گوسفندان خدا هستند و هیچ خواسته ای ندارند و نمایندگان امام آنها را به خط نموده و به خیابان ها کشیده اند و راه میبرند و این آدم هایی که در خیابان ها راه میروند و اعتراض میکنند در واقع هیچ اعتراضی ندارند شاید دیوانه شده باشند ؛ و باز هم آنجائی که از افشار مردم نام برده اید الکی بوده و برای خالی نبودن بیانیه تان مقداری نان قرض داده اید ... و آنجا که میفرمائید تماماً در اختیار جریانات ارتجاعی قرار دارند ... به این معناست که جای هیچ شک و شبه ای هم نمی ماند که خود همین جناح های ارتجاعی رژیم بر مبنای نیاز های روز و در جهت خواسته های کوچک و ضعیف مردم از سر بیکاری مانور بدهند آیا واقعاً این همه تناقض را نمیتوانید ببینید ؟ ... خدا پدر احمدی نژاد و خامنه ای و ... را بیمارزد که حد اقل میگویند مشکلاتی هست و اشکالاتی نیز رخ داده که باید رسیدگی شود به عبارتی بسیار روشن شما میفرمائید ؛ مردم غلط میکنند اعتراض دارند و خواسته های مطرح مینمایند و شما رفقای عزیز نیز الکی از مردم حرف میزنید که حتی در الکی حرف زدن و نوشتن هم پیگیر نیستید منظورتان از جریانات ارتجاعی ؛ چه کسانی غیر از باند های جنایتکار درون رژیم است ؟ آیا واقعاً از درون رژیم کسانی آمدند و به میان مردم رفتند و سه میلیون آدم را به خیابانها سرازیر نمودند و شعار های ضد رژیمی را سر دادند و شما هم گفتید و تائید فرمودید که مردم خواسته های مطرح نمودند و خلاصه آیا در این بل بشو ؛ شما حتی نتوانستید شعار یا خواسته ای بیابید که در جهت خواسته هایتان باشد و بتوانید مردم را حول آن خواسته ها بسیج نمائید و آیا شما رفقا آنقدر بی دست و پا بودید که نتوانستید در میان این زد و خورد ها ، که خوشبختانه شما در آنجا نبودید و الا شاید سنگی چیزی به شما بر خورد مینمود و سرتان هم میشکست ،،.... و یا شاید از خواب و سرگیجه بدر می آمدید و بیدار می گشتید ؛ تا شاید متحدی موقت و کوتاه مدت برای حمایت از جنبش طبقه کارگر می یابید ؟ آیا در میان خواسته های این مردم هیچ خواسته ای که با خواسته های طبقه کارگر خوانائی داشته باشد وجود نداشت ؟ آیا مردم از وجود مشکلاتی که همان مشکلات طبقه کارگر هم میتواند باشد بی خبر بودند ؟ و آمده بودند ببینند که رژیم چگونه تیر در میکند و آنها هم یاد بگیرند ؟ و..... آخر سر این رژیم است که همه سر نخ ها را در دست دارد ؛ و ما همگی ؛ و مردم که هیچ ؛ بیکار و سرگردان و گنج و ملول برای خودمان الکی شعار میدهیم و شما برج عاج نشستهگان دارید به ما میگوئید که فلان و فلان؟ برای اینکه رفقای عزیزم را از خواب خرگوشی بدر بیاورم ؛ به تعدادی از شعار های این تظاهرات توجه کنیم ؛ اگرچه این جنبش هنوز از عمق و دامنه بزرگی برخوردار نشده و از تشکل های رادیکال و سازمان یافته ؛ که تا حدود فراوانی طبیعی میتواند باشد ؛ بر خوردار نیست ؛ و با این وصف میرود که تعمیق بیاید و به سرنگونی نظام خدایان بیانجامد و ما هنوز مقداری راه در پیش داریم و..... ولی برای یاد آوری رفقا بدینست به تعدادی از شعار های این تظاهرات نگاهی ببنداریم و خود رفقا لطف کنندو تناقضات گفته ها ایشان را خود در یابند ؛ در یابند : این شصت و سه درصد کو ؛ دروغگو دروغگو دروغگو ؛ شصت و سه در صدت کو دیکتاتوری تمامه چه تاج و چه عمامه دکتر کاپشن پاره ؛ خاشاک که پا نداره داس سرد بر آسمان گذشت که پرواز کبوتر ممنوع ملت ظرفیت برد را دارد ، حاکمیت ظرفیت باخت را داشته باشد مرگ بر دیکتاتور گرگها بدانند ؛ در این ایل غریب ؛ گر پدر مرد ؛ تفنگ پدری هست هنوز . گرچه مردان قبیله همگی کشته شدند ؛ توی گهواره چوبی پسری هست هنوز ؛ آب اگر نیست نترسید که در قافله مان ، دل دریانی و چشمان تری هست هنوز زندان اوین دانشجو میپذیرد سردار حیا کن ؛ ولایت وقیح را رها کن جنبش ما بی رنگه ؛ با هرچه سیاهیه میجنگه بسیج جنایت میکند رهبر حمایت میکند دموکراسی مرده و مردم غریب ؛ ننگ بر این دولت مردم فریب موسوی موسوی از سال شصت هم بگو احمدی گوساله باز هم میگی فوتباله رای ما رو دزدیدن ؛ دارن با هاش پز میدان مرگ بر طالبان ؛ چه کابل چه تهران اون خس و خاشاک که میگی کو ؛ این همه آدم باز نمیری از رو از خون جوانان وطن لاله دمیده ؛ دموکراسی فرار کرده ؛ کی اونو دیده ما در پی نابودی اراذلیم و اوباش ؛ بسیجی واقعی تو هم بیا با ما باش آزادی کامل برای افکار ؛ نه یک عده بلکه تمام افشار حمله به اموال عمومی که بدست ما نیست ؛ یابو و باتوم و مسلسل که دست توست ؛ با ما نیست آزادی اندیشه با دیکتاتور همیشه احمدی بیچاره باز هم بگو نواره این خس و خاشاک نیست ؛ این مردم است و ملت ؛ مقابل دیکتاتور تن نمیدیم به ذلت فلسطینیو رها کن ؛ فکری به حال ما کن ایران من میرزمد سید علی میرززد خامنه ای به پا شد قاتل جان ماسد ؛ با جنبش من وتو ؛ تاج و عباش هوا شد رهبره ما قاتله ؛ ولایتش باطله بنده رهبر نمیخواهم امام آخر نمیخواهم نه جنتی ؛ نه احمدی ؛ لعنت به بیت رهبری از مشروطه تا به حال ؛ آزادی ، برابری ، استقلال

جمهوری اسلامی کارت دیگر تمام است ... مسئولان مملکت ؛ علم بهتر است یا ثروت ؟ البته ثروت ثروت آزادی عدالت ؛ این است شعار ملت ایران جنایت میکند ؛ اروپا حمایت میکند نه رو سری نه تو سری ؛ مملکت دوس پسری عزا عزاست امروز ؛ درآمد نفت ما زیر عباس است امروز ... نه شاه میخوایم نه رهبر خروش و خشم ملت ؛ دامنگیر نظام است جمهوری اسلامی این آخرین پیام است ؛ ملت انقلابی آماده قیام است وای اگر که ملت حکم جهادم دهد ؛ لشکر بیت رهبری هم نتواند که جواب دهد ریش و عبا و تیشه ؛ خامنه ای داره خیط میشه نون و پنیر و فندق ؛ عمامه و عبا تو صندوق خود در رفاه و نعمت ؛ ما را کند نصیحت ای رهبر پینوشه ایران شیلی نمیشه آخوند خدائی میکند ملت گدائی میکند استبداد آخوندی دشمن ملت ما ؛ نابود باید گردد جمهوری اسلامی کارت دیگر تمام است شعار و حرف مردم ؛ رفراندوم رفراندوم آزادی اندیشه همیشه همیشه کشتار زندانیان ؛ کشتار ایرانیان و بسیاری دیگر از این دست شعار ها آیا در این میان قبول میفرمائید که شعار ها بیان گر چکیده اندیشه ها و خواسته های مردم و از ابتکارات و ذوق خود آنهاست ؟ و یا شما هم بر این نظرید ؛ مردم خودشان نوار میگذارند و مثل گوسفند حرفهائی را تکرار مینمایند و به قول احمدی نژاد در اوائل حرکتها که میگفت این ها نوار گذاشته اند ؛ هم چین خبر هائی نیست دروغ است ؟ آیا قبول دارید که مردم برای خواسته هائی به خیابانها سرازیر گردیده اند ؟ و اگر آری که البته ؛ شما هم قبلاً برای خالی نبودن بیانیه تان ؛ گفته اید آری ؛ به نظر شما میبایست باسکوت و شبیه به تشییع جنازه راه میرفتند ؟ و شعار نمی دادند ؟ و آیا بهتر نبود ؟ آیا مشکل شما هژمونی این جنبش است ؟ در نبود سازمانهای متشکل و فراگیر و سراسری ؛ و در نبود تشکل های سندیکائی و اتحادیه ای سراسری ؛ و با وجود احزاب و سازمانهای سکتاریست و عقب مانده و کم ریشگی شان در میان مردم و مردم اگر اعتراضی را بخواهند سازمان دهند تکلیف شان چیست ؟ از طبقه کارگر نمی گویم چون بحث در این مورد بر همگان روشن است و آنرا بعداً پی خواهیم گرفت . این مردم از اقشار و لایه های مختلف اجتماعی به کدام حزب و سازمان باید آویزان گردند...؟ به شما ؟ اگر این حرف اساساً درست باشد ! من با همان فرهنگ شما سخن میگویم ؛ تا اینجا را اگر دبه در نیاورید و به این گفته خودتان باور داشته باشید ؛ میتوانید محض خاطر چاوز هم که شده کمی چشمانتان را باز نمایند ؛ البته نمیتوانید باور داشته باشید ؛ چون در این صورت باید بیانیه دیگری و در راستای دیگری بنویسید و صد البته و خواه ناخواه توان فکری آنرا ندارید ؛ زیرا ؛ آنچه را که طوطی وار از بر کرده اید به هر شکل و فورم دیگری به کار گیرید مسخره تر از این نوشته تان در خواهد آمد هم چنین در جائی دیگر در همین بیانیه در ص 2 پاراگراف دوم از سطر دوم به بعد کلی از اقشار و لایه های اجتماعی را نام برده اید که ال اند و بل اند و مقدار فراوانی لاف در غریبی و در همین جا هم از جنبش نام برده اید آیا همه این حرفها برای پر کردن بیانیه تان از کلمات بی معنی بوده ؟ یا اینکه خبر هائی هم هست ؟ مردم و اقشار جامعه همیشه مثل شما فکر نمیکند و شما هیچگاه به جز ادعا و حرف های بی ربط ننوخته اید ثابت کنید که رهبری این جنبش در دست موسوی است و خود موسوی آویزان این جنبش نیست ؛ و شعار ها و اهداف و نیروهای شرکت کننده در این جنبش از دارو دسته موسوی و باندهای تبه کار درون رژیم اند و برای این کار کافی است که شعار های این جنبش را از نو نگاهی بیندازیم منظور از توده های متوهم کیست ؟ آیا همه آنهاست اند که در تظاهرات شرکت نموده اند ؟ و علیه رژیم و تمامیت آن شعار میدهند ؟ یا آنهاست که در خارج نشسته و از دور میگویند لنگش کن ؟ چگونه میخواهید به توده های متوهم ماهیت این جنبش ارتجاعی را نشان دهید ؟ از کدام زاویه ؟ و بر مبنای کدام خواسته ها ؟ و در کدام مرحله از حرکتها ضد رژیمی ؟ و یا باز هم دارید توپ در میکند ... ؟ خود شما باید از توده مردم بیاموزید ، و بسیار هم بیاموزید ؛ از تشخیص مراحل حرکتها و مبارزات ؛ و از برآیند نیروها ؛ و تاکتیکهای مبارزاتی و ابتکارات و ذوق و هنر به چالش کشیدن ها و ؛ آن توده مردم کوچک و بازار در عمل ؛ از شما روشنفکران خارج گود نشین بسی بیشتر با تاکتیکهای روز آشنائی دارند و گرما و سرمای بهای جنگ و گریز شان را خود میپردازند در عمل آنهاست که بیشتر از دیگران و از ترس تصور حرکت به جلو و تغییر شرایط مبارزه سر در گم و متوهم اند ؛ شما رفقای گرامی هستید ؛ البته همراه با خود موسوی چی ها و شما دوست دارید طبق آنچه تا به حال شنیده اید طوطی وار تکرار کنید و از این حال خماری سیاسی بدر نیانید ؛ و موسوی و دارو دسته اش از ترس به هم ریختن شرایط و از دست رفتن کنترل اوضاع هر روز صبح به جای نرمش صبحگاهی کمی میلرزند بعد صبحانه میل می فرمایند رفقای گرامی ، متاسفانه ؛ بیشترین توهامات از آن شما هاهاست ماهیت موسوی و رژیم بر مردم کاملاً روشن و عیان است برای شما رفقای گرامی است که رابطه مردم و درگیری ها با تک تک باندهای درونی رژیم هنوز روشن نیست 56 - ص 3 پاراگراف 2 سطر 3 مسئله (دو بار اشتباه چاپی ! مساله) شرکت در این جنبش ارتجاعی نیست ، مسئله نشان دادن ماهیت آن به توده های متوهم است ، مسئله اساساً شکل دادن به جنبشی دیگر است . همه دارند فیل هوا میکنند ما چرا نه ؟ ما هم آری .

موسوی و احمدی جون پدر و مادر هر چه آدم چیزنه فهم ؛ را بیا مرزند و از سر بی درکی هایشان بگذرند چند سؤال ؛ بی جواب دیگر ؛ آیا کسی یا کسانی مانند شما (کما اینکه ادعا دارید جنبشی دیگر را دارید براه میاندازد) به تنهایی توان براه انداختن یک جنبش اجتماعی را دارند ؟ اگر آری پس ؛ در این مدت سی سال شما کجا بودید ؟ آیا جنبش کار توده ها ست و آنهم در شرایطی که دیگر نمیخواهند یا نمیتوانند به شیوه سابق ادامه دهند ؟ یا نقش شما در این خواستن و نخواستن چه میتواند باشد ؟ ترمز دستی جنبش ؟ از شما قوی ترش نتوانست . آیا جنبش برای بازی براه میافتد و بعضی ها بنا به ذوق و سلیقه شخصی در آن بازی شرکت مینمایند و با آن بازی انقلاب راه می آذازند ؟ و بعضی ها این نوع بازی ها را نمی پسندند و

به مذاقشان خوش نمی آید و بنا براین جنبشی دیگر یا به عبارتی ؛ بازی دیگری را برای خودشان بطور خصوصی ؛ براه میاندازند ؟ و به همین خاطر رفقا دوست ندارند ؛ در این بازی مثلاً ؛ فوتبال موسوی نژادی شرکت نموده و به بازی باسکتبال مثلاً پول پوتی نژادی بیشتر علاقمندند ؟ به همین دلیل در این بازی بازی جنبش شرکت نمیکنند ؛ تا وقت بیشتری برای بازی های دیگری داشته باشند ؟ آیا این است تحلیل شما از یک حرکت و درگیری و تضاد های اجتماعی ؟ و آیا این است نتیجه سی چهل سال کار سیاسی و اجتماعی و.... ؟ آیا بازهم اصرار دارید که شما نوادگان فکری جناب منصور حکمت نیستید ؛ که قرار بود با ده هزار سوار نظام به سبک زمان چنگیز خان ؛ ایران را فتح نماید و احتیاجی به طبقه کارگر نداشت ؟ آیا برای بررسی یک جنبش و شرکت در آن یا بایکوت آن ؛ باید ابتدا خود را در مرکز عالم قرار داد و از سوراخی در برج عاج به جهان نگریست ؟ آیا براه انداختن جنبش توده ای ؛ نه جنبش رویاء پرستان ؛ در دست کسی یا کسانی است ؟ همان اتهامی که جمهوری جنایت به منظور آزار و اذیت سیستماتیک کارگران و سرکوب جنبش برابری طلبی به کارگران و مردم میبندد ؛ درست مانند امامان و شاهان و سزار ها و تزار ها و تمامی دیکتاتور ها و مشنگ های تاریخ که در انجام آن کوتاهی ننموده اند ؛ و آیا اگر شما در این حرکت ها شرکت نکنید ؛ جنبش از حرکت باز می ایستد ؟ و تا به حال نیز در تاریخ بشریت ؛ هیچ حرکتی بدون شما صورت نگرفته ؟ آیا شما در مرکز عالم قرار دارید ؟ و بدون شما جهان نمیچرخد ؟ آیا برای نشان دادن ماهیت یک جنبش ؛ از چه زوایائی باید آنرا مورد بررسی قرار داد تا توده های متوهم بفهمند که این جنبش ؛ جنبش آنها نیست ؛ و توهماتشان باد هوا گردد ؟ و یا شاید توهمات شما و باید منتظر قطار بعدی باشند ! قطاری که قرار است از سوی شما براه انداخته شود ! چه وقت ؟ کرام الکاتبین داند ! اگر نه ؛ لطف کنید و بفرومائید ؛ چه وقت ؟ و آیا توده های متوهم اشتباه میکنند ؛ که همه با هم اعتراضی را سازمان میدهند ؛ و با هم فریاد میزنند که دیگر بس است ما نمی توانیم به شیوه سابق ادامه دهیم ؟ آیا آنها باید صبر نمایند و منتظر شما هاهاها باشند ؟ میشه لطف کنید و بفرومائید که آن جنبش دیگر را چه وقت سازمان میدهید ؟ و یک بلیط هم برای ما و خانواده و دوستان و رفقایمان هم در لژ رزرو فرمائید ؟ بسیار سپاسگزار هم خواهیم بود ؛ و اسمتان را هم در روی در ورودی با خط زر خواهم نوشت ؛ **شکل دهندگان جنبش های اجتماعی ؛ رفقا ال وبل بر وزن گراهام بل** توده های مردم هم ، همه هیچ کاره اند و مرتجع ! لطف کنید و بفرومائید که با چه وسایلی و امکاناتی به توده های متوهم مرتجع حالی خواهید فرمود که ؟ با تجربه عملی و گام های جنبش یا در کلاسهای ویدیو لوژیک به سبک دوستان مجاهد ؟ من واقعاً از این همه درایت سیاسی و درک از قانون مندی های تغییرات اجتماعی از سوی رهبران خیالی نالایق و خرفت جامعه عقب مانده ؛ حیران و سرگردانم **ای که خود ره را ندانی ؛ ره نمائی کی توانی ؟** و بسیار طبیعی میدانم که در برابر احمدی و موسوی نژاد و ... باید کسانی ادعای رهبری طبقه کارگر را داشته باشند و جنبش سازمان دهند ! که به لحاظ مدت یک و عدم درک از حرکت های اجتماعی و.... ذره ای از جنایتکاران حاکم کم نمی آورند ؛ و تبلور عقب ماندگی نیرو های اجتماعی در دو سوی دو قطب مخالف و منطبق برهم خود نمائی می کنند **57 --** ص3 پاراگراف 2 سطر 4 **این جنبش دیگر را باید در اعتراض به ماشین کشتار و سرکوب جهانی کلیت نظام ، برای در هم شکستن تبعیض آشکار جنسی و مذهبی و برای غلبه بر نظامی صورت داد که بر پایه های فلاکت میلیون ها کارگر و زحمتکش مزد بگیر و تحمیل زندگی زیر خط فقر به آن ها بنا شده است .** به عبارتی بسیار گویا این جنبش برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی براه افتاده است ! چون عده ای تو طنه گر درون رژیم جمهوری اسلامی بیکار بودند ؛ مردم را به خیابانها ریختند و.... حال که رژیم میتواند مردم را به خیابانها بریزد ... چرا ما نتوانیم ؟ ما هم میتوانیم ! و از همین الان اعلام می نمائیم ؛ که آنهایی که ما به خیابان ها میاوریم و با آنها رژه میرویم و سان رژه هایشان را میبینیم متعلق به ما می باشند ... و.... این ترجمه گفتار رفقا در این قسمت بود . و کسی هنوز نتوانسته بفهمد که این رفقا چه هنگام مردم را به خیابانها میاورند شاید ؛ چون این کار مخفیانه انجام میگردد یا اینکه در رویا و میلیونها نفر مخفیانه از زیر پرچم رفقا رد گشته و یا خواهند گذشت و رژیم را هم نفرین خواهند گفت ؛ خدا ذلیلشان کند ؛ و یا الهی این احمدی ؛ روی خوش نبیند و.... همه ما را بد بخت کرده و.... ای وای ؛ طبق معمول به اعتراض خواهند پرداخت ما وقتی به مدرسه میرفتیم و هنوز کلاس اول و دوم مدرسه ابتدائی بودیم از اولین مطالبی که به ما آموختند این بود که هر موضوعی را با یک کلمه چرا ؟ چگونه ؟ کی ؟ و چطور ؟ از چه راه هائی ؟ و ... برای دقت در درست و غلط و یا علمی بودنش ؛ میبایست آزمایش مینمودیم . هم چنین برای حل مسائل حساب و هندسه نیز مثلاً $2+3=5$ آیا حاصل $2+3$ نیز همان 5 میشود یا نه ؟ و با این کار ما یاد گرفتیم که وقتی موضوعی را مطرح مینمائیم از طریق امتحان آن پدیده ؛ به صحت و سقم آن باید مطمئن میشدیم و ممنون از معلم های خوبم از جمله خانم تیموری ولی مثل اینکه رفقای عزیز من معلم های خوب نداشته اند و به همین خاطر نه از روزگار چیزی آموخته اند و نه از کردگار رفقای گرامی من طوری از نظام حرف میزنند که انگار کسی رژیم جنایت و دروغ اسلامی را نمی شناسد ؛ امری که هر فرد که در آن سر زمین زندگی میکند از کودک دبستانی تا تمامی جانداران آن سر زمین ؛ با جان و روح و پوست و زندگی روزانه خود آنرا لمس نموده و بطور روزانه با آن دست به گریبانند ؛ رفقای گرامی ؛ آیا مردم در این مدت سی سال در رفاه و ناز و نعمت بوده اند و در آزادی کامل ؟ و یک مرتبه و یک شبه دیوانه شدند ؟ و دست به کار های عجیب و غریب زدند ؟ و یا اینکه هیچ راه گریزی نداشتند و از هر طریق ممکن بار ها سعی نمودند که شاید بتوان کاری را به آخر رساند ؟ از مسابقات جام جهانی تا خاتمی ؛ از موسوی تا مردم تصمیم داشتند و تصمیم دارند که رژیم را به زباله دان تاریخ ببندازند و به این نابرابری ها از هر راه ممکن ؛ پایان دهند

این تصمیم مردم است و تا به حال آنها سعی کرده اند به جهانیان بگویند که چه چیزی را نمی خواهند و.... در بیان آن از نافرمانی مدنی گرفته تا ساختن جوک هائی که واقعاً بیان حال ملاها و رژیم شان است..... دریغ نموده اند..... شما عزیزان تازه از خواب بیدار گشته و در حالی می بینید که مردم عزمشان را جزم نموده اند که کاری را صورت دهند..... چون باب طبع لطیفتان نیست و شما رفقای گرامی نمی پسندید و.... کاشکی فقط به نه پسندیدن قناعت میفرمودید..... هرکسی که در اعتراضات شرکت نماید و بگوید بگذارید هواری سر بدهم؛ بگذارید کاری بشود؛ شما میفرمائید خفه شوید مرتجعین..... آیا اگر کارگران هم از همین امکانات موجود استفاده نمایند..... مثلاً برای اضافه شدن حقوق....؛ باز هم کافی نیست باید همان روز اول سرنگونی؟ اگر همان روز اول ممکن نشد؟..... پس قبل از همه؛ شما لطف کنید و بفرمائید لنگش کنید.... البته زیر یک خم و دو خم گرفتن بهتر تر است جان شما..... **58-3** پاراگراف سوم سطر اول.... **برای شکل دادن به این جنبش متفاوت، آن**

چه ما به آن نیاز داریم، بیش از هر چیز شناخت و استفاده از فرصت هائی است که در جدال بین جناح های متخاصم قدرت برای پیش روی جنبش کارگری بوجود میآیند. یک سؤال اساسی؛ آیا فرصت از این بهتر میخواهید که از یک درگیری کوچک و بی اهمیت انتخاباتی در میان باند های مافیائی حکومت گران در ایران؛ با ابتکارات توده ای؛ این کوه یخ معضلات و نابرابری های سی و... ساله بیرون میزند؟ صحبت از شناخت نمودید؛ کاملاً به جا و منطقی... البته اگر شناخت را با معنی واقعی آن به کار ببرید؛ نه اینکه مثل ماهی شب و روز فقط از شناخت حرف بزنید؛ و فقط لب تکان دادن باشد؛ در این صورت، کاری صورت نخواهد گرفت. برای شناخت از کجا آغاز خواهید فرمود؟ یعنی موقعیت نیروها؟ اقتدار و طبقات و احزاب و جریانات جامعه ایرانی؟ در جنگ و گریز های خیابانی با کدام یک از آنها تا به کجا و در چه عرصه ای برای چه مرحله ای و حدت و جبهه و ائتلاف و هماهنگی و... خواهید داشت؟ اصلاً میدانید ائتلاف یعنی چه؟ برای زدن اولین دشمنان طبقاتی طبقه کارگر با کدام نیروها همراه میگردید؟ از جمله مثلاً علیه سلطنت طلبان و لابی های امپریالیستها و.... از تضاد بین جناح های حاکم چگونه میتوانید استفاده نمائید؟ مثلاً همین الآن و در حال حاضر آیا مگر بین باند های مافیائی درون رژیم مقداری فاضلاب نیست؟ که مردم با ابتکارات خودشان آنرا به دره ای در جامعه تبدیل نموده و باز تاب داده اند؟ مگر این تقلبات برای کربوبی و محسن رضائی اصلاً اهمیت داشت؛ که براحتی آنرا خاتمه یافته قلمداد نمودند؟ مگر موسوی با آنها فرق دارد؟ پس چرا تا به حال فرق نداشت؟ آیا شرایط تغییر نموده؛ یا موسوی؟ اگر شرایط فراهم گردد که در آن قدرت دوگانه پیش بیاید فکر میکنید متحدین طبقه کارگر در آن مرحله حیاتی چه کسانی خواهند بود یا میتوانند باشند؟ این فرصت هائی که شما از آن دم میزنید شامل چگونه فرصت هائی میتواند باشد؟ آیا فکر نمیکنید که یک داور مسابقات فوتبال از شما رفقا به مراتب صد برابر دقیق تر حرکت توپ و بازیکنان را زیر نظر دارد و قوانین بازی را هم؟ و آنچه را که تکرار میفرمائید شما را بیشتر به طوطی های هندی شبیه مینماید؟ با اینکه در این مورد در حرف کاملاً در ست شنیده اید؛ ولی از درک واقعی کلمات و جملات.... آ.آ. به همین خاطر شما به طوطی های سبز و سرخ آبی بیشتر شبیه شده اید تا مبارزین راه آزادی و برابری..... آیا جنبش را شما شکل میدهید؟ پس چرا بیکارنشسته اید؟.... دعای خیر و استغاثه بدرگاه امامان و خدایان و در رویا های فراوان سرگردان....؟ این هم شد فعالیت و سازماندهی و کار سیاسی...؟ **59-3** پاراگراف 3 سطر 2

.... آن چه برای جنبش کارگری و برای کلیت جامعه شاخص پیشرفت به سوی یک زندگی بهتر بشمار می آید، نه عقب نشینی ها و یا پیش رفت های احتمالی این یا آن جناح، بلکه دستاورد های استراتژیکی است که خود ما بدان دست می یابیم. وقتی رفقای خوب من برای سازماندهی جنبش طبقه کارگر؛ طبقه کارگر را بر خلاف واقعیات موجود از کل جامعه جدا مینمایند و درگیری های درون و بیرون نظام را در خیالات و تصورات خویش نسبت به هم بی ربط میدانند به عبارت بسیار گویا.... از کنه زوایای روحیات شان در خوش بینانه ترین حالت؛ از مبارزه برای سرنگونی مایوس گردیده اند و جملاتشان به دعای خیر در اویشی میماند که در این دنیا و از همین الآن برای بهتر نمودن شرایط زیست شان به آن دنیا می چسبند و دقیقاً بر همین مینا و بر همین سیاق صحبت های رفقای ما برای زندگی بهتر در این جامعه را... کاری به رژیم نباید داشت! به هیچ کدام از جناح هایش! با این بهانه ما در بهشت موعود... ال و بل... و آن دستاورد استراتژیکی همان بهشت موعود میتواند باشد.... بدون اینکه بپذیریم که به قول آنتونیو گرامشی تک تک حرکات و حالات و نفس کشیدنها و موضع گیری ها و کلمات و.... بیانگر برآیند نیروهاست و طبقه کارگر باید از آن بیاموزد و خواهد آموخت و مبارزه اش را با استفاده از این درگیری ها و موضع گیری های درون و بیرون رژیم به پیش خواهد برد و باید ببرد.... شما هنوز نمیتوانید درک نمائید که رژیمها هم جزئی از جامعه اند و باز تاب برآیند نیرو های جامعه و منطبق بر مردمانشان.... و متناسب با مردمان جامعه شان؛ و گفته اند و بارها نیز شنیده اید که حکومت ها شایسته مردمانشان اند. دستاورد های استراتژیکی خودتان نمیتواند از آسمان مانند سنگ های سرگردان به سوی زمین روان گردد؛ بلکه هر ذره و هر حرکت به جلو و هر دستاورد از کوچک و بزرگ در مبارزات روز مره و با خون جگر بدست میآید و رژیمها برای این منظور سر کارند که طبقه کارگر و مردم به هیچ دستاوردی دست نیابند. این است که عرض کردم رژیمها هم با مردم جامعه توضیح داده میشوند. و این گفته شما باز هم در این جا و طبق معمول به شکلی سیستماتیک خرافات خرده بورژوائی و خرده فرمایشات از آب در میآید. زندگی بهتر؟ دستاورد استراتژیکی؟ چگونه بدان دست می یابید...؟ لطف کنید و ما را نیز برای رسیدن به این چشمه صفا بخش باخود ببرید.... به عبارتی گو یا رژیمها هر چه باشند ما ساز

خودمان را می نوازیم و کاری به هیچ کس و هیچ چیز نداریم ؛ نه در درگیری های سیاسی نه در درگیری های ملی و مذهبی و اجتماعی و طبقاتی و.... شرکت نداریم خلاصه ما خودمان دستاورد ببار میاریم و مردم و طبقه کارگر منتظر باشید و... بزک نمیر بهار میداد ... **60 - ص 3 پاراگراف 3 سطر 5 هر درجه از گشایش فضای باز سیاسی در پرتو جدال**

کنونی بین جناح ها تنها لحظه ای موقت و فرجه ای کوتاه برای جامعه به طور کلی و برای جنبش کارگری بویژه است . بسیار عالی است که گاه گاهی از نوشته شما برون تراود ، که در جدال بین باند های (نه جناح ها) درون نظام برای مردم امکان نفس کشیدن هر چند موقت و برای جامعه بوجود میاید ؛ (نمی دانم در این لحظات در کدام دنیا سیر مینمائید که حرفهایتان کمی واقعی تر به نظر میرسد) و لی نمی توانید درک کنید که این فرجه ها به وسعت ایران و مثلاً در تهران با جمعیت سه میلیونی شرکت کننده مستقیم در اعتراضات را ؛ به نظرم نباید کوچک شمرد از آنجائی که چون رفقا از آنچه که هستند ، خود را بزرگتر مبینند ، بسیار طبیعی است که این حرکت ها و این نوع درگیری ها علیه حاکمیت را کوچک و بی ارزش به حساب بیاورند از یک طرف میفرمایند برای جنبش کارگری فرصت و یژه ای ! (چه نوع یژه ای ؟ حتماً خوب را منظور دارند !) است و از طرفی دیگر میفرمایند این فرصت و یژه ارتجاعی است (مسلماً معیار ارتجاعی بودن بر مبنای منافع طبقه کارگر را منظور دارند ، اگر غیر از این است بفرمائید) ؛ به فرض محال ؛ که از سر یأس و درماندگی به این وضع افتاده اند به جای اینکه آن فرصت و یژه ارتجاعی را به چسبند ! و از موش سواری دست بردارند و جنبش و یژه منفی شان را مثبت نمایند ! و آن را دامن بزنند ! واز آن سود ببرند و طبقه کارگر را تشویق نمایند که همراه مردم و برای تشکل های مستقل خود و بدست آوردن هژمونی خود در پروسه مبارزات و سرنگونی رژیم دست بکار شوند به کارگران میفرمایند اگر چه فرصت و یژه ای است ولی بیکار بنشینید تا قطار بعدی از راه میرسد و شما را باخود می برد اگر هم سوار قطار بعدی نشدید خوب بالاخره قطاری از این بیابان خواهد گذشت و هر چند سال قطاری از این بیابان رد خواهد گردید حتماً و صد در صد ؛ قطار بعدی و نقطه عطف دیگر در تاریخ ایران برای رفقا به مثابه ؛ همان آتش و همان کاسه خواهد بود ؛ من تضمین میکنم . چون این رفقا در همسایگی ملانصرالدین لانه کرده اند اگر اعتقاد دارید که جامعه ایران دارای معضلات و در هم تنیدگی های فراوانی است و این در گیری ها نیز میتواند فرجه ای هر چند کوچک باشد و... این فرصت های کوتاه در جدال بین باند های مافیائی درون حاکمیت را چرا نباید استفاده کرد ؟ مگر قبول ندارید که سالها و قرن ها از به هم پیوستن ثانیه ها و میلیونیم ثانیه ها تشکیل میشود ؟ یا اینکه ساعت شما همیشه هر دفعه یک قرن (در کره زمین کنونی) را نشان میدهد و به همین دلیل فرجه های این چنینی شما را راضی نمی نماید و بقول ریاضی دان ها از این سالها مشتق میگیرید ؟ یا چون حساب بلد نیستید نمی توانید با چرتکه کوچک تان هم که شده سه میلیون انسان ضرب در یک ماه میشود نیرو و عددی که سرتان سوت خواهد کشید و در دایره حساب و هندسه چرتکه ای شما نمی گنجد پس بنابراین ؛ برای حل مسئله ؛ صورت مسئله را پاک میکنید ! من هم برایتان کف میزنم و آفرین میفرستم ؛ البته بدون نوش !..... **61 - ص 3 پاراگراف 3 سطر 6 مهمترین امر جنبش**

ماباید استفاده هوشیارانه از این فرجه ها و فرصت های به دست آمده باشد . من در این جا از رفقا میپرسم شما کدام جنبش را در نظر دارید ؟ همان جنبش ارتجاعی موسوی چی ها را یا جنبش طبقه کارگر را ؟ خوب ؛ این یک بام و دو هوا یعنی چی ؟ شما هنوز نمی دانید که در مناسبات اجتماعی ؛ حرف ؛ ما به ازای عملی دارد ؛ به زبان کوردی تر حرف زدن برای عمل کردن است ؛ مثلاً ؛ موضع گیری علیه یک جریان یا ضدیت با آن در تلاش برای نا بودی و سرکوب و یا تغییر آن جریان معنا می یابد مگر اینکه بفرمائید که شما موضع میگیرید که چیزکی گفته باشید و الا معتقد به کار عملی نیستید در آن صورت به لحاظ اخلاقی کارتان همان معنا و جهت را پیدا مینماید ؛ راه گریزی نیست و در آن صورت کار شما به اخلاق و روانشناسی مربوط میشود به هر حال ؛ جنبش طبقه کارگری که در این درگیری ها شرکت نکند و خود را کنار بکشد ؛ و آیا بیشتر شبیه به زندانی بودن تمامی کارگران و جنبش کارگری بدست شما یا رژیم نیست ؟ که البته زندان واقعی محدود شدن در همان ذهن ناپیگیر و تنبیل شما رفقا است ... ؛ من فرض را بر این میگیرم که تمامی طبقه کارگر حرفهای شما رفقا را به جان دل شنیده و در بست قبول نموده و به آن عمل کرده باشند و طبقه ای که در درگیری های بین مردم و رژیم قرون وسطائی اسلامی بر سر مطالبات گوناگون به مثابه پیگیر ترین و رادیکالترین نیرو علیه رژیم شرکت ننماید و آن حرکتها را قبول نداشته باشد و..... با این بهانه که همه ارتجاعی و ضد مردمی اند و ... از کجا میاید و میتواند مهر و نشان خود را بر این جنبش بکوبد ؛ اگر حد اقل رهبری را نگیرد و یا نتواند بدست بیاورد ؟ و.... طبق نظر شما رفقا ؛ طبقه کارگر در این درگیری ها به فرض شرکت نماید ؛ عملاً باید از یک طرف با رژیم به جنگد و از طرفی دیگر با همان سبز های میلیونی ارتجاعی یعنی با مردم ؛ به جنگد ! و باز هم راهی نمی ماند به جز در کنار احمدی جون و خامنه ای جون قرار بگیرد اما بدون سهم بری از مزدوری یعنی مفت جنگیدن و با دادن خون خود نیز..... چرا ؟ زیرا بزع شما ؛ وجود رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی و موسوی در همان مردم کوچه و خیابان و جنبش ارتجاعی شان تبلور می یابد نه در وجود اجنه و پری ها و دیوها و اشباح در کرات آسمانی مگر اینکه شما هم شروع کنید به نوشتن < خم نامه بر وزن شاهنامه > به هر حال در درگیری بین مردم ارتجاعی و رژیم که طبق گفته های شما و تاکیداتان ؛ این مردم باز هم رژیم اند و آلت دست رژیم اند ؛ (مگر اینکه بفرمائید که موسوی از رژیم جداست و.... البته این ضد و نقیض گوئی ها را خود پاسخ دهید و صد البته نمی توانید

چیزی بگوئید چون خود به خود آج مزید) ؛ این طبقه کارگر از کدام فرجه ها بایستی استفاده نماید ؛ که دستش هم به خون این مردم ارتجاعی آلوده نگردد و... ؟ و یا شاید اگر در کشتار مردم و سرکوب آنها شرکت هم بنماید کار بدی را انجام نداده چون همه آنها ارتجاعی اند ؟ یا باید بی تفاوت به همه این جریانات و درگیری ها فقط نظاره گر باشد ؟ و یا شاید منظور این است که طبقه کارگر به تنهایی از عهده این امور و سرنگونی و انقلاب و بر می آید ! و مردم باید بروند به خانه هایشان و منتظر انقلاب باشند و..... اگر غیر از این است ؛ بسیار خوب ؛ برای درک از این نوع استفاده هوشیارانه از فرصت ها تنها یک راه میماند استفاده فرصت طلبانه از این موقعیت ؛ یعنی این جنبش ارتجاعی است و در آن از هر طرف کشته شود به نفع شما هاهاها است و نباید در آن شرکت نمود و و از طرفی دیگر باید مواظب بود ؛ در هر فرصتی که ممکن شد از آن فرصت ها استفاده نماید و در این جنبش ارتجاعی شرکت نماید ؛ آنوقت به طبقه کارگر بایستی گفت شرکت کن ! ها ؛ دیگر ارتجاعی نیست ! و یا به مثابه کرکس ها منتظر فرصت شد و آیا این نوع آموزش مبارزه طبقاتی را به طبقه ای که باید پیگیر ترین و انقلابی ترین و پیشرو ترین و جسور ترین و آگاه ترین و صادق ترین و قابل اتکا ترین و باشد ؛ اگر به معنای فاسد کردن نیست ؟ آنرا به چه چیزی می توان تشبیه نمود ؟ شما در این جا و با این موضع گیری تان این مطلب را نادیده گرفته اید ؛ که برای رسیدن به اهداف شرافتمندانه باید از وسایل شرافتمندانه استفاده نمود ولی آنچه که در تمامی نوشته های تان به روشنی بیان مینمائید این است که شما هنوز در نیافته اید که جنگ طبقاتی درست مانند جنگیدن ارتش ها در میدان نبرد است با شرافتمندانه ترین شیوه ها و بدون دروغ و تزویر و بدون شتر سواری دو لا دو لا بی دلیل نبود که به انگلس میگفتند ژنرال فرید ریش ؛ البته در میدان نبرد ارتش ها از هر شیوه غیر انسانی برای کشتار انسانها استفاده مینمایند و در جنگ طبقاتی نوع دیگری است ؛ که شما رفقا فعلاً باید بروید کمی آتش بخورید و قدم آهسته کارکنید تا شاید در امر مبارزه طبقه کارگر ؛ شاید روزی به سر جوخه گی برسید در این راه من از صمیم قلب برایتان آرزوی موفقیت دارم به هر حال در درگیری بین جناح های رژیم ؛ شاید این فرجه ها و فرصت ها در رابطه با ؛ و پس زدن فشار بیش از حد بر مردم است که مردم با ابتکارانشان میخواستند به درون شکاف های همان جناح های ! مورد نظر شما که همان باند های مافیائی درون رژیم باشد به چپند و از آن تضاد ها نهایت استفاده را ببرند و..... این جنبش ؛ که شما آنرا ارتجاعی ارزیابی کردید و در آن شرکت ننمودید ! خوب شاید منظور تان این است که وقتیکه همه خوابند از سوراخ دعائی جائی به شکلی نامرئی در درون جناح ها به خزید و... و انقلاب نمائید 62 - ص 3 پاراگراف 3 سطر 7 هرچه این نابسامانی دستگاه سرکوب تداوم یابد ، به همان نسبت امکان پیش روی در سایه این جدال برای ما نیز می تواند بیش تر فراهم شود . خیلی جالب است که خود رفقای عزیز من این مطلب را دریافته اند که تداوم جنبش به ضرر طبقه کارگر نه تنها نیست ؛ بلکه امکان پیش روی در سایه این جدال برای طبقه کارگر بیشتر فراهم میگردد . نقش خود طبقه کارگر در این میان چیست ؟ هیچ ! مردم رژیم را مردار مینمایند و رفقای قورباغه سوار من بعد از اینکه رژیم مردار شد شکارش می کنند ! هاهاها ؛ مردم باید انقلاب نمایند و رژیم را سرنگون و یا شرایط سرنگونی آنرا فراهم نمایند و به طبقه کارگر خواهند گفت ؛ بفرمائید مگر شما از خمینی کمترید اون هم آمد و سوار بر موج انقلاب شد ؛ شما هم بیائید و یک دور سوار شوید ! چون هیچ کس دیگری منتظر بردن این انقلاب نیست و شما و رفقای دیگر قور باغه سوار از همه عزیز ترید ؛ چرا قور باغه را سوار میشوید ؟ انقلاب که هست . بفرمائید لطفاً به این نوع متد و کار و اندیشه در اصطلاح کوچه و بازار میگویند فرصت طلبی سیاسی ؛ بی عرضگی سیاسی ؛ لاش خوری سیاسی رفقای عزیز و گرامی من ؛ نمی خواهند بفهمند و از خود نمی پرسند ؛ که علت این نابسامانی اجتماعی در کجاست ؟ از چه پدیده ای ناشی گردیده ؟ از تضاد های درونی خود رژیم ؟ یا از بحران های اجتماعی ؟ یا خود رژیم وابسته به سرمایه جهانی که همواره با دزدی ها و غارتگری ها و حیف و میل کردن بودجه های هنگفت برای صدور انقلاب و اسلام و تروریسم و دستگاه های عریض و طویل جاسوسی و ... به عنوان بازتولید کننده این نابسامانی ها و اگر همه این مسائل مربوط به رژیم است ؛ خوب ؛ جستجوی شما در میان کاسه و کوزه رژیم برای چیست ؟ بدنبال چه میگردید ؟ آن جا چه کار میکنید ؟ اگر این مشکلات اجتماعی مربوط به بحرانهای اجتماعی است ؟ که هست ؛ شما چرا در این رابطه به فرصت طلبی روی میاورید ؟ رک و سر راست آستین بالا بزنید و همراه با همان مردم علیه رژیم و اعوان و انصارش هماهنگ به جنگیم ، افشا کنیم و سایر اقشار اجتماعی را با اهداف طبقه کارگر و سوسیالیسم آشنا و تا حد ممکن سازمان دهیم . در جهت آگاه گرداندن به راه کار ها برای خروج از بحران و سرنگونی حاکمیت جهل و خرافه بکوشیم ؛ به پیش روی جنبش طبقه کارگر کمک نمائیم ؛ و رژیم را به زباله دان تاریخ ببندازیم و رفقا ؛ مطمئن باشید هرچه نابسامانی در دستگاه رژیم بیشتر شود امکان ورود و بوجود آمدن و علنی شدن جریانهای ارتجاعی موجود نیز بیشتر خواهد گردید و آن کس که بیش از همه سرش بی کلاه خواهد ماند طبقه کارگر و سازمانهای کارگری خواهند بود . سیاست های فرصت طلبانه را که نتیجه یاس و استیصال است ؛ کنار بگذارید ؛ و با شفافیت و به روشنی در جهت ساختن و صاف کردن راه جنبش طبقه کارگر بکوشیم تنها از این راه است که طبقه کارگر در میان نه یک عده روشنفکر عقب مانده و کودن ؛ بلکه در میان جامعه و همراه با جامعه حرفی برای گفتن دارد و همراهی و همدلی توده های میلیونی را برنده خواهد شد . بیائید همنا و با هم برای ایده های برابری طلبانه ای که زمینه آن در میان مردم واقعی است و وجود دارد ؛ و لابی های امپریالیستها و جنایتکاران تاریخ را به زوزه کشی و دست و پا زدن وا داشته است ؛ و همراه با طبقه کارگر برای سراسری نمودن این ایده بکوشیم و در جهت سازمان یابی مردم (کارگران فکری و دستی) برای سوسیالیسم از خیال بافی دست بکشیم سوسیالیسم

را مردم میسازند و به پیش میبرند و پاس میدارند؛ در جهت هر چه متشکل تر نمودن طبقه کارگر بکوشیم و.... آواز خوش برابری طلبی را همه با گوش جان بشنویم..... **63 - ص 3** پاراگراف 3 سطر 8 **از هر فرصت باید استفاده کرد و گردان های توده ای طبقه را در محل کار ساخت** چگونه؟ یعنی باید داخل کار خانه ها و مراکز تولیدی رفت و فر یاد زد که فرصت است بیایید بیرون؟ و همه کارگران هم بیرون میایند؛ و بعد همه را به صف میشوند و خود ما که در آن جا نیستیم اجازه میدهیم عکس ما را که خطری هم در بر نمی تواند داشته باشد در صف جلو تظاهرات راه میبرند و بدین وسیله همه برای انقلاب آماده میگردند؟ و بر همین مسیر؟ این نوع انقلاب چوخ بختیاری ره به ترکستان دارد یا اینکه کارگران یعنی نیروی مزد و حقوق بگیران همراه با جامعه و تا حد ممکن بر بستر نارضایتی های موجود و اعتراضات همگانی با پیش روی و تعمیق جنبش و تشکل هایشان تکیه گاه و موتور و قلب حرکت ها و اعتراضات میگردند و با این وسیله در رأس جنبش قرار میگیرند و هماهنگ با همه این حرکتها به منظور تضمین پیشروی و تعمیق جنبش به ساختن شورا ها و اتحادیه ها و سندیکا ها و مجموعه ای از تشکل های لازم بر بستر جنبش برابری طلبانه و.... می پردازند و کار ها را به پیش میبرند و رفقای عزیز قبل از اینکه گردان های مبارزه را در محل کار بسازید لطف کنید و بفرمائید که این گردان ها را برای چه میسازید؟ با چه کسانی تا کجا و برسر چه موارد و تا چه مرحله از مبارزه؛ و تبلور مبارزه در همین جنبش در جهت برابری و آزادی چه کسانی هستند؟ اگر اصلاً وجود دارند! آیا با آنها متحد میشوید؟ اگر اتحاد و زمینه اتحاد را می بینید! ... تا بتوانید موضع بگیرید و خط فکریتان در جامعه زمینه اینکه به نیروی مادی تبدیل گردد را بیابد؛ و آنها آگاهانه و داو طلبانه برایش باید ... به جنگند؛ و همه با هم؛ آنهایی که همراه هستند؛ برای واقعیت بخشیدن به آن اندیشه به تلاش و کوشش بر میخیزیم و آن گاه شاید شما بتوانید بادی هم در غب غب بیندازید که شما نیرو های کار را متحد نموده اید ... و گردان های توده کار در محل با آرزو های بی پایان و نعل وارونه زدن را باید فقط در برابر آئینه ببینید و به همان تصویر دل خوش باشید ... فرصت ساز مان یابی اگر به معنای کلمه درست اندیشیده باشید به معنای این است که رژیم در شرایطی است که طبقه کارگر میتواند خواسته هایش را تحمیل نماید ... و باید بتواند از این شرایط بهترین استفاده را بنماید تشکل برای تشکل نیست؛ بلکه تشکل ابزار و وسیله ای است برای فشار بر رژیم و پیش بردن اهداف طبقاتی و تشکیلاتی و خواسته های یک جریان اجتماعی مثلاً طبقه کارگر؛ که بدون وجود متحد ینش در جامعه امکان دست یابی به آن بسیار سخت است و امروز که رژیم در سراسر سقوط است باید همدردی تمامی جامعه را جلب نمود و به سوی اعمال هژمونی شتافت و و این کار با کناره گیری از مبارزه نه تنها غیر ممکن است؛ بلکه به خود کشی سیاسی بیشتر شبیه است موقعیت را با احساس مسئولیت دریابیم **64 - ص 3** پاراگراف 3 سطر 9 **بگذارصد** ، هزار و هزاران سندیکا و تشکل کارگری شکل بگیرد ، آن گاه خواهیم دید که چگونه همین کسانی که امروز چنین متکبران به خواسته ها و آرزو های میلیون ها کارگری اعتنائی می کنند ، برای جلب حمایت کارگران به پا بوس آنها نیز خواهند آمد دوستان عزیز مگر کمبود دست بوسی و پا بوسی دارید؟ تا همین الان من شخصاً شب و روز به دست بوسی و پابوسی تان بیایم و آیا مگر با دست بوسی و پا بوسی مبارزات طبقاتی را تو ضیح میدهند؟ سر مایه مگر غرور و شخصیت و تکبر و می شناسد؟ این خرافات خرده بورژوازی فقط برای خان های دهات مناسب است و بس؛ که امروز تنها باقی مانده آنها فرهنگشان است متبلور در آرزو های بی پایان شما . و البته رؤ سای عشایر عربستان سعودی نیز بینی و دماغ بر هم میسایند؛ اونجا بد نیست و... پیشنهاد میکنم که سرزدن به در بار رئیس قبیله های در بار یان عربستان میتواند تجربه خوبی باشد برای شما (سر زدن را به معنای سر کوبیدن تلقی ننمائید) و آیا سندیکا و اتحادیه و تشکل های کارگری در شرایط وجودی رژیم های فاشیستی و حاکمیت مطلق شان بیشتر و بهتر شکل میگیرند؛ یا هنگامی که رژیم بر لبه پرتگاه است؛ و به هر خواست برابری طلبانه ای از سر اجبار به راحتی بیشتری تن میدهد؟ به مبارزات طبقه کارگر هنگام وجود فاشیسم کلاسیک هیتلری نگاهی بیندازید؛ به گرمای حاکمیت رژیم خمینی هم چنین و مقایسه ای با آغاز حکومتش که میگفت خدا هم کارگر است؛ و همین الان؛ که کل مردم رژیم را به چالش کشیده اند توجه نمایند و بیانات احمدی نژاد را و آیا رژیم خامنه ای احمدی جون طرفدار طبقه کارگر گردیده است؟ دوماً؛ در مبارزه سیاسی طبقاتی؛ انتظار دست و پا بوسی کمی مسخره به نظر میرسد و تشکل نای کارگری برای رسیدن به اهداف و نافع طبقاتی خاصی است؛ صد هزار دست و پا بوسی به یک ریال نمی ارزد؛ تکبر از موضع قدرت برای تامین منافع طبقاتی است و در این راستا معنا پیدا میکند بی غرور ترین ها! صاحبان سرمایه اند اگر نباشند و ذ شکست میگردند؛ قضیه پسر بچه های چارده ساله نیست که بذای دختر بچه ها خودی بنمایند..... غرور و دست و پا را ول کنید □ چه باید کرد که این قدرت جاری ذا با آن حاکمیت جا یگزین نمود؟ فقط سرنگوی رژیم . با اتحاد تلامی نیرو های موجود در جامعه پیش بسوی سرنگونی رژیم خدایان؛ بر از اس برقراری آزادی و برابری در همه عرصه ها؛ و ما نیازی به دست و پا بوسی نداریم؛ و قرار نیست که حمایت طبقه کارگر به کسی جز منافع طبقاتی خود و برای خود که عمیق ترین منافع مادی و معنوی کل مردم زحمتکش ایران است؛ جلب گردد . آرزوی کارگر فقط هنگامی است که دستش به جا نی بند نیست و برایش تصمیم میگیرند و مثل شما رفقا به خیال بافی از سر ناچاری هنگامی که خود تصمیم گیرنده است و به طبقه ای برای خود تبدیل میگردد؛ تصمیم میگیرد آرزو را شوهر میدهد و میفرستد به خانه بخت از این فرهنگ خرده بورژوازی و خرافه بدر آئید (آرزو ... آ.آ.) **65 - ص 3** پاراگراف 3 سطر 11 **هیچ در جه ای از امتیاز**

های جزئی امروز ، هیچ درجه ای از ریزه های باقی مانده از این جدال جناح های قدرت جای یک سندیکای تازه ، جای یک کمیته ی کارگری ، جای یک شبکه تبادل نظر ومشورتی کارگران ، جای یک هسته کمونیستی کارگران ، جای یک شورای محله ، جای یک کمیته کارخانه را نمی گیرد . شیخ ما عجب شیریه را خورد و گفت شیرین است بر منکرش لعنت ؛ مگر کسی میتواند بگوید من به شما کارگران عزیز ماهیانه صد هزار تومان اضافه حقوق میدهم برای اینکه عاشق چشم وایروی بادامی تان هستم و چون شما کارگرید ؛ آیا مگر در جدال بین باند های رژیم بر سر کمک بیشتر به کارگران است یا برای غارت هر چه بیشتر آنها ؟ صحبت ما بر سر این موضوع است که در چه زمانی مناسب تر است که طبقه کارگر بر بستر کدام مسئله به پیش روی یا پس روی ؛ به حمله یا عقب نشینی و یا منتظر جمع آوری نیرو برای حمله بعدی و یا..... به پردازد ؛ و از کدام تاکتیک ها استفاده بنماید تا بتواند بر مبنای خواست های واقعی اش رژیم را به عقب نشینی وادارد ؛ چه تاکتیکی و بر مبنای کدام اولویت ها منافع کل جامعه را در نظر بگیرد ؛ تا به بسیج هر چه بیشتر نیرو بیانجامد و با این نیرو ها رژیم را به عقب نشینی وادارد و.... تشکل ها برای چیست ؟ برای پیش روی و هر چه منسجم تر نمودن طبقه کارگر و توده ها حول خواستهای مشترک و بسیج نیرو بسوی سو سیالیزم . آنچه که شما رفقا از آن بی خبرید . حال که امکانات از آسمان میبارد شما خوابتان آشفته گردیده و میفرمائید ؛ نه ! این درست نیست طبقه کارگر باید رنج ببرد تا متشکل شود ! زهی بی خبری ! امپر یالیستها و لابی هایشان خوابشان آشفته گردیده که اوضاع قارش میش است و شما ناراحتید که چرا اوضاع به هم ریخته است و توفان در استکان چای شیرین رو یاء هایتان در مقابل آن جنبش تقریباً هیچ است و.... **65 - ص 3** پاراگراف 3 سطر 14 این ها ابزار های ابراز وجود اجتماعی کارگران و دخالت آنان در حیات جامعه اند درست است که تشکل ها و نهاد ها ابزار های ابراز وجود و اسکلت هر جامعه ای هستند ؛ و درست است که بدون وجود تشکل ها نه سیستم های اجتماعی معنا دارند و نه نیرو های مبارز و سازمانها و نه جامعه ونه مشکل ما این است که شما رفقا شرایط شکل گیری و قوام یافتن و قدرت گیری این تشکل ها را فقط در شرایط نابسامانی اجتماعی میشناسید و آرزو دارید یعنی برای تو ضیح خودتان آش شله قلمکاری هستید شبیه به علف خرس ؛ بیشتر آنارشویست هستید تا کمونیست ؛ البته در رو یا بصورتی نا آگاهانه ؛ آیا اگر شرایطی مثل امروز ایران پیش بیاید و سر نگرانی رژیم شتاب بگیرد برای اینکه شما از این شتاب باز نمانید ؛ آیا باید سعی در ترمز نمودن جنبش به نمانید ؟ و آنهم با بد و بیراه گفتن ! شما در ماشین و رانندگی فقط دنده یک را میشناسید ! رفقا سر نگرانی رژیم الان در دنده سه است و میخواهد به دنده چهار وارد شود و ما داریم به اتوبان وارد میشویم ... شیر فهم شدید ؟ ایاااااا در این حالت سرعت تشکل یابی کارگران باید شدت پذیرد و ره یک ساله را در یک ساعت باید پیمود و..... زمان به سرعت در حال شتاب گرفتن است شرایط را در یابیم **66 - ص 3** پاراگراف 3 سطر 14 دریافت این امر چندان دشوار نیست که طبقه ما و جنبش مادر سطح دیگری از آرایش قوای خود قرار دارد دریافت این امر که شرایط طبقه کارگر در اثر وجود جنایتکاران و دشمنان بشریت شیخ الشاهی و بی عرضگی و عقب ماندگی و دور از طبقه کارگر بودن چپ سکتاریست و جدا از مردم و در مجموع عقب ماندگی جامعه ما به هر لحاظ در بدترین شرایط زمان خود می باشد بسیار آسان است ؛ بهترین فرزندان و دلسوز ترین فعالین این انقلاب و جنبش با همفکری و دستگیری امپریالیستها و جنایتکاران تاریخ بدست رژیم جنایتکار خمینی و همین موسوی به جوخه های اعدام سپرده شدند بسیاری از فعالین جنبش در اثر بیرون بودن از محیط خود از جنبش دور گشته و به یاس و سرخوردگی مبتلا گردیده اند و..... سرکوب و درماندگی و ترور و زندان و آزار و اذیت سیستماتیک و جلو گیری با برنامه از متشکل شدن در طول تمامی زمان رژیم های شیخ الشاهی و عقب ماندگی خود طبقه کارگر و بسیاری از مشکلاتی که زبان و قلم از بیان درد عاجز است و..... به این دلیل است که در این چنین شرایط و در این زمان مشخص برای متشکل شدن بر مبنای منافع کل جامعه حول عمیق ترین و عمومی ترین خواسته ها و با پیگیری پیگیر ترین طبقه که همانا طبقه کارگر و فعالین کارگری باشد باید این خلاء وجود فعالین جنبش را پر نمود و در این زمان و شرایط است که جنبش میتواند فعالین و دلسوزان خود را بسازد و باید بسازد و سطح خواسته ها را همه جانبه ارتقاء می بخشد امکان فراهم است و هر روز این امکان گسترش می یابد رفقای قور باغه سوار زمان را دریابیم **67 - ص 3** پاراگراف 3 سطر 15 آن ها مشغول جنگ های نهانی با یکدیگرند ، طبقه ما و جنبش ماهنوز در مرحله ی گشایش و آرایش اولیه قوای خود قرار دارد قور باغه سواران عزیز آنها بر سر دریدن من و تو به جان هم افتاده اند و هر آن میتوانند دو باره متحد گردند و اگر هم متحد نگردند تفاوتی به حال طبقه کارگر ندارد ؛ آنها از اول هم با هم متحد بودند و مورد تأیید فقها بودند و هستند ؛ اگر چه جنگشان واقعی است و هم دیگر را به امپر یالیستها بر سر مسئله اتم و خاور میانه و اسرائیل و نفوذ دیگران در منطقه و نفت منطقه و نفوذ روسیه و چین در منطقه و بازار های امریکائی و ارو پائی و در این منطقه میفروشند و قبلاً خود را پیش فروش نموده اند در گیری ها واقعی است و این مطلب به ساعتها و صفحات فراوانی نیاز دارد و.... طبقه کارگر و دوستداران طبقه کارگر قورباغه سوار ما ؛ از درک حتی ذره ای از این شرایط ؛ بی اندازه دور و ناامید و در فکر دستبوسی و پا بوسی اند ؛ برایشان مهم نیست که چه پیش آید ... رفقا شرایط وخیم است ... همه امپر یالیستها با تمامی قدرت و توان شب وروز مشغول سینه خیز و تزریق نوچه ها و نوادگان خود هستند ، و الآن است که باید درک نمود ؛ چرا انقلابی ترین فرزندان این سر

زمین در دادگاه های دو دقیقه ای اعدام شدند کار فراوان است و نیرو کم ؛ شرایط را دریابیم . رفقای قور باغه سوار با احساس مسئولیت به مسئله بنگریم امروز در شرایط مشخص و حاضر هر نیرویی که علیه رژیم است ؛ نیرویی است بالقوه در جهت اهداف طبقه کارگر و سرنگونی و هرکس بتواند از این نیرو استفاده بیشتر ببرد **67 - ص 3** پاراگراف 3 سطر 17 **فرصت بدست آمده از این جدال ها را باید برای گسترش این آرایش طبقاتی و تحکیم موقعیت جنبش مادر جدال های سر نوشت ساز طبقاتی آتی مورد استفاده قرار داد** ای کاش به آنچه میگوئید

اعتقاد داشتید ؛ اولاً آینده ای برای شما و ما در کار نیست هر چه هست در همین نسل خودمان باید تکلیف کار را یک سره کنیم ؛ در غیر این صورت فرزندان ما ؛ به ما خواهند خندید ؛ آتی ؛ بی آتی ؛ امروز و با همین جنبش باید تکلیفمان را با رژیم روشن نماییم ؛ نسل های بعد از ما ؛ از ما بسیار با دقت تر و روشن تر راه خود را می یابند ؛ نگران آینده نباشید لطفاً با استفاده از نیرو و ابتکارات و توان بالای جامعه جوان و شوریده ما و تشنه آزادی و برابری باید میخ را محکم کوبید و باید در این جنبش با تمام قدرت بدون فس و فس شرکت نمود بهترین موقعیت برای جنبش برابری طلبی همین زمان است که مردم عزم جزم نموده اند که رژیم را نخواهند و نمی خواهند ؛ از ابتکارات توده ای به بهترین و جه استفاده ببریم و **68 ص 3** پاراگراف 3 سطر 18 **می توان و باید در کوتاه ترین فرصت ارکان خود سازمان یابی طبقاتی را ایجاد کرد و**

برای وارد شدن به مصاف های غیر قابل پیش بینی آینده آماده شد رفقای عزیز و باز هم بسیار عزیز ؛ کوتاه ترین فرصت همین الان در جلو چشمان بادامی و قشنگان در گشت و گذار است لطفاً از آن حالت خمار چشمی بدر آید و ببینید که در محافل و همه جا بحث و گفتگو و ساختن گروه های مبارز و کمیته های ارتباطی و آماده شدن برای در گیری های بعدی و راه یابی ها و تحلیل ها و چگونگی استفاده از امکانات ارتباطی و ابتکارات و در تمامی و در چهار گوشه ایران با شد تی مافوق صوت در جریان است و شما عزیزان هنوز اندر خم یک کوچه باریکی هستید تا شاید یک کمیته تشکیل دهید و رفقا امروز زمانی است که گندم را در گندم زار باید کاشت و گلدان های قشنگ و دکوریتان را هم داشته باشید بد نیست ولی شهر و یا روستا و حتی خانه ای را با آن نمی توان نان داد ؛ دکور است و برای شب نوروژ مناسب تر است ؛ امروز در تمامی ایران طبقه کارگر باید بتواند در این سازمان یابی ها و ساز ماندهی ها شرکت فعال داشته باشد و ضرورتاً به این موضوع کشیده خواهد شد مصاف ها غیر قابل پیش بینی نیست بلکه این رودخانه این بار تا رسیدن به دریا سر باز ایستادن ندارد ؛ سعی کنیم گذاریم مسیر صحرای کربلا را در پیش بگیرد خود شما در هر حرکت و ابتکار توده ای مقداری همه جانبه تر به مسئله بنگرید و از بی آبرویی سیاسی مقداری فاصله بگیرید این توصیه دوستانه من را جدی تلقی کنید و در جهت سازماندهی توده های میلیونی و برای سرنگونی رژیم جنایت و خرافات اسلامی اگر نمی توانید کاری بکنید دست کم مقداری فکر و تحقیق و تعمق بد نیست ؛ ضرر نمی نماید حد اقل به لحاظ موضع گیری سیاسی برای آزادی و برابری در ایران همه با هم بکوشیم

69 - ص 3 پاراگراف 3 سطر 19 **آرایش دادن به صفوف خود ، وظیفه ی اصلی و حیاتی امروز ماست .**

در این امر تعلل نکنیم خود ما در سازمانها و احزاب متشکل هستیم ؛ شخصاً مشکل تشکل یابی چندانی نداریم ... آیا شما منظور از صفوف خود ؛ همان صفوف طبقه کارگر را در نظر دارید ؟ رفقا من چند صفحه ای را برایتان سعی نمودم دنبال نمایم تا فقط یک جمله بگویم در جنبش همگانی برای سرنگونی رژیم مافیای حاکم بر ایران بکوشیم و در جهت بر قراری ؛ آزادی و برابری حرکت نمائیم و تعلل روا نداریم در آخر سر میبینم که شما هم همین را میخواهید چه خوب پس همه گفته های من را باد هوا به پندارید و بیابید با هم و با همه نیرو های برابری طلب و آزادی خواه در داخل و خارج جای آن عزیزانی که امروز در میان ما نیستند را پر نمائیم و با جود نازنین فعالین جوان و پر شور و انقلابی در ایران و یا در خارج ؛ برای این امر والا بکوشیم مگر ما چه میخواهیم ؟ ارت بابابمان را از هم طلبکار نیستیم ؛ رفقا ؛ امروز در ایران از دست دادن هر روز و حتی هر ساعت ؛ برابر است با سال ها در شرایط عادی طبقه کارگر و مزد و حقوق بگیرانی که خود باید در این شرایط بیاموزند و طبیعتاً متشکل تر خواهند گردید و این ضرورت زمان است ؛ واقعاً تعلل در این شرایط خطائی است در حد جنایت در حق مردم و طبقه کارگر در ایران . تاریخ ما را نخواهد بخشید رژیم رفتنی است ؛ دیر و زود دارد سوخت و سوز ندارد ؛ آنچه مهم است جایگزین این جنایت پیشگان است و وقت آن رسیده که تمامی مردم و طبقه کارگر شرایط شکو فائی همگانی را جایگزین دایناسور های جنایت کار تاریخ نمایند . انسان موجود عجیبی است ؛ وقتی که از خود تهی و از خود بیگانه میشود و بر تخت انسانیت درونی خود خدائی را و یا بتی و یا شخصی و یا قهرمانی و یا امامی را مینشاند ؛ تا خود بر آن نماز برد ؛ از پست ترین موجود و درنده ترین حیوانات و از بی ارزش ترین وسایل نیز ؛ و می ماند و بی ارزش تر ؛ میگردد و ... به ناشایست ترین پدیده ها و حرکات خود و دیگران را می آلود و ماوراء توحش را پشت سر میگذارد و به جنایت بار ترین حرکات دست می یازد و و آن هنگام که خود را می یابد و برای خود می گردد همان انسان و همان جامعه انسانی ؛ والائی و انسانیت در مقابل مقام انسانی اش هیچ به حساب نمی آیند سیستم ها و نهاد های اجتماعی به معنای اسکلت جامعه نقشی اساسی در باز سازی و حرکت و شکوفائی جامعه ایفا مینمایند و در نوآوری و حاکمیت انسان بر سرنوشت خود و ساختن انسانهای والا ؛ به قول مارکس والائی را پشت سر میگذارند وقتی که انسان برای حقیر ترین و کم ارزش ترین ارزشها خود را به بندگی و بردگی مقید می نماید و از خود بیگانه و تهی از معنای واقعی انسانی میگردد ... ناشایست ترین و شرر بار ترین حرکات را از

خود به نمایش میگذارد ... تا گنبدی درون خود و ناتوانی و بی پایگی معنای انسان بودن و از خود بیخود بودن جامعه اش را به نمایش بگذارد ؛ خود را به حقارت بار ترین ها ؛ برای بی ارزش ترین ها ؛ آن چنان می آید که بیان از توصیف آن عاجز میماند تمامی تلاش حاکمان و دشمنان بشریت و از خود بیگانگان و سیستم های مالیخولیائی مالکیت خصوصی ؛ هنگامی در دفاع از منافع شخصی و حاکمیت شان چنگ و دندان نشان میدهند و آنها برای حفظ منافع و حکومت و شان ؛ به کشتن و شکنجه و تحقیر مقام انسانی روی میاورند دیو های افسانه ای و حیوانات وحشی جنگل و در مقابلشان قابل مقایسه نیست انسانها هنگامی بر سرنوشت خود حاکمند که از خود بدر آیند و تمامی مبارزات و جنگ ها و تلاش پویندگان تاریخ و چپ تاریخ از ابتدای خلقت بشر تا روزی که انسان بر این زمین خاکی وجود دارد ؛ برای محو سیستم های نابرابر ؛ جنگ و مبارزه ادامه داشته و ادامه خواهد داشت و به قول حافظ از کران تا کران لشکر ظلم است و از ازل تا ابد فرصت درویشان انسان موجودی زیبا پسند و دگر خواه است به امید نابودی سیستم های مالکیت خصوصی و مرز های مصنوعی بین انسانها و

سرنگون باد رژیم خرافات و جنایت اسلامی در ایران

بر قرار باد آزادی و برابری

18.09.2009 **کاه آزادی**

27 شهریور 1388